الجمعة التی تلیها و زیادة ثلثة ایام و ذلک ان الله عز و جل یقول من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها ذکره ابو داود و چون بلال از اذان فارغ شدی
پیغمبر صلی الله علیه و سلم شروع در خطبه فرمودی و کسی سنت گزاردن برنخاستی و بعضی
از علما که بسنت جمعه قایل شده اند قیاس بر ظهر میکنند و اثبات سنن بقیاس جایز نیست
و ائمه و علما که در سنن صلوة تصانیف کرده اند و بضبط نماز های سنت اعتنا نموده اند
در سنت پیش از جمعه چیزی روایت نکرده اند و اما بعد از جمعه چون بمنزل باز گشتی چهار رکعت نماز
بگزاردی و اگر در مسجد گزاردی دو رکعت گزاردی و میفرمود من کان منکم مصلیا بعد
الجمعة فلیصل بعدها اربعا

فصل در نماز عید

عادت پیغمبر صلی الله علیه و سلم
آن بود که نماز عید را در مصلی گزاردی و آن مکانی است بیرون مدینه و یک عید باران بود و در
مسجد گزارد و در روز عید اجمل ثیاب پوشیدی و حله داشت فاخر برسم عیدین و جمعه آنرا پوشیدی
و گاهی برد مخطط بخطوط سبز یا بخطوط سرخ پوشیدی و پیش از خروج بعیدگاه در روز عید
فطر چند خرما افطار کردی عدد آن وتر بودی و در عید اضحی طعام نخوردی تا مراجعت
کردی و از برای عید غسل کردی و درین باب دو حدیث وارد شده و هر دو خالی از ضعفی نیست
اما از ابن عمر رضی الله عنهما صحیح شده که برای عید غسل کردی و بشدت مبالغه و
در متابعت سنت اقتضای آن میکند که حدیث درین باب صحیح است و بمصلی
پیاده رفتی و عنزه را در پیش وی می بر داشتندی و چون بمصلی رسیدی عنزه را در نمازگاه
در برابر روی می نصب کردندی برای آنکه آن زمان مصلی صحرا بود دیواری و محرابی نبود
و نماز عید فطر را تاخیر کردی و نماز عید اضحی را زود تر گزاردی و عبد الله ابن عمر که در
متابعت سنت دقیقه مهمل نمی گذاشت بعد از طلوع آفتاب از خانه بمصلی
روان شدی و در جمیع راه تکبیر بآواز بلند گفتی و پیغمبر
صلی الله علیه و سلم چون بمصلی رسیدی

وعن كثير عن ابيه عن جده ان النبي عليه السلام كبر في العيدين في الاولى سبعا قبل القراءة وفي الآخرة خمسا قبل القراءة

در زمان شروع در نماز کردی نه اذان بودی و نه اقامت و نه الصلوة جامعة و سنت آنست
که هیچ ازینها نباشد و در رکعت اول هفت تکبیر گفتی پیاپی میانه هر دو تکبیر بمقدار یکساعت خفیف
خاموش بودی و تسبیحی و ذکری معین میان دو تکبیر مروی نیست و در رکعت اولی ق والقرآن
المجید خواندی و در دوم اقتربت الساعة و گاهی اقتصار بسبح اسم ربک الاعلی و هل اتیک حدیث
الغاشیه فرمودی و غیر این خبر صحیح نشده و چون از سجده رکعت دوم برخاستی شروع در
تکبیر کردی و پنج تکبیر متعاقب بگفتی وانگاه شروع در قرائت کردی و در بعضی احادیث مرویست
والی بین القراءتین فکبّر اولاً ثم قرء و رکع فلما قام في الثانية قرء
وجعل التكبير بعد القراءة اما این خبر صحیح نیست ازان جهت که محمد بن معاویه
که راوی حدیثست مجروحست باتفاق اکابر علمای حدیث عن عمرو بن عوف ان
رسول الله صلى الله عليه وسلم كبّر في العيدين في الاولى سبعاً قبل
القراءة وفي الاخرى خمساً قبل القراءة ترمذی از بخاری سوال کرد و گفت
درین حدیث چه میگوئی گفت ليس في الباب شيء اصح من هذا وبه اقول
و چون از نماز فارغ شدی برخاستی و ایستاده خطبه کردی منبری نبود اما در بعضی احادیث صحیح
وارد شده که فنزل نبي الله صلى الله عليه وسلم همانا دکان یا تلی یا مکانی عالی
بود که قائم مقام منبر میشد و در بعضی احادیث على راحلته مرویست وفي الصحيحين
عن جابر قال شهدت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة
يوم العيد فبدء بالصلوة قبل الخطبة بلا اذان ولا اقامة ثم قام
متوكياً على بلال فامر بتقوى الله وحث على طاعته ووعظ
الناس وذكرهم ثم مضى حتى اتى النساء فوعظهن وذكرهن وفي
لفظ يقول تصدقوا فاكثر من يتصدق النساء بالقرط والخاتم والشيء
فان كان له حاجة يريد ان يبعث بعثاً يذكره لهم والا انصرف و مجموع

الباب عن عائشة وعن ابن عمر وعبد الله بن عمرو قال ابو عیسی حدیث جد کثیر حدیث حسن وهو احسن شیء روی في هذا الباب عن النبي عليه السلام والعمل على هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبي عليه السلام وغيرهم وهكذا روي عن ابي هريرة انه صلى بالمدينة نحو هذه الصلوة

٦٨

خطبه را افتتاح بحمد میکرد و در حدیثی وارد نشده که افتتاح خطبهٔ عید بتکبیر میکرد و در سنن ابن
ماجه این مقدار مرویست عن سعد مؤذن النبی صلی الله علیه وسلم ان النبی
صلی الله علیه وسلم کان یکثر التکبیر بین اضعاف الخطبة وفی لفظ
یکثر التکبیر فی خطبة العیدین واین دلالت نمی کند بر آنکه افتتاح بتکبیر کردی والله
اعلم و در راه عیدگاه که برفتی بر آن راه باز نگشتی بلکه براه دیگر بازگشتی و سر آن میگویند
که آن بود که تا اهل هر دو راه بروی سلام کنند و یا آنکه برکت وی بهر دو راه شامل شود یا آنکه حاجت
فریقین را روا کند یا آنکه اظهار شعار اسلام در هر دو راه حاصل آید یا آنکه اهل نفاق امشاهده عز
اسلام و رفعت اعلام دین اندوهگین نماید یا آنکه بقاع مختلف بتکثر گواه طاعت وی شوند
یا برای این مجموع بود یا دیگر اسرار که عقول بیشتر خلایق از ادراک آن قاصر والله اعلم

فصل در عادت وی صلی الله علیه وسلم باستسقاء

بر شش وجه ثابت شده که استسقا کرده وجه اول آنکه روز جمعه در اثنای خطبه جمعه طلب
باران کرده وگفت اللهم اغثنا اللهم اغثنا اللهم اغثنا اللهم اسقنا اللهم اسقنا
وجه دوم آنکه وعده کرد صحابه را برای روز معین که بمصلی بیرون آیند و در آن روز بعد از
طلوع آفتاب بیرون رفت با تواضع و تخشع و تبذل تمام چون بمصلی رسید بمنبر بر آمد و خطبه
خواند و این مقدار از آن خطبه محفوظ است الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک
یوم الدین لا اله الا الله یفعل ما یرید اللهم انت الله لا اله الا
انت الغنی ونحن الفقراء انزل علینا الغیث واجعل ما انزلت
لنا قوة وبلاغا الی حین ثم رفع یدیه واخذ فی التضرع و
الابتهال والدعاء وبالغ فی الرفع حتی بدا بیاض ابطیه
پس روی سوی قبله کرد و پشت بر حاضران ورداء مبارک سرنگون کرد چنانچه
طرف راست رو بجانب چپ شد و طرف چپ بجانب راست شد و اندرون

ردا بیرون و بیرون ردا اندرون شد و ردا سیاه بود و همچنان مستقبل قبله دعا کرد
و نزول فرموده و شروع در نماز کرد و دو رکعت نماز بگزارد بی اذان و بی اقامت و در
هر دو رکعت بجهر خواند در رکعت اولی بعد از فاتحه سبح اسم ربک الاعلی و در دوم هل
اتیک حدیث الغاشیه **وجه سوم** بر منبر مدینه در مسجد استسقا کرد در غیر روز جمعه و درین
استسقا نماز محفوظ و مروی نیست مجرد خطبه و دعا منقول ست **وجه چهارم**
در مسجد مدینه استسقا کرد نشسته نه قیام بود و نه صعود بر منبر و از دعای آن روز همین مقدار
محفوظ ست اللّٰهمّ اسقِنا غیثاً مَرِیعاً طَبَقاً کثیراً عاجِلاً غیرَ رائِثٍ نافِعاً
غیرَ ضارٍّ **وجه پنجم** در مدینه مکانی ست بیرون مسجد نبوی نزدیک و را آن مکان
را احجار الزیت میخوانند نزدیک دریست از درهای مسجد که آنرا باب السلام میخوانند در ان
محل یکبار استسقا فرموده و چون کسی از مسجد بیرون آید از باب السلام از جانب
دست راست منعطف شود و بمقدار یک سنگ انداز دست برود باین مکان برسد
که آنرا احجار الزیت میگویند **وجه ششم** در بعضی غزوات بود مشرکان پیشی گرفتند
و بر سر آب نزول کردند مسلمانان بی آب ماندند تشنگی بر همه کس غلبه کرد حال خود بر
حضرت رسالت عرض کردند منافقان گفتند اگر پیغمبر بودی از برای قوم خود استسقا
کردی همچنانکه موسی علیه السلام از برای قوم خود استسقا کرد این خبر به پیغمبر صلی الله
علیه وسلم رسید فرمود که سخن را همچنین گفتند نومید مشوید که شاید حق سبحانه و
تعالی شمارا آب دهد آنگاه دستها برداشت و دعا کرد در زمان ابر پدید آمد و
جهان را تاریک کرد و باران عظیم فرو ریخت وادیهای عظیم بسیول گران ممتلی
شد و از دعائیکه محفوظ ست درین استسقا این چند کلمه ست اللّٰهمّ اسقِ
عِبادَکَ وبَهائِمَکَ وانشُر رحمتَکَ واحیِ بَلَدَکَ المیّتَ اللّٰهمّ
اسقِنا غیثاً مُغیثاً مَریئاً مَریعاً نافِعاً غیرَ ضارٍّ عاجِلاً غیرَ رائِثٍ

کم از او مقتضی تحسین صوت و تطریب و تزیین دقیق و تحزین اوست چنانکه شنیدن آن در دلها کارگر افتد و موجب خشیت و جمع هم

دایمی نبود بلکه چون سیر بتعجیل بودی جمع کردی اما جمع در حالت نزول و قرار مروی نیست و از
برای قصر و جمع مسافتی معین تحدید نفرموده در این باب خبری صحیح مروی نیست بلکه در
مطلق سفر رخصت فرموده و همچنین در تیمم سفری محدود مروی نیست **فصل در عادت**
نبوی صلی الله علیه وسلم در قرایت قرآن و استماع آن و کمال خشوع و
خضوع و گریستن در حالت قرایت هر روز وظیفه معین داشت که تلاوت کردی و هرگز ترک آن
نکردی مگر در حالت ضرورت و آنرا بترتیل تمام خواندی مفسر و مبین حرف حرف و بر آخر آیات
وقف کردی و حروف مد را تمام بکشیدی چنانکه الرحمن الرحیم هر یکی را تمام کشیدی و در اول
قرایت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگفتی و در بعضی اوقات اللهم انی اعوذ بک من الشیطان
الرجیم من همزه و نفخه و نفثه گفتی و دوست داشتی که قرآنرا از دیگری بشنود عبد الله بن مسعود را فرمود
که قرآن بخوان بر من او خواندن آغاز کرد پیغمبر صلعم استماع میفرمود و در خشوع و خضوع و بکا درآمد
تا آب از چشمهای مبارک روان کرد و قرآنرا در مجموع حالات خواندی ایستاده و نشسته و خفته
و با وضو و بی وضو و بجز جنابت دیگر چیزی مانع قرایت قرآن نشدی و در بعضی اوقات قرآن
بتغنی خواندی و در آن ترجیع کردی چنانچه حفاظ خوش آواز خوانند و در فتح مکه سوره
فتح را همچنان خواند و میفرمود بیارائید قرارت قرآنرا با آوازهای خوش و میفرمود هر که
تغنی بقرآن نکند از ما نیست لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ راوی حدیث را گفتند اگر کسی
خوش آواز نبود گفت هر مقدار که توانائی داشته باشد تحسین قرایت کند و باید دانست که تطریب و تغنی
بر دو نوع است یکنوع مقتضای طبیعت که بی تکلف طبع بآن سماحت می کند و تمرین و تعلیم و تکلف
محتاج نی بلکه اگر شخص را بالطبع خود باز گزارند آن تطریب و تلحین از وی صادر شود و این نوع
باجماع جایز است و اگرچه طبیعت بزیادت تحسینی و تزیینی اعانت کند چنانکه ابو موسی
اشعری گفت حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم که لَوْ عَلِمْتُ اَنَّكَ تَسْتَمِعُ
لَحَبَّرْتُهُ لَكَ تَحْبِيرًا یعنی اگر دانستمی که تو مستمع بودی

قال لی رسول الله صلعم اقرأ علی فقلت أقرأ علیک وعلیک انزل قال انی احب ان اسمعه من غیری فقرأت علیه سورة النساء حتی اتیت الی هذه الآیة فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا قال حسبک الآن فالتفت الیه فاذا عیناه تذرفان متفق علیه

قرات مرا هر آنچه می آراستم خواندن خود را آراستن تمام و نوع دوم آنست که از سماحت طبع
حاصل نشود بلکه بتعلیم و تمرین و تکلف محتاج بود چنانکه اصوات مطربان بانواع الحان القاعیر
میکنند و باوزان و ایقاعات مخصوص میخوانند و این نوع را جماعت سلف کراهیت داشته اند
و قرات بدین نوع منع کرده اند

فصل در عادت نبوی صلی الله علیه وسلم در پرسش بیماران

هر کدام از یاران وی که بیمار شدی او را
عیادت فرمودی و چون درآمدی نزدیک بیمار رشدی و پیش سر بیمار بنشستی و از حال وی سوال
کردی و گفتی کیف تجدك یعنی خویشتن را چگونه می یابی و بسیار سوال کردی که چه میخواهی و طبیعت
چه چیز را اشتهی ست و اگر چیزی را اشتهی بودی و مضر نبودی بدادن آن فرمودی و دست
راست بر بیمار فرود آوردی و این دعا خواندی اللهم رب الناس اذهب الباس اشف
انت الشافی لا شفاء الا شفاؤك شفاء لا یغادر سقما امسح الباس
رب الناس بیدك الشفاء لا کاشف له الا انت و از برای بیمار سه بار دعا کردی
چون سعد را پرسید گفت اللهم اشف سعدا اللهم اشف سعدا اللهم اشف سعدا و چون درآمدی بر
بیمار گفتی لا باس طهور ان شاء الله و گاه گفتی کفارة و طهور ان شاء الله
و چون بر کسی ریشی بودی آن را افسون کردی بدین رقیه انگشت مسبحه بر خاک نهادی و گفتی
بسم الله تربة ارضنا بریقة بعضنا یشفی سقیمنا باذن ربنا و عائشه رضی الله
عنها گفت عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در فراش رفتی هر دو دست
مبارک را جمع کردی و پیش دهن بردی و در آن نفث کردی یعنی باد دهان مبارک در آن
دمیدی و سوره اخلاص و معوذتین را بخواندی و هر دو دست بر بدن خویش مالیدی آنقدر
که دست رسیدی سه بار همچنین کردی پس چون بیمار شد فرمود تا من همچنین کردم و دستهای
مبارک وی را می گرفتم و بر بدن وی می مالیدم و در روایتی آنست که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم خود نفث میکرد و قرآن میخواند و عائشه رضی الله عنها دستهای وی را

بر بدن وی می مالید زیراچه غایت ضعف و وجع مانع بود از تحریک یدین و از برای
عیادت ایشان روزی معین نبودی بلکه در جمیع اوقات از شب و روز عیادت فرمودی و میفرمود
که چون کسی برادر مسلمان را عیادت کند در بستان بهشت روان بود تا پیش بیمار نشیند
و چون بنشیند رحمت خدا بر وی فرود آید تا غرق رحمت شود و چون صبح بود هفتاد هزار
ملک بر وی درود فرستند تا شب و اگر شب هنگام بود هفتاد هزار ملک بر وی درود فرستند
تا صباح و از جهت درد چشم کسان را عیادت کردی و یک جوانی از یهود که خدمت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم میکرد بیمار شد باوجود آنکه مشرک بود او را عیادت فرمود و چون
عم وی ابوطالب بیمار شد عیادت نمود و بر هر دو اسلام عرض کرد ابوطالب قبول نکرد
و یهودی مسلمان شد

فصل در عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم در احوال میت و ادای حقوق وی

عادت نبوی صلی الله علیه وسلم مشتمل بود بر احسان عظیم بمیت و معامله وی با موتی که
وی را در قبر و قیامت نافع آید و بر احسان با قارب و اهل بیت وی و بر اقامت عبودیت
احیا در آنچه بامیت بآن معامله کنند اول احسان بمیت کردی و تجهیز وی بسوی آخرت
بر احسن احوال و افضل صفات فرمودی و پیغمبر صلی الله علیه وسلم و جمیع صحابه صف کشیدندی
و برای میت استغفار کردندی و از حضرت عزت عز شانه طلب رحمت و آمرزش کردندی
و بعد از آن همراه شده او را بمدفن خود رسانیدی و خود با جمیع صحابه بر بالای قبر وی
بایستادی و او را دعا کردی و تثبت خواستی و در محتاج ترین وقتی او را از حق درخواستی و همیشه
قبور را تعاهد کردی و بسلام و دعائیکه موجب فرح و راحت و مغفرت و رحمت بودی مخصوص
کردی و پیش از موت در حالت مرض عیادت نمودی و آخرت را یاد وی دادی
و بوصیت و توبه فرمودی و حاضران را امر کردی تا مریض مشرف را تلقین شهادت
کردندی تا آخر کلام وی کلمه توحید بود و از عادات ائمه ضلال که ایمان به بعث

ونشر ندارند منع وزجر فرمودی وازلطم خدود وشق جیوب وحلق رؤس وامثال آن

نهی وردع بلیغ کردی بحمد واسترجاع ورضی امر کردی واز ریختن اشک وحزن قلب

منع نکردی وبا وجود آنکه راضی ترین خلق بقضای حق بودی وشاکرترین وصابرترین

از هر مخلوقی در وفات ابراهیم که پسر دو ساله وی بود گریه کرد وفرمود که تدمع العین

ویحزن القلب ولا نقول الا ما یرضی الرب وانا بفراقک یا ابراهیم

لمحزونون وکمال علی الاطلاق در حق بشر میت که هر خیر را حق خویش دهد واز عادات

حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که در تجهیز میت وتطهیر وتنظیف ودفن وی

تعجیل فرمودی ودر جامهای سفید تکفین دادی ومدتی عادت صحابه آن بود که چون

شخصی محتضر شدی وبموت مشرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه وسلم دعوت

کردندی وحاضر شدی تا وفات کردی وی را تجهیز کردی ونماز گزاردی وتشییع

بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین مشقت تمام است بر آن اختصار کردند که چون شخصی

وفات کردی اعلام کردندی تا بتجهیز ونماز ودفن حاضر شدی چون باز دیدند که

این هم از مشقتی خالی نیست میت را تجهیز کردندی وبحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم

آوردندی تا بروی نماز کردی گاه بیرون مسجد وگاه اندرون مسجد وهر دو جایز است

وحدیث ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود من صلی علی جنازة

فی المسجد فلا شیء له غلط است وصواب آنست که خطیب بغدادی روایت کرده

وگفته که در اصل فلا شیء علیه است وبعضی ائمه حدیث گویند این حدیث خود ضعیف است

چه از افراد صالح مولی التوئمه است ونماز بر ابوبکر وعمر در مسجد گزاردند بحضرت جمیع مهاجرین

وانصار واز کسی انکار صادر نشد وپیغمبر فرمود تا مرده را سه یا پنج بار یا زیاده بحسب مقتضای رای غسال بشویند

ودر غسل آخرین قدری کافور بکار برند وشهید را نشویند وسلاح وجوشن از وی دور کنند ودر جامه که پوشیده

دفن کنند ومحرم را در جامه احرام دفن کنند وبوی خوش بکار نبرند وچون کفن قاصر

۷۸

از شتر و گاو و گوسفند سوم صنف زر و سیم که قوام معاش عالمیان بدانست چهارم صنف
اموال تجارت از هر صنف که باشد و در هر سال یکبار فرمود و در زروع و ثمار گاه حصاد
و کمال آن فرمود و این غایت عدلست و بحسب سعی شخصی در تحصیل مال و سهولت و مشقت
وی در مقدار واجب تفاوت بیان فرمود لاجرم پنج رایکی واجب کرد و در مالی که
بی مشقت و تکلف بدست آید همچون گنجی بیابد و آمدن سال را در آن اعتبار نکرد بلکه
در حال که بیابد بروی واجب شود که اخراج خمس کند و آنچه در تحصیل آن از مشقتی و کلفتی
لابدست نیمه آن واجب کرد چنانچه در زروع و ثمار که بآب باران حاصل شود و نیمه آن
واجب گردد در آنچه بزیادت تکلفی محتاج بود از دولابی یا چاهی یا خریدن آبی یا مانند
آن و نیمه آن واجب کرد در آنچه محتاجست بعمل و تعب دایم از ارتکاب مشقت اسفار و کوب
بحار و ترقب انتظار و امثال آن و دیگر هر نوعی از مال بحسب مصلحت حال نصابی
تعیین فرمود چنانکه در نقره دویست درم و در زر بیست مثقال و در غلات و ثمار هشت صد
من شرعی که پنج شتر وار از شتران عربی باشد و در گوسفند چهل و در گاو سی و در شتر
پنج اما چون نصاب احتمال آن نداشت که مواسات و جنس آن باشد یک گوسفند
در پنج شتر تعیین فرمود اما چون به بیست و پنج برسد احتمال دارد که از جنس آن بدهد
لاجرم مخیر باشد میان پنج گوسفند و یک شتر و هر گاه دانستی که اهل زکوة است زکوة
بدادی و اگر کسی زکوة طلب داشتی و حال وی معلوم نبودی وی را بدادی اما بعد از آنکه
غنای وی معلوم شدی وی را خبر کردی که توانگر را از زکوة حظی نیست و نه توانا را
بر اکتساب **و عادت آن بود** که زکوة را در شهرها و دیهها که بستدندی هم در آن
موضع بر فقرا آنجا صرف کردندی و اگر چیزی فاضل شدی بحضرت رسالت صلی الله
علیه و سلم آوردندی و بر فقرا مدینه صرف کردی و از عادت حضرت نبوی بود که
از اسپ و برده و اشتر و دراز گوش و بقول و خربزه و خیار و عسل و فواکه که در کیل

ونشر ندارند منع وزجر فرمودی واز لطم خدود وشق جیوب وحلق روس واشال آن
نهی وردع بلیغ کردی بحمد الله استرجاع ورضی امر کردی واز ریختن اشک وحزن قلب
منع نکردی وبا وجود انکه رضی ترین خلق بقضای حق بودی وشاکرترین وصابرترین
از هر مخلوقی در وفات ابراهیم که پسر دو ساله وی بود گریه کرد وفرمود که تَدْمَعُ العَیْنُ
وَیَحْزَنُ القَلْبُ وَلَا نَقُولُ اِلَّا مَا یَرْضَی الرَّبُّ وَاِنَّا بِفِرَاقِكَ یَا اِبْرَاهِیمُ
لَمَحْزُونُونَ وکمال علی الاطلاق در حق بشر انست که هر چیز را حق خویش دهد واز عادات
حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که در تجهیز میت وتطهیر وتنظیف ودفن وی
تعجیل فرمودی ودر جامهای سفید تکفین دادی ودیگر عادت صحابه آن بود که چون
شخصی محتضر شدی وبر موت مشرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه وسلم دعوت
کردندی وحاضر شدی تا وفات کردی وی را تجهیز کردی ونماز گزاردی وتشییع
بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین مشقت تمام ست بر آن اختصار کردند که چون شخص
وفات کردی اعلام کردندی تا بتجهیز ونماز ودفن حاضر شدی چون باز دیدند که
این هم از مشقتی خالی نیست میت را تجهیز کردندی وبحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
آوردی تا بر وی نماز کردی گاه بیرون مسجد وگاه اندرون مسجد وهر دو جائز ست
وحدیث ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود مَنْ صَلّٰی عَلٰی جَنَازَةٍ
فِی المَسْجِدِ فَلَا شَیْءَ لَهُ غلط ست وصواب آنست که خطیب بغدادی روایت کرد
وگفته که در اصل فلا شیء علیه ست وبعضی ائمه حدیث می گویند این حدیث خود ضعیف ست
چه از افراد صالح مولی التوئمه ست ونماز بر ابوبکر وعمر در مسجد گزاردند بحضرت جمیع مهاجرین
وانصار واز کسی انکار صادر نشد وپیغمبر فرمود میت را سه بار یا پنج بار یا زیاده بحسب مقتضای رای غسال بشویند
ودر غسل آخرین قدری کافور بکار برند وشهید را نشویند وسلاح وجوشن از وی دور کنند ودر جامه که پوشیده
دفن کنند ومحرم را در جامه احرام دفن کنند وبوی خوش بکار نبرند وچون کفن تمام

۷۸

آید سر بپوشانند و بر پایهای قدری گیاه بنهند و عادت آن بود که چون میت
را بیاوردندی سوال کردی که بروی دین هست یا نه اگر دین بنودی بروی
نماز گزاردی والا فرمودی صحابه را که بروی نماز گزارید چون فتوح بسیار
پیدا شد و غنایم پیدا آمد بر مدیون نماز میگزارد و دین وی را قضا میکرد چون
نماز شروع کردی بعد از تکبیر اول فاتحه می خواند و آنچه محفوظ ست
از دعا که در نماز میت میخواند اینست اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ
وَاعْفُ عَنْهُ وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ
وَالْبَرَدِ وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ
مِنَ الدَّنَسِ وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ
أَهْلِهِ وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ وَأَعِذْهُ
مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ و گاه میگفت اللّٰهُمَّ
اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا
وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا اللّٰهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ
عَلَى الْإِسْلَامِ وَالسُّنَّةِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا
فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ اللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ
وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ و در بعضی اوقات می گفت اللّٰهُمَّ إِنَّ
فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ وَحَبْلِ جِوَارِكَ فَقِهِ
مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ فَاغْفِرْ لَهُ
وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ و گاه گفتی اللّٰهُمَّ أَنْتَ رَبُّهَا وَأَنْتَ خَلَقْتَهَا وَأَنْتَ
رَزَقْتَهَا وَأَنْتَ هَدَيْتَهَا لِلْإِسْلَامِ وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا تَعْلَمُ سِرَّهَا وَعَلَانِيَتَهَا جِئْنَا
شُفَعَاءَ فَاغْفِرْ لَهَا و گاه چهار تکبیر گفتی و گاه پنج و گاه شش و کسانیکه شمع می کنند زیادت

بر چهار می گویند ثابت شده که آخر نماز جنازه که گزارد پیغمبر صلی الله علیه وسلم چهار تکبیر
گفت و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که چون ملایکه بر آدم علیه السلام نماز جنازه گزاردند
چهار تکبیر گفته اند گفتند هٰذِهِ سُنَّتُکُمْ یَا بَنِیْ آدَمَ و بدو سلام از نماز بیرون آمدی و گاه بیک
سلام اقتصار کردی و دستها در هر تکبیر بر داشتی و چون نماز جنازه از وی فوت شدی بر قبر
وی نماز بگزاردی یکبار بعد از یک شبانه روز بر قبر کسی نماز گزارد و یکبار بعد از سه
شبانه روز و یکبار بعد از یکماه و حدیث نماز بر قبر از شش طریق صحیح ثابت شده اگر طفلی
وفات کردی بر وی نماز گزاردی و فرمود صَلُّوْا عَلٰی اَطْفَالِکُمْ فَاِنَّهُمْ مِنْ اَفْرَاطِکُمْ
و بر کسیکه خویشتن را هلاک کردی نماز نگزاردی و نه بر کسیکه در غنیمت خیانت کردی و بر کسیکه
بحد شرع کشته شدی نماز گزاردی چنانکه ثابت شده که بر جهینیه که رجم کرده شد بزنا نماز
گزارد و امیر المومنین عمر گفت نماز بر کسی میگزاری که زنا کرد فرمود که توبه کرد که اگر آنرا قسمت کنند
بر هفتاد نفر از اهل مدینه ایشانرا کافی بود و هیچ توبه از آن فاضلتر باشد که نفس خود را در
راه حق نهاد و چون نماز بر میت گزاردی با وی همراه شدی و تا دفن وی رفتی و پیاده
رفتی و فرمودی که شتاب کنید در بردن و جنازه تا فرو نهادندی نشستی و فرمودی
اِذَا اتَّبَعْتُمُ الْجَنَازَةَ فَلَا تَجْلِسُوْا حَتّٰی تُوْضَعَ و بر هر غایبی نماز نگزاردی اما صحیح
شده که بر نجاشی که در حبشه مرد نماز گزارد و امر کرد صحابه را بآن و گفت برادری از
شما مرده بروی نماز گزارید و بر معاویه لیثی نیز نماز غایب گزارد و فقها درین اختلاف
کرده اند امام شافعی و احمد میگویند نماز بر غایب مطلقا سنت است و مالک و ابو حنیفه مطلقا نفی
میکنند و بعضی از محققان تفصیلی میکنند که اگر میت در شهری مرده که بروی نماز نگزارده اند
نماز غایب بروی بگزارند و اگر بروی نماز گزارده اند فرض ساقط شده گزاردن حاجت
نیست و عادت آن بود که وقت طلوع آفتاب و وقت غروب و وقت استوا
میت را دفن نکنند و قبر را بلند نکردی و بنا آجر و سنگ و خشت و غیر آن نکردی و گچ

٨١

وگل و غیر آن سخت نکردندی و بر بالای گور قبه و عمارتی نساختندی و این مجموع بدعتست
و مکروه و مخالفت طریق نبوی صلی الله علیه وسلم و بعث رسول الله صلی الله علیه
وسلم علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی عنه ان لا یدع تمثالا الا طمسه
ولا قبرا مشرفا الا سواه و نهی فرمود که بر قبر مساجد بنا کنند و یا بر سر گورها چراغ
افروزند و بر فاعل آن لعنت کرد و نهی کرد از نماز کردن در گورستان و در برابر گور و نهی
کرد از خوار داشتن گور بدینکه پامال کنند یا بر آن تکیه کنند یا بالای آن نشینند و عادت
نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که گذشتگان را زیارت کند از برای دعا و ترحم و استغفار
و همچنین زیارت مستحب است و فرمود که چون گورستان را ببینید بگوئید السلام علیکم
اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین وانا ان شاء الله بکم لاحقون
نسأل الله لنا ولکم العافیة و در وقت زیارت از آن نوع دعا که در نماز
میت کردی و پیش ازین یاد کردیم خواندی و عادت آن بود که اهل میت را تعزیت
گفتی و ایشانرا بصبر فرمودی و عادت نبود که برای میت جمع شوند و قرآن خوانند و
ختمات کنند نه بر گور و نه غیر آن مکان و این مجموع بدعتست و مکروه و عادت نبود که برای کسان
طعام کنند بلکه دیگرانرا می فرمود تا برای اهل میت طعام فرستند چه ایشانرا اشتغال
بمصیبت کافیست **فصل در بیان صلوة خوف** چون در حالت
قتال وقت نماز شد و دشمن برابر قبله بودی پیغامبر صلی الله علیه وسلم پیش شدی و صحابه
در عقب صف کشیدندی و در نماز شروع کردندی و همگی در رکوع شدندی و همگی سر از
رکوع برداشتندی اما چون بعد ازین در سجود شدندی برابر وی صف اول در سجود
شدندی و صف بازپسین برابر دشمن بایستادی تا چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم با صف
اول از رکعت اول فارغ شدی و برکعت دوم برخاستی آنگاه صف بازپسین در سجود
شدندی و دو سجده کردندی و برخاستندی و بجای اهل صف اول آمدندی و اهل صف

اول بجای اہل صف باز پسین رفتندی تا فضیلت صف اول ہر دو طایفہ را حاصل شدی و تا اہل صف دوم در سجدۂ رکعت دوم با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم دریافتندی چنانکہ اہل صف اول دو سجدہ در رکعت اولی دریافتند پس در فضیلت ہمہ مساوی باشند و این غایت عدالت و چون در تشہد نشستی صف موخر سجدہ کردندی و در تشہد بوی ملحق شدندی و مجموع باتفاق سلام باز دادندی اما اگر دشمن برابر قبلۂ نبوی صحابہ را دو گروہ کردی یک گروہ برابر دشمن بایستادی و یک گروہ یک رکعت نماز را با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بگزاردندی پس بجای آن گروہ شدندی کہ برابر دشمن ست و آن گروہ بیامدندی و رکعت دوم را با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم دریافتندی و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سلام باز دادی و ہر گروہ یک رکعت یک رکعت را قضا کردندی بعد از سلام پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و در بعضی اوقات دو رکعت را با یک گروہی گزاردہ ماموران از نماز بیرون می آمدند و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در تشہد توقف میکرد تا گروہ دوم می آمدند و با ایشان دو رکعت دیگر میگزارد و باتفاق سلام می دادند چنانکہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم چہار رکعت گزاردہ بودے و ایشان دو دو رکعت و گاہ با ہر طایفہ دو رکعت مستقل گزاردی و سلام باز دادی و گاہ بہر طایفہ یک رکعت میگزارد و آن طایفہ بعد از یک رکعت از نماز بیرون می شدندی و آن طایفہ دیگر بیامدندی و یک رکعت بگزاردندی و با پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم از نماز برون شدندی چنانچہ ہر گروہی یک رکعت گزاردہ بودے و پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم دو رکعت و این وجوہ ہمہ درست و بعضی از علماے حدیث این نماز را بر پانزدہ وجہ روایت کردہ اند اما اصح وجوہ این بود کہ بیان کردیم و باللہ التوفیق

فصل در زکوۃ و صدقات

عادت حضرت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم در زکوۃ و صدقات مراعات فقرا بود با مراعات اصحاب اموال و مصلحت ہر دو جانب باقصی الغایت نگاہ داشتی در زکوۃ را در چہار صنف از مال کہ دوران آن میان خلق بیشتر و احتیاج کسان بآن وافر تر واجب کرد یک صنف زرع و ثمار دوم صنف بہیمۃ الانعام

از شتر و گاو و گوسفند سوم صنف زر و سیم که قوام معاش عالمیان بدانست چهارم صنف
اموال تجارت از هر صنف که باشد و در هر سال یکبار فرمود و در زروع و ثمار گاه حصاد
وکمال آن فرمود و این غایت عدلست بحسب سعی شخصی در تحصیل مال و سهولت و مشقت
وی در مقدار واجب تفاوت بیان فرمود لاجرم پنج یکی واجب کرد در مالی که
بی مشقت و تکلف بدست آید همچون گنجی بیابد و آمدن سال را در آن اعتبار نکرد بلکه
در حال که بیابد بروی واجب شود که اخراج خمس کند و آنچه در تحصیل آن از مشقتی و کلفتی
لابدست نیمه آن واجب کرد چنانچه در زروع و ثمار که بآب باران حاصل شود و نیمه آن
واجب گرد و در آنچه بزیادت تکلفی محتاج بود از دولابی یا چاهی یا خریدن آبی یا مانند
آن و نیمه آن واجب کرد در آنچه محتاج است بعمل و تعب دایم از ارتکاب مشقت اسفار و کوب
بحار و ترقب و انتظار و امثال آن و دیگر هر نوعی از مال بحسب مصلحت حال نصابی
تعیین فرمود چنانکه در نقره دویست درم و در زر بیست مثقال و در غلات و ثمار شصت صد
من شرعی که پنج وسق بود و از شتران عربی باشد و در گوسفند چهل و در گاو سی و در شتر
پنج اما چون نصاب احتمال آن نداشت که مواسات و جنس آن باشد یک گوسفند
در پنج شتر تعیین فرمود اما چون به بیست و پنج برسد احتمال دارد که از جنس آن بدهد
لاجرم مخیر باشد میان پنج گوسفند و یک شتر و هر گرا بدانستی که اهل زکوة است زکوة
بدادی و اگر کسی زکوة طلب داشتی و حال وی معلوم نبودی وی را بدادی اما بعد از آنکه
غنای وی معلوم شدی وی را خبر کردی که توانگر را از زکوة حظی نیست و نه توانا یا نرا
بر اکتساب **وعادت آن بود** که زکوة را در شهرها و دیها که بستدندی هم در آن
موضع بر فقرا آنجا صرف کردندی و اگر چیزی فاضل شدی بحضرت رسالت صلی الله
علیه وسلم آوردندی وی بر فقرا مدینه صرف کردی و از عادت حضرت نبوی بود که
از اسپ و برده و استر و دراز گوش و بقول و خربزه و خیار و عسل و فواکه که در کیل

نمی آید و ذخیره کردن را نمی شاید زکوة بستانند مگر رطب و انگور که از آن زکوة می ستد و فرق نمیکرد میان تر و خشک و هرگاه که کسی زکوة بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم آوردی وی را دعا کردی گاه گفتی اللهم بارک فیه و فی ابله و گاه گفتی اللهم صل علیه و متصدق را منع کردی که صدقه خویش باز خرد و شتران صدقه را بدست مبارک خویش داغ کردی و غالبا داغ بر گوش کردی و گاه برای مصالح اسلام قرض کردی و بر مال صدقات حوالت کردی و در گاه ضرورت دو ساله از پیش طلب داشتی

فصل در زکوة فطر

در زکوة فطر منادی را فرستاد تا در بازارها و محلها و کوچها ندا کرد که الا ان صدقة الفطر واجبة علی کل مسلم ذکر او انثی حر او عبد صغیر او کبیر مدان من قمح او سواه صاعا من طعام و در سنن نسائی ثابت است که چون نوبت خلافت بامیر المومنین علی رضی الله عنه رسید فرمود اما اذا وسع الله علیکم فاوسعوا اجعلوا صاعا من بر و غیره و فی لفظ لابی داود فلما قدم علی رای رخص الشعیر فقال قد اوسع الله علیکم فلو جعلتموه صاعا من کل شیء و عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که زکوة فطر را پیش از نماز عید بداد و میفرمود من اداها قبل الصلوة فهی صدقة مقبولة و من اداها بعد الصلوة فهی صدقة من الصدقات و در صحیحین ابن عمر روایت کرده و میگوید امر رسول الله صلی الله علیه وسلم بزکوة الفطر ان یودی قبل خروج الناس الی الصلوة و ظاهر این حدیث آنست که بعد از صلوة دادن مجزی نه و مساکین را تخصیص میفرمود باین صدقه و بر اصناف ثمانیه قسمت نمیکرد و امری هم بدان وارد نشده و بعضی از علما بآن قایل شده که صرف آن باصناف ثمانیه جایز نیست بلکه خاص است بمساکین

واما صدقه تطوع را بغایت دوست داشتی وبدادن آن چندان شاد شدی که
بخلا بستدن آن شاد نشوند وهر مقداریکه در راه حق صرف کردی آنرا بسیار
نشمردی واندک هم ندانستی وهیچ کس ازوی چیزی نخواستی که حاضر بود الا اجابت
کردی وبدادی از اندک وبسیار وچنان دادی که کسی از فقر نترسد واز نیستی نیندیشد
وچون محتاج را بدیدی طعام وشراب خود ایثار کردی ودر عطا وصدقه تنوع نمودی
گاه بخشیدی گاه صدقه دادی گاه هدیه کردی وگاه کالائی بخریدی وثمن اداکردی
وباز کالا را بصاحب کالا بخشیدی وگاه قرض کردی وزیادت از مبلغ اداکردی
وگاه کالائی بخریدی وزیادت از ثمن بدادی وگاه هدیه قبول کردی واضعاف
آن انعام کردی وغرض آن بود که بهر نوع که ممکن است از انواع احسان ومنفعت
بخلق رسانیدی ومردمانرا بصدقه امر کردی وتحریص نمودی وبحال و
مقال کسانرا بسخاوت وسماحت دعوت کردی تا چون بخیل شحیح حال مبارک ویرا
بدیدی در وی اثر کردی وبکرم وبذل متخلق گشتی وهرکه باوی مخالطت ومصاحبت
کردی مالک نفس خود نشدی تا احسان ودهش وکرم بروی غالب نگشتی وازین
جهت دایم منشرح القلب وشادان نفس ومنبسط الخاطر وطیب النفس بودی
صلی الله علیه وسلم

کتاب صیام النبی صلی الله علیه وسلم

کان النبی صلی الله علیه وسلم اجود الناس واجود ما یکون فی
رمضان کریم ترین وجوانمردترین خلق بود دایما ودر ماه رمضان سخاوت
وبخشش وایثار وی از همه اوقات زیاده تر بودی وصدقات وخیرات بر همه ایام
ولیالی مضاعف گشتی وبذکر ونماز واعتکاف وتلاوت جمیع ساعات را
مستغرق داشتی واین ماه عظیم را بعبادات گوناگون مخصوص گردانیدی ودر
بعضی از لیالی وصال کردی ودیگرانرا از وصال نهی فرمودی گفتند چون تو

٨٥

وصال میکنی سبب نهی ما از وصال چیست فرمود لستُ کهیئتکم اِنّی اَبیتُ عِندَ
رَبّی وَفی لفظٍ اَظلّ عِندَ رَبّی یُطعِمُنی وَیَسقِینی و علما را درین طعام و
شراب چند قولست یکی آنکه طعام و شراب محسوس بود چه حقیقت لفظ ابیت و عدول
از حقیقت موجبی ظاهر ندارد و پس حمل بر حقیقت متعین بود دوم آنکه مراد غذای
روحانی بود که از معارف و لذات مناجات و فیضان لطایف الٰهی بر دل وارد میگشت
و آنچه توابع آنست از نعیم ارواح و شادی نفس و روح دل و روشنائی چشم که با آن چندان
قوت و قدرت و مسرت حاصل آید که از غذای جسمانی مستغنی شود **شعر** لها

اَحادیثُ مِن ذِکراکَ تَشغَلُها عَنِ الشَّرابِ وَتُلهِیها عَنِ الزّادِ
لَها بِوَجهِکَ نُورٌ تَستَضِیءُ بِهِ وَمِن حَدیثِکَ فی اَعقابِها حادِ
اِذا اشتَکَت مِن کَلالِ السَّیرِ واعَدَها رَوحُ القُدُومِ فَتَحیی عِندَ مِیعادِ

و این قول دوم مختار است چه اگر بر حقیقت شراب و طعام حمل افتد وصال متصور نبود بلکه
صیام باطل شود و عادت آن بود که در روزه رمضان شروع نکند الا بعد از رویت
هلال علی التحقیق یا گواهی یک عدل چنانکه یکبار بشهادت ابن عمر رضی الله عنه روزه
داشت و یکبار بشهادت یکی اعرابی و بمجرد اخبار ایشان اکتفا کرد و تکلیف لفظ
شهادت نکرد و اگر رویتی و شهادتی نبودی شعبان را سی روز شمردی و آنگاه روزه
داشتی و امر میفرمود کسانرا که بشهادت یک شاهد روزه بدارند و بشهادت دو شخص
بگشایند و در افطار کردن تعجیل نمودی و بر سحور مواظبت نمودی و تاخیر فرمودی و امت
را بر سحور و تاخیر آن تحریص نمودی و بر آن فرمودی که صایم افطار بسه رطب کند و اگر نیابد
بسه خرما و اگر نیابد بآب و این غایت شفقت بود بر امت چه طبیعت گاه خلو معده طعام را
باقبال تمام قبول کند و چون اول چیز که بمعده رسد شیرینی بود بدن از قبول آن بغایت
منتفع میشود علی الخصوص قوت باصره که انتفاع او از شیرینی زیاده از سایر قوی بود

چون شیرینی حجاز خرماست وطباع ایشان برآن پرورده شده انتفاع ایشان از آن زیاده از دیگر شیرینی ها بود از جهت طب اما از جهت شرع واسرار آن خرمای مدینه را حق تعالی بیمن مقدم سید عالم صلوات الله علیه وسلم تریاق همه سموم گردانید ودوای همه سموم ساخت واز آنجا فرمود اِنَّ فِی العجوة العالیة شفاءً من کُلِّ داءٍ وانّها تریاق اوّلِ البُکرة وجای دیگر فرمود مَن تصبّح بسبع تمرات مما بین لابتیها لم یضرُّه ذلک الیوم سمٌّ ولا سحرٌ ودر مثل این مقامات اطبای رسمی از حیرت وسرگشتگی پیش نیاید وسر آنرا اطبای قلبی دانند ودر وقت افطار این دعا میخواند اللّهمّ لک صُمنا وعلی رزقک افطرنا فتقبّل منّا انّک انت السّمیع العلیم وفی اسناده مقال ودر سنن ابی داود ثابت است که می گفت اللّهمّ لک صمت وعلی رزقک افطرت ودر بعضی روایات آمده که می گفت ذهب الظّماءُ وابتلّت العروقُ وثبت الاجرُ ونهی فرمود صایم را از فحش گفتن وجنگ کردن وبجواب مخاصم مشغول شدن ومیفرمود اگر کسی ابد گوید ودشنام دهد تو در جواب بگو انّی صائمٌ من روزه دارم علما را درین مسئله سه قول است بعضی گفته اند سنت آنست که در جواب همین لفظ بزبان بگوید واین اظهر اقوال است وبعضی گفته اند بدل گوید وبنفس خویش را یاد دهد که من روزه دارم تا بجواب مشغول نشود وبعضی گفته اند که اگر روزه فرض بود بزبان بگوید واگر روزه سنت بود بدل بگوید تا از ریا دور افتد

فصل اگر در رمضان سفر کردی گاه افطار کردی وگاه روزه داشتی ودیگران را مخیر میکرد میان افطار وروزه وچون نزدیک دشمن شدندی امر میفرمود کسان را تا افطار کنند واگر مثل این در حضر واقع شود ودر افطار لشکر را قوت بود بر عدو افطار روا بود وعادت حضرت نبوی آن بود که در شبهای رمضان اگر بغسل محتاج شدی در شب غسل کردی ودر بعضی شبها تاخیر کردی وبعد از صبح غسل کردی ودر ایام صیام

تقبیل امهات مومنین کردی و حدیثی که ابن ماجه روایت کرده که سُئِلَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ
عَنْ رَجُلٍ قَبَّلَ امْرَأَتَهُ وَهُمَا صَائِمَانِ فَقَالَ قَدْ اَفْطَرَا اسناد آن ثابت نیست و
بصحت نپیوسته و کسی را که بنسیان طعام خوردی و آب آشامیدی قضا نفرمودی و گفتی
اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الَّذِیْ اَطْعَمَهُ وَسَقَاهُ و این خوردن و آشامیدن را بمنزلهٔ خوردن و
آشامیدن نایم داشتی و در رمضان حجامت کردی و مسواک کردی و در مضمضه و استنشاق
مبالغه نکردی و در نهی از مسواک کردن و سرمه کشیدن در رمضان حدیثی ثابت نشده و در این
باب دو حدیث وارد شده یکی آنکه اِکْتَحَلَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ
صَائِمٌ و دیگر آنکه در سرمه فرمود لِیَتَّقِهِ الصَّائِمُ یعنی باید که بپرهیزد ازین روزه دار این
هر دو حدیث ضعیف است احتجاج را نمی شاید

فصل در روزهٔ نافله

گاه چندان روزه داشتی که گمان بردندی که دیگر افطار نخواهد کرد و گاه چندان بیاپی افطار
کردی که گمان بردندی روزه سنت نخواهد داشت و هیچ ماه را از روزه خالی نگذاشتی و این
سه ماه که در آن عوام روزه دارند در آن چیزی وارد نشده و رجب را روزه داشتن نهی
فرموده و در سته شوال بفرمود که صیام این شش روز با رمضان برصیام دهرست عدداً
عاشورا را البته روزه داشتی و مراتب روزه عاشورا سه است افضل و اکمل آنست که سه
روز بدارد نهم و دیگر روز پیش از آن و دیگر روز بعد از آن مرتبه دوم آنکه نهم و دهم بدارد مرتبه
سوم آنکه دهم علی الانفراده بدارد و اما داشتن روزه نهم علی الانفراده مجزی از سنت نبود اما روزه
عرفه اگر در حج بودی افطار کردی چه اقوی بود برای دعا و اجتهاد و دیگر آنکه افطار در سفر
افضل است و دیگر آنکه روز جمعه بود و افراد صوم جمعه مکروه است و دیگر آنکه روز عرفه اهل موقف را
روز عید است از آن رو که اجتماع ایشان در آن روز همچون اجتماع دیگر کسانست
در عیدگاه و در حدیث حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم وارد شده یَوْمُ عَرَفَةَ وَیَوْمُ
النَّحْرِ وَاَیَّامُ مِنًی عِیْدُنَا اَهْلَ الْاِسْلَامِ و در روز شنبه و روز یکشنبه در بعضی

اوقات روزه داشتی وغرض ازین مخالفت یهود ونصاری بود ودر حدیث ام سلمه
هست که گفتند اکثر الایام کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اکثرها
صیاما ما قالت یوم السبت والاحد ویقول انهما عید للمشرکین فانا
احب ان اخالفهم وعادت نبوی نبود که دایم روزه دارد واز صیام دهر نهی میفرمود
ودر حق صایم الدهر میفرمود لا صام ولا افطر وعادت نبوی بود که بسیار از روزها درخانه
درآمدی پرسیدی که هیچ خوردنی هست اگر گفتندی چیزی حاضر نیست فرمودی که پس من
روزه دارم ونیت روزه کردی ودر بعضی اوقات نیت روزه تطوع کرده بودی وروزه تمام
نکردی بلکه درمیانه روز افطار کردی ومیفرمود من نزل علی قوم فلا یصومن
تطوعا الا باذنهم اما در اسناد این حدیث طعن کرده اند وکراهت داشتی که روز جمعه
را تخصیص کنند بروزه ومی فرمود که این روز عید شماست در روز عید روزه مدارید مگر پیش
از آن یا پس از آن یکروز روزه دارید انگاه مکروه نبود وسر این درباب روز جمعه بیان کرده
شد **فصل اعتکاف** چون اعتکاف سبب جمعیت خاطر وانقطاع از غیر
بحق واقبال بعبادتست وموجب دوری از خلق وواسطه زوال تفرقه وهموم است
واین مقاصد در حالت روزه اکمل وافضل است لاجرم تشریع اعتکاف در افضل ایام صیام
فرموده که آن ده روز آخرست از ماه رمضان ومروی نیست که بی روزه معتکف شده
در وقتی وعایشه رضی الله عنها می گفت لا اعتکاف الا بصوم ودر مجموع رمضانها
اعتکاف میفرمود در عشر آخر مگر یک عشر رمضان که اعتکاف ازوی فوت شد
ودر ماه شوال قضا کرد ویکبار در عشر اول اعتکاف فرمود ویکبار در عشر اوسط
ویکبار در عشر آخر وچون معلوم شد که شب قدر درین عشرست بر اعتکاف این عشر
مواظبت نمود تا آخر حال وچون اعتکاف خواستی نماز صبح بگزاردی ودر
معتکف درآمدی ومعتکف خیمه بود که در مسجد نصب میکردند ودر آنجا خلوت میکرد

ف شب قدر در عشره آخر رمضانست ۱۲

ودر خانه خود نیامدی الا برای قضای حاجت وگاهی سر از مسجد در حجرهٔ عایشه
فراز کردی تا شانه کردی وشستی ودر حالهٔ اعتکاف از امهات مومنین هر که خواستی
بزیارت پیغمبر آمدی وچون بوقت رفتن برخاستی آنحضرت نیز برخاستی واو را معانقه
کردی وبوسه دادی وانجمله در شب بودی ودر مدت اعتکاف مباشرت نکردی وچون
خواستی در معتکف وی سریری بنهادندی وبرآن فراشی کردندی وچون برای وضو
درخانه درآمدی بکسی مشغول نبودی بلکه اگر یکی از اهل خانه بیمار بودی نزد وی توقف نکردی
درگذار حال از وی بپرسیدی ودر هر سال ده روز معتکف شدی ودر آخرین سال بیست
روز معتکف شد وهر سال یکبار قرآن بر جبرائیل عرض کردی ودر آن سال دو بار عرض
کرد وبالله التوفیق **باب حج النبی صلی الله علیه وسلم وعمرته**
جماهیر علما بر آنند که بعد از هجرت یک حج گزارد وآن حجهٔ وداع بوده وخلافی نیست اگر در سال
دهم بود از هجرت واما پیش از هجرت دو حج گزارده ودر جامع ترمذی ثابتست وصاحب
محلی نقل کرده که پیش از هجرت زیاده بر سه وچهار حج گزارد اما عدد آن محفوظ نیست وحج در
سال نهم از هجرت فرض شد ودر حال بتجهیز اسباب سفر حج مشغول شد واما آیت واتموا
الحج والعمرة لله در سال ششم از هجرت منزل شد این دلالتی بر فرضیت حج وعمره ندارد
بلکه امر است باتمام حج واتمام عمره بعد از شروع در آن **فصل در سیاق**
حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون حضرت رسالت عزم حج کرد صحابه
را اعلام کرد بحج ومجموع ساختگی سفر حج کردند واین خبر بقری وضیاع که در اطراف
مدینه است رسید مجموع مسلمانان در بیابانها متوجه مدینه شدند ودر راه مکه از هر طرف طوایف
ملحق شدند وعدد حجاج از حصر وحساب بیرون شد وروز پنجشنبه یا روز شنبه بیست
وچهارم ذی القعده نماز ظهر بجماعت در مسجد مدینه بگزارد وسفر کرد وپیش از آن
خطبه کرد وکسانرا شرائط وارکان وآداب حج تعلیم کرد واین در روز جمعه بود

و این سوید آنست که سفر در روز شنبه بود آما در احادیث صحیح وارد شده که سفر را دوست

که در روز پنجشنبه انشا کند و در صحیح بخاری ثابت ست ما کان رسول الله

صلی الله علیه وسلم یخرج فی سفرٍ اذا خرج الا یوم الخمیس و بعد از

نماز ظهر سر مبارک را شانه کرد و روغن بر سر نهاد و ازار بپوشید و بین الصلوتین

سفر کرد و در ذو الحلیفه فرود آمد و نماز عصر القصر بگزارد و شب آنجا بیتوته کرد

و نماز شام و خفتن و صبح و ظهر آنجا گزارد چنانکه مجموع پنج نماز شود و مجموع امهات

مؤمنین برابر بودند و در آن شب بر همه بگشت و برای نماز صبح غسل کرد و بعد از

ظهر برای احرام غسلی دیگر بکرد و خطمی و اشنان بکار داشت و عایشه رضی الله عنها طیب

پیش آورد و آن مرکبی بود از چند بوی خوش و در آن مشک بود و بر تن و سر

مبارک وی مالید چنانکه اثر مشک بر فرق و محاسن مبارک آنحضرت دیده

میشد بعد از آن ازار و ردای احرام بپوشید و نماز ظهر بقصر گزارد و احرام بست

در جایی که نماز گزارده بود و منقول نیست که پیش از احرام جز نماز فرض ظهر نمازی

خاص برای احرام گزارد و پیش از احرام بدنه را د و نعل در گردن آویخت و بر جانب

راست کوهان آنرا بشگافت و خون او را پاک کرد و در احرام وی خلاف ست

که تلبیه بچه نوع حج بود بشتر احادیث صحیح مصرح ست بر آنکه احرام بحج و عمره بود

و فرمود اتانی آتٍ من ربی عز وجل فقال صلِّ فی هذا الوادی المبارک

وقل عمرةً فی حجةٍ و احادیث صحیح صریح در معنی زیاده از بیست حد بشت و

همچنین احادیث صحیح بسیار وارد شده بر آنکه احرام وی بافراد بود فی صحیح مسلم

انّ رسول الله صلّی الله علیه وسلم اهلّ بالحج مفرداً و احادیث در صحیحین

ثابت خرجنا مع رسول الله صلّی الله علیه وسلم ولا نذکر الا الحج

وعند مسلم عن ابن عمر اهللنا مع رسول الله صلّی الله علیه وسلم

باالحج مفرداً واحادیث صحیح در تمتع وارد شده طریق توفیق میان آن احادیث
آنست که اول احرام بحج مفرد بست بعد از آن عمره را در حج در آورد و قارن شد و فرمود
دخلت العمرة في الحج الى يوم القيمة وانکس که بتمتع قایل است مراد او تمتع لغوی
ست که آن انتفاع والتذاذ ست وشک نیست که در قران انتفاع والتذاذ حاصل است زیرا که
از دو نسک بیک نسک اکتفا می کند وبا فراد عمل هر یکی از حج و عمره محتاج منسک دیگر دواما
صحابه رضي الله عنهم سه قسم بودند قسمی احرام بحج و عمره بستند یا بحج مجرد وبا ایشان
هدی بود واحرام بحج مفرد بستند وبر آن احرام باقی ماندند تا روز نحر حلال شدند
وقسم دیگر با ایشان هدی نبود واحرام بحج بستند وپیغامبر ایشانرا فرمود که حج را عمره
سازید یعنی قلب کنید احرام بحج را باحرام بعمره واعمال عمره اتمام کنید پیش از روز
عرفه و باز احرام بندید بحج از مکه وبعرفات روید قسم سوم جمعی بودند با ایشان هدی
نبود واحرام بحج بسته بودند وپیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که قلب کنند احرام را
بعمره واینست معنی فسخ حج بعمره **فصل** در حج پیغمبر صلی الله علیه وسلم طوایف علما
را اینجا سهو افتاده اول آنانکه می گویند که حج مفرد گزارد که با آن عمره نبود طایفه دوم
آنانکه میگویند متمتع بود تمتعی که از عمره حلال شد وپس از آن احرام بحج بست طایفه
سیم آنانکه میگویند متمتع بود تمتعی که از آن حلال نشد بسبب سوق هدی طایفه
چهارم آنانکه میگویند قارن بود قرانی که در آن دو طواف بود و دو سعی طایفه
پنجم آنانکه میگویند مفرد بود افرادی که بعد از قضا حج بعمره احرام بست از تنعیم واما در
احرام پیغمبر همچنین پنج طایفه را سهو افتاد طایفه اول آنانکه میگویند تلبیه وی بعمره مجرد
بود و بر آن مستمر شد طایفه دوم آنانکه میگویند تلبیه وی بحج مفرد بود و بر آن مستمر شد طایفه
سوم آنانکه می گویند تلبیه وی بعمره مجرد بود وثانی الحال ادخال حج در عمره کرد طایفه
چهارم آنانکه می گویند تلبیه وی بحج مفرد بود بعد از آن ادخال عمره کرد در حج واین

مخصوص ست بوی طایفه پنجم آنانکه میگویند که احرام وی احرامی بود مطلق هیچ
نسکے را تعیین نکرد بعد از آن وحی آمد و تعیین کرد و چون نماز ظهر بگزارد احرام بست
ولبیک گفت آنگاه بر ناقه سوار شد و چون ناقه برخاست دیگر بار تلبیه گفت
باز همین که بر پشته که برابر بیدا ست بالا بر آمد دیگر باره تلبیه گفت و گاه میگفت لبیک
بحج و عمرة و گاه گاه میگفت لبیک بحج و میگفت لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا
شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ
و آواز بلند میکرد تا جمیع صحابه می شنیدند و می فرمود که آواز بلند کنید و مرکب وی
شتری بود بر آن پالانی بود نه شقدف بود نه محاره و نه محمل و نه هودج و نه محفه
و همیشه برین قاعده تلبیه می گفت و صحابه را عادت تلبیه کم و بیش می گفتند و
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر کسی انکار نمیکرد و در مدت احرام موی سر را گرد آورده
بود و بخطمی و غسل بکسر غین معجمه که عبارتست از داروی که موی را جمع کند و بعضی
روایت می کنند که بعسل یعنی شهد گرد آورده بود تا از گرد مصون ماند و چون بمنزل روحا
رسید حماری وحشی را دید زخم خورده فرمود بگذارید که بزودی زخم کننده آن پیدا آید در
زمان پیدا آمد و گفت یا رسول الله شما دانید هر چه خواهید چنان کنید باین صید
پس آنحضرت ابو بکر را فرمود تا بر رفقا قسمت کرد باز چون بمنزل اثایه رسید که
موضعیست میان رُوَیثه و عرج یک آهو را دید در سایه درخت خفته بود و شخصی را
تعیین فرمود که نزدیک وی استاده شود تا کسی از محرمان و حجاج متعرض وی نشود
چون بعرج رسید غلامی از آن ابو بکر از عقب مانده بود و شتری که زامله پیغمبر و ابو بکر
بود بر دست وی بود زمانی انتظار کردند چون رسید شتر نداشت ابو بکر گفت شتر
کجاست گفت گم کردم ابو بکر برخاست و او را بسبیل تادیب میزد و میگفت یک شتر
در عهده تو کردیم و آنرا نیز گم کردی پیغمبر صلی الله علیه و سلم تبسم می فرمود و میگفت

محرم را به بنید که چه میکند انظروا الی هذا المحرم ما یصنع و برین خیری یادت نمیکرد
چون بابوا رسید صعب بن جثامه حماری وحشی را بهدیه آورده زنده قبول نکرد و چون
در روی او کراهتی دید فرمود که هدیه ترا رد نمیکنیم اما ما محرمانیم چون بوادی عسفان
رسید گفت یا ابابکر دانی که چه وادیست این گفت این وادی عسفانست پیغامبر
فرمود هود و صالح علیهما السلام درین وادی میگذشتند بر دو شتر سرخ مهار ایشان
از لیف خرما و ازارهای ایشان عباهای پشمین و رداهای ایشان گلیمها و تلبیه میگفتند
مر حج را و چون بسرف رسید عائشه را حیض آمد محزون شد و گریان فرمود چرا
می گریی مگر حیض دیدی گفت آری گفت اندوهگین مباش که این را خدای تعالی بر
دختران آدم نوشته و درین حج ترا نقصی نیست هر عملی که حجاج میکنند بکن اما طواف
کعبه مکن و عائشه احرام بعمره مجرد بسته بود فرمود که غسل کن و احرام بحج به بند پس
چنان کرد چون طاهر شد طواف کرد و سعی کرد گفت اکنون حلال شدی از حج و عمره
گفت من در نفس خود دغدغه می یابم که طواف نکردم مر عمره را الا بعد از وقوف برادر
او را عبد الرحمن فرمود که عائشه را ببر تا از تنعیم احرام به بندد و عمره بگزارد و علما
را درین اقوال است که این چه عمره بود بعضی میگویند عمره زیارت بود از برای
تطییب خاطر عائشه و جبر دل وی امر بآن فرمود و گرنه طواف و سعی وی کافی بود از
حج و عمرهٔ وی و او در ابتدا متمتع بود اما حج را در عمره در آورد قارن شد و این قول
اصح اقوالست و احادیث دلالت بر غیر این میکنند و بعضی از علما می گویند چون
حایض شد امر کرد ویرا که رفض عمره کند و انتقال کند بحج مفرد چون حج تمام کرد فرمود
تا عمره کند قضاء آن عمرهٔ اول که احرام بآن بسته بود و این قول امام ابو حنیفه است
و اصحاب وی و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سرف صحابه را فرمود که هر که هدی برابر
ندارد و میخواهد که نسک خود را عمره سازد روا بود و هر که هدی برابر دارد و اراده

اما چون بمکه آمد فرمود بر طریق جزم و وجوب که هر که هدی با خود ندارد نسک خویش
عمره سازد و از احرام حلال شود و هر که هدی دارد بر احرام خویش مقیم باشد و
فرمود اگر من نیز هدی نداشتمی حلال میشدم و پیش از دخول مکه بذی طوی رسید
آنجا نزول فرمود شب یکشنبه پنجم ذی الحجه و نماز صبح را آنجا گزارد و غسل کرد و در
شهر مکه بعد از طلوع آفتاب بزمانی از راه حجون درآمد و چون بدر بنی شیبه رسید
و کعبه را مشاهده کرد این دعا خواندن گرفت اَللّٰهُمَّ زِدْ بَیْتَكَ هٰذَا تَشْرِیْفًا
وَّتَعْظِیْمًا وَّتَکْرِیْمًا وَّمَهَابَةً و در بعضی روایات آنست که چون نظر بکعبه افتادی دستها
برداشتی و تکبیر گفتی و این دعا بخواندی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ
حَیِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ اَللّٰهُمَّ زِدْ هٰذَا الْبَیْتَ تَشْرِیْفًا وَّتَعْظِیْمًا وَّتَکْرِیْمًا
وَّمَهَابَةً وَّزِدْ مَنْ حَجَّهٗ وَاعْتَمَرَهٗ تَکْرِیْمًا وَّتَشْرِیْفًا وَّتَعْظِیْمًا وَّبِرًّا
و چون در مسجد درآمد راست سوی کعبه روان شد و بتحیت مسجد گزاردن مشغول نشد
چون برابر حجر اسود رسید استلام کرد و رفع یدین نکرد و افتتاح تکبیر نکرد چنانکه
جهال میکنند و شروع در طواف کرد و خانه کعبه را بر دست چپ خویش گذاشت
و در هیچ مکان دعائی مروی نیست که باسناد صحیح ثابت شده باشد مگر میان
هر دو رکن یمانی و حجر اسود که آنجا میگفت رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً
وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و در سه طوفه اول بتعجیل رفت
و گامها را نزدیک می نهاد چنانکه کشتی گیران و ند و ردای مبارک را از زیر بغل راست
بیرون آورد و بر بالای دوش چپ انداخت و در چهار طوفه آخر آهسته رفت
و هر نوبتی که برابر حجر اسود رسیدی اشارت کردی بحجر اسود بچوبی که در دست مبارک
داشت و آن چوب را بوسه دادی و آن چوب عصائی بود کوتاه سر کج و در برابر رکن
یمانی اشارت کردی برکن اما ثابت نشده که دست خود را یا چوب را بوسه دادی

۹۶

و آما حجر اسود ثابت شده که آنرا بوسه داد و روی مبارک را بر آن می نهاد و گاه دست مبارک
بر آن می نهاد و دست خود را می بوسید و در حالت استلام می گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ و
هرگاه که برابر حجر اسود رسیدی گفتی الله اکبر و گاه بر حجرِ اسود پیشانی مبارک می نهاد
و بر آنجا سجده میکرد و آنگاه می بوسید این کیفیات مجموع در صحیح ثابت شده و چون از
طواف فارغ شد پس بمقامِ ابراهیم بر آمد و این آیه را بخواند وَاتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ
اِبْرَاهِیْمَ مُصَلًّی آنگاه دو رکعت نماز در آن مقام گزارد و مقام آن زمان نزدیک
کعبه نهاده بود و در آن دو رکعت اول فاتحه خواند و قل یا ایها الکافرون و در رکعت
ثانی فاتحه و قل هو الله احد و چون از نماز فارغ شد روی سوی حجر آورد و بیامد
و آنرا استلام کرد و از در میانی از درها صفا که پنج در است بیرون شد و بر بالای صفا
بر آمد و چون نزدیک صفا رسید این آیه برخواند اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ
اللّٰهِ و بعد از آن گفت اَبْدَاُ بِمَا بَدَاَ اللّٰهُ بِهٖ و در روایت نسائی اِبْدَءُوْا
بصیغه امر است آنگاه چندانکه کعبه را توان دید بر بالای صفا بر آمد بایستاد و کعبه را
مستقبل شد و حق را تکبیر گفت و گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ
لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ
صَدَقَ وَعْدَهٗ وَنَصَرَ عَبْدَهٗ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهٗ و دعا کرد و گفت
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْاَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَعَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَالْغَنِیْمَةَ
مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَالسَّلَامَةَ مِنْ کُلِّ اِثْمٍ لَا تَدَعْ لِیْ ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهٗ وَلَا
هَمًّا اِلَّا فَرَّجْتَهٗ وَلَا کَرْبًا اِلَّا کَشَفْتَهٗ وَلَا حَاجَةً اِلَّا قَضَیْتَهَا سه بار تهلیل
گفت و در میانِ آن دعا میکرد و بعد از آن فرود آمد و صفیه بنت شیبه روایت می کند
کو درمیان صفا و مروه پیغمبر صلی الله علیه وسلم میگفت رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ اِنَّكَ
اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَکْرَمُ و پیاده سعی میکرد و از صفا بمروه میرفت و از مروه بصفا می آمد

وارے گفت بہشت تمنا دارم ازین جہت این را منی گفتند مشتق از منا کذا فی القاموس ۱۲ اش

ودراثنای سعی چون ازدحام بسیار شد بر ناقه سوار شد وسعی را سواره تمام کرد و

اما طواف قدوم که ذکر کردیم پیاده بود چنانکه جابر گفت در سه طواف اول رمل

کرد واین سواره متصور نیست اما طواف رکن را بسبب علت رکبه داشت سواره کرد

وختم سعی را بمروه کرد وهر گاه که بمروه رسیدی همان اذکار ودعوات که در صفا خواندی

در مروه همان خواندی وچون سعی تمام کرد صحابه را فرمودی هر که هدی برابر

ندارد حلال شود وتحلل بر ایشان فرض کرد تحلل تام از وطی وطیب ولبس مخیط

وغیر آن وهمچنین حلال بودند تا روز ترویه که هشتم ذی الحجه ست وهی فرمود که اگر من

نیز هدی نداشتمی حلال میشدم ودر بعضی از روایات که وارد شده که پیغمبر نیز حلال

شد ثابت نیست وغلط ست ودرین محل دعا کرد وگفت اللهم ارحم المحلقین

سه بار ایشان را دعا کرد ویکبار مقصرین را وسراقه بن مالک پرسید که فسخ واحلال این

سال را این حکم دایم ست تا ابد فرمود دایم ست تا ابد وابوبکر وعمر وعلی وطلحه وزبیر

رضی الله عنهم حلال نشدند بسبب هدی که داشتند وامهات مومنین حلال شدند چه هدی

نداشتند وفاطمه رضی الله عنها حلال شد چه هدی نداشت ودرین مدت که مقیم بود

نماز را بقصر میگزارد ودر منزل خود بیرون مکه بود وچون چهار روز گذشت احدی و

اثنین وثلثا واربعا وچون آفتاب بلند شد چاشتگاه از روز پنجشنبه بمنی متوجه شد

با مجموع خلایق وهر که حلال شده بود درین روز احرام حج بست هر کسی در منزل خویش

چون بمنی رسید نزول فرمود ونماز ظهر وعصر بگزارد وشب آنجا بیتوتت کرد وشب جمعه

بود چون آفتاب برآمد از منی روان شد براه ضب بسوی عرفه بعضی از صحابه

تکبیر میگفتند وبعضی تلبیه میگفتند وبر کسی انکار نمیکرد چون بنمره رسید که موضعیست

نزدیک عرفات قبه پیغمبر آنجا زده بودند فرود آمد تا چون آفتاب بگشت بفرمود که

راحله را زین نهادند وبر راحله سوار شد وخطبه کرد ودر آن خطبه قواعد مسلمانی

97

۹۸

بابسرها تقریر فرمود و اساس شرک و جاهلیت بکلی بر کند و محرماتیکه در جمیع ملل ثابت التحریم است ذکر فرمود و اوضاع جاهلیت را باسرها در زیر پا آورد و رباء جاهلیت را وضع کرد و وصیت کرد امت را بمراعات و ملاطفه زنان و احسان در حق ایشان و حقوقیکه زنان راست بر شوهران آن بیان فرمود و وصیت فرمود امت را به تمسک بکتاب الله و بآنکه تا معتصم بکتاب الله باشند از گمراهی ایمن باشند و پرسید که چه میگوئید و بچه گواهی میدهید در حق من گفتند گواهی میدهیم که فرموده های خدا تعالی بما رسانیدی و امت را نصیحت بواجبی کردی و آنچه بر تو بود از حقوق رسالت گزاردی پس انگشت سوی آسمان برداشت و گفت اَللّٰهُمَّ اَشْهَدْ اَللّٰهُمَّ اَشْهَدْ اَللّٰهُمَّ اَشْهَدْ و فرمود که حاضران این مجلس این مجموع را بغایبان برسانند و بعد از آن فرود آمد و بلال را فرمود تا بانگ گفت و اقامت نماز کرد و نماز ظهر و عصر را جمع و قصر گزارد و اهل مکه در صحبت پیغمبر بودند و نماز بدین طریق بگزاردند و چون از نماز فارغ شد سوار شد و بعرفات آمد و در دامن کوه عرفات نزدیک آن سنگهای بزرگ که آنجاست مستقبل قبله بایستاد بر پشت شتر و شروع در دعا و تضرع و ابتهال نمود تا آفتاب تمام غروب کرد و روان شد و گفت ایستادن در عرفات باین محل که من ایستادم مخصوص نیست بلکه همه زمین عرفات موقف است و در آنحالت که دعا می گفت دستها نزد سینه برداشته بود همچون خواهنده مسکین و از جمله دعوات که ثابت است که در آن موقف خوانده است اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِیْ نَقُوْلُ وَخَیْرًا مِّمَّا نَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ لَكَ صَلٰوتِیْ وَنُسُكِیْ وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِیْ وَاِلَیْكَ مَاٰبِیْ وَلَكَ رَبِّ تُرَاثِیْ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَوَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ الْاَمْرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِیْءُ بِهِ الرِّیْحُ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَسْمَعُ كَلَامِیْ وَ تَرٰی مَكَانِیْ وَتَعْلَمُ سِرِّیْ وَعَلَانِیَتِیْ وَلَا یَخْفٰی عَلَیْكَ شَیْءٌ مِّنْ اَمْرِیْ

انا البائس الفقیر المستغیث المستجیر الوجل المشفق المقر المعترف
بذنوبه اسألك مسألة المسکین وابتهل الیك ابتهال المذنب
الذلیل وادعوك دعاء الخائف الضریر من خضعت لك رقبته
وفاضت لك عیناه وذل جسده ورغم انفه لك اللهم لا
تجعلنی بدعائك شقیا وکن بی رؤفا رحیما یا خیر المسئولین
ویا خیر المعطین در معجم طبرانی این دعا ثابت شده و امام احمد در مسند خویش
روایت کرده که بیشتر دعای پیغمبر در روز عرفه این بود لا اله الا الله وحده
لا شریك له له الملك وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شئ قدیر
ودر سنن بیهقی ست که پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم که بیشتر دعای من و دعای
سایر پیغمبران در عرفات اینست لا اله الا الله وحده لا شریك له له
الملك وله الحمد وهو علی کل شئ قدیر اللهم اجعل فی قلبی
نورا وفی سمعی نورا وفی بصری نورا اللهم اشرح لی صدری
ویسر لی امری اعوذ بك من وسواس الصدر وشتات الامر
وفتنة القبر اللهم انی اعوذ بك من شر ما یلج فی اللیل وشر
ما یلج فی النهار وشر ما تهب به الریاح ومن شر بوائق الدهر
ودر عرفات این آیت نزول کرد الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم
نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا ودر آن روز یکی از حاضران عرفه از
شتر بیفتاد و وفات کرد پیغمبر فرمود تا او را با آب و برگ کنار بشویند و در جامهای
احرام ازار وردا دفن کنند و بوی خوش ایکار ندارند و سر او و روی او نپوشانند
و فرمود که روز قیامت این شخص لبیک گویان بمحشر حاضر شود و چون نقد از
تمام غروب افاضت کرد اسامه بن زید را ردیف خود ساخت و مهار شتر کشیده

مید اشت چنانکه سر شتر بزین شتر میسود و میگفت ای مردمان آرمیده باشید

وساکن روید که نیکوئی نه در شتافتن است و پرهیزگاری نه در تعجیل نمود سنت و از راه

بازگشتن رجوع کرد بهمان طریق که در رفتن عیدگاه مسلوک مید اشت از مخالف طریق

در عرفات مسلوک داشت و در اثنای طریق شتر را اندکی فروگذاشت چنانکه میانه

سریع وبطی میرفت وچون بفراخ جای رسیدی قدری بشتاب براندی و چون

به بلندی رسیدی زمام ناقه فروگذاشتی تا بآسانی بر رفتی و در مجموع راه تلبیه میگفت

و در راه میل کرد بشعبی از شعاب فرود آمد و نقض وضو کرد و وضوئی سبک ساخت

اسامه گفت نماز خواهی گزارد یا رسول الله فرمود که نماز پیشتر است سوار شد بمزدلفه

آمد و وضوی کامل ساخت و فرمود تا بانگ نماز دادند و اقامت کردند و نماز شام

بگزارد و پیش از آنکه بارها فرود آرند و پیش از آنکه شتران فرو خوابانند

وچون بار فرو نهادند اقامت کردند و نماز خفتن نیز بگزارد و از برای

خفتن بانگ نگفتند و میانهٔ فرض مغرب و فرض عشا هیچ نمازی نگزارد

و آنجا خواب کرد تا صبح بدمید و احیای شب نکرد و در احیای شب عید

هیچ حدیثی صحیح وارد نشده و ضعفای اهل خویش را رخصت فرمود که

متقدم شوند و بمنی روند پیش از طلوع فجر لیکن فرمود که رمی جمار نکنند تا

آفتاب طلوع کند و اما حدیث عایشه که رسول صلی الله علیه وسلم ام سلمه را شب

نحر فرستاد و رمی جمار پیش از فجر کرد و رفت و طواف رکن کرد و باز گشت در

اسناد آن مقالاتست و اساطین حدیث بانکار آن قایل و جمعی از نسا را

در شب فرستاد و رمی جمار هم در شب کردند بعذر خوف مزاحمت و علما را درین

مسئله سه قولست شافعی و احمد میگویند بعد از نصف شب جایزست رمی

جمرة العقبه همه کس را و ابو حنیفه می گوید جایز نیست الا بعد از طلوع فجر و جمعی

از علما می گویند قادر را جایز نیست الا بعد از طلوع شمس و معذور را وست
پس چون فجر طلوع کرد نماز صبح را در اول وقت گزارد نه پیش از وقت چنانکه بعضی
گمان می برند پس سوار شد و بمشعر الحرام آمد و آن تلی ست در میان مزدلفه و
بر آن عمارتی نو کرده اند و آنچه بعضی از مشایخ حدیث و فقها میگویند که آن کوهی ست
کوچک بر یسار حجاج و این مقام مشهور بمشعر حرام نیست سهو یست از جماعت و
صحیح آنست که مشعر حرام این مقام معروف معمور است پس در مشعر حرام بایستاد
و روی بقبله آورد و بدعا و تضرع و ابتهال مشغول شد و در تکبیر و تهلیل و ذکر میبود
تا طلوع آفتاب نزدیک شد پس روان شد و فضل بن عباس را ردیف خویش
ساخت و اسامه بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل
بن عباس را فرمود تا سنگ ریزه از برای رمی جمار بردارد پس هفت سنگ
برچید از زمین و برسول صلی الله علیه وسلم داد در کف مبارک آنرا از غبار پاک
میکرد و میگفت اَمْثَالَ هٰؤُلَاءِ فَارْمُوْا وَاِیَّاکُمْ وَالْغُلُوَّ فِی الدِّیْنِ
فَاِنَّمَا اَهْلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمُ الْغُلُوُّ فِی الدِّیْنِ و درین راه زنی از قبیله
خثعم بغایت جمیله پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پیر ست و بر پشت شتر
مستحکم نمیتواند شد فرمود که تو حج از قبل وی بگزار و فضل بن عباس که ردیف
رسول صلی الله علیه وسلم بود بآن زن نگاه میکرد حضرت دست مبارک را
پیش روی فضل حجاب میساخت از نظر کردن ایشان بیکدیگر و نیز زنی
پیش آمد و از مادر پیر خویش خبر داد که بغایت عاجز و ناتوان شده و اگر بر شتر
می بندم بیم هلاک ست فرمود که اگر بر مادر تو دینی میبود و دین وی را می گزاردی
یا نه گفت آری میگزاردم گفت پس حج از برای مادر خود بکن که دین خدا بگزاردن
اولی ست و چون به بطن محسر رسید که واسطیست در اول منی شتر را سخت

راند و بتعجیل از آن وادی بیرون شد و عادت نبوی این بود در مجموع مواضعی
که بر دشمنان حق بلائی و عذابی فرود آمده بود و درین بطن محسّر اصحاب فیل را اسید
آنچه در قرآن مذکورست از آن جهت وادی محسّر می‌خوانند که فیل در آن محل بخسپید و
در ماند و از حرکت بسوی مکه عاجز شد و این بطن محسّر چون برزخیست میان منی و
مزدلفه نه ازین و نه از آن چنانکه عرنه و نمره برزخیست میان عرفه و مشعر حرام و همچنین
بر راه میانه میراند تا در اسفل وادی برابر جمرة العقبه بایستاد و کعبه را از دست چپ داشت
و منی را از دست راست و سواره بوقت چاشت سنگهای هفت گانه را یک یک بر محل جمرات
می انداخت و با هر یک سنگ تکبیر میگفت و بعد از رمی جمار تلبیه را قطع کرد و بلال و اسامه
بن زید در رکاب بودند یکی زمام شتر داشت و یکی چتر کوته بر سر وی برداشته بود تا
از آفتاب زحمت نه بیند و بعد از رمی بمنزل باز گشت نزدیک مسجد خیف و در آن
مقام خطبهٔ بلیغ گفت چنانکه آوازهٔ وی بمجموع خلایق که در اندرون خیمها بودند رسید
و این از جمله معجزات نبوی بود و درین خطبه اعلام کرد خلایق را بحرمت روز نحر
و فضل آن نزد حق سبحانه و تعالی و مردمانرا فرمود تا مناسک حج را بیاموزند و
گفت شاید که من دیگر باره حج نکنم و امر کرد بسمع و طاعت هر امیری که بکتاب الله
دعوت کند و مهاجر و انصار را در منازل خویش فرود آورد و گفت بعد از من
کافر مشوید که بعضی قتل بعضی کنید و بدانید که هر که خیانتی میکند بر نفس خویش
میکند و فرمود اُعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ وَ
اَطِيعُوا اِذَا اَمَرْتُكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ و مردمانرا وداع کرد و فرمود
که حاضران مجلس هرچه شنیدید از احکام اسلام باید که بغائبان رسانید
و از آنجا بمنحر آمد و آن موضعیست مشهور در میان بازار منی و در آن مکان
شصت و سه شتر را بدست مبارک خویش نحر کرد شتران ایستاده و دست بسته

واین عدد سالهای عمرِ مبارکست وبیست وامیر المومنین علی رضی الله عنه را فرمود

تا نحر صد شتر تمام کرد وسی و هفت شتر دیگر وی نحر کرد و علی را فرمان داد که پوستها

وجلهای آن شترها بر مساکین قسمت کند و جزار را که سلخ کردند از آن چیزی

ندهد بلکه از مالِ خویش بدهد وامّا حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش

نحر کرد وبعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آنست که انس

هفت شتر را مشاهده کرد و غایب شد وجابر تمام شصت وسه شتر را مشاهده کرد

وبعضی میگویند هفت شتر را بدستِ مبارکِ خویش نحر کرد وتا تمام شصت وسه

شتر یک طرف حربه پیغمبر صلی الله علیه وسلم داشت وطرفی دیگر علی داشت

وبعد از آن شصت وسه امیر المومنین علی سی وهفت دیگر نحر کرد علی الانفراد

چون از نحر فارغ شد واعلام کرد که همه زمین منی منحر است وهمه فجاج مکه را

منحر ونحر مخصوص نیست ببعض اماکن حینئذٍ حلّاق را طلب فرمود وسر را

بتراشید وچون حلاق که معمر بن عبد الله بن نضله بود بر بالای سر مبارک

پیغمبر ایستاد واستره در دست گرفت وگفت أَمْكَنَكَ رَسُولُ اللّٰهِ مِنْ

شَحْمَةِ أُذُنِهِ وَفِي يَدِكَ الْمُوسٰى فَقَالَ مَعْمَرٌ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ

نِعْمَةِ اللّٰهِ عَلَيَّ وَمَنِّهِ قَالَ أَجَلْ آنگاه اشارت فرمود بحلاق تا ابتدا

بجانب راست کند وچون از جانب راست فارغ شد آن موی را قسمت

کرد بر حاضران جانب واشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند وآنرا

مجموع بابو طلحه داد واز جانب راست نیز نصیبی یافته بود بیش از همه کس وچون

از حلق فارغ شد ومردمان هر یکی را یکتاره موی ودو تاره موی نصیب رسید

ناخن انگشتانرا تقلیم کرد وآنرا نیز بر مردمان قسمت کرد وبیشتر صحابه حلق کردند

واندکی از ایشان تقصیر کردند وبعد از آن پیش از زوال بمکه روان شد

وطواف کرد واین طواف را طواف افاضه خوانند وطواف زیارت وطواف صدر
نیز خوانند ودر بعضی از احادیث که وارد شده که طواف زیارت را تاخیر فرمود تا شب
مشایخ حدیث میگویند آن غلطست وچون از طواف فارغ شد نزدیک چاه
زمزم آمد وایشان آب میکشیدند ایشانرا گفت اگر نبودی که کسان بر شما غلبه
کردندی من خود فرود آمدمی واز چاه آب کشیدمی وشمارا بر سقایت اعانت کردمی پس
یک دلو بروی عرضه کردند تناول کرد وایستاده بیاشامید وایستادن وی در
حالت شرب یا برای بیان جواز بود یا برای ضرورت وحاجت بود وپیغمبر صلی
الله علیه وسلم درین طواف بر راحله سوار بود وسبب سوار شدن بعضی میگویند کثرت
ازدحام بود یا سبب اشراف بر مردم بود تا مجموع حاضران وی را مشاهده کنند وطواف
را بیاموزند وآداب آنرا معلوم کنند وبعضی میگویند در پای مبارک زحمتی داشت
از روی ضرورة سواره طواف کرد ودر همان روز بمنی باز گشت ونماز ظهر را در منی گزارد
وهمچنین در صحیحین مرویست ودر صحیح مسلم روایتی دیگر ثابت که نماز ظهر را در مکه گزارد
وبیشتر علما این روایت را ترجیح کرده اند که در مکه گزارد چه این حدیث را دو صحابی
روایت کرده اند جابر وعایشه وآنرا یکی ابن عمر دوم آنکه عایشه از واخص بود برسول
الله صلی الله علیه وسلم واعلم باحوال وی وبعضی ترجیح حدیث ابن عمر میکنند
چه متفق علیه ست ودر آن اضطرابی نیست ودر رجال اسناد آن اعظم واجل اند پس
چون بمنی مراجعت فرمود شب آنجا بیتوته کرد وروز دیگر بانتظار کرد تا آفتاب
زوال شود پیاده پیش از ادای صلوة ظهر بجمره اولی آمد جمره که بمسجد
خیف نزدیکترست وهفت سنگ بینداخت وبا هر سنگی تکبیر میگفت وچون
از رمی فارغ شد چندگامی بمحل رمی پیشتر شد تا بمکانی سهل رسید وبرابر قبله
بایستاد ودعا کرد وچندان زمان که کسی سورة البقر خواند ودعا خواند

وچون از دعا فارغ شد بجمره وسطی آمد و همبرین طریق رمی کرد و آنجا براه دست چپ روان شد چندگامی در میان وادی و آنجا بایستاد و دعا کرد و تطویل کرد مواز نه اول و روان شد تا پیش جمرة العقبه آمد و آنجا برابر جمره بایستاد و کعبه را از دست چپ و منی را از دست راست داشت و رمی کرد و در ساعت بی توقف بازگشت و درین محل دعا نکرد و این را دو وجه میگویند یکی آنکه ازدحام عظیم بود و جای ایستادن نبود دوم آنکه دعا این عبادت در صلب عبادت کرده بود و دعا در صلب عبادت افضل ست که از پی عبادت و همچنین در نماز غالب دعوات در تشهد آخر میبود پیش از سلام و تعجیل نکرد در نفر بلکه سه روز تمام آنجا اقامت فرمود و بعضی از چهارم روز سه شنبه و یکشنبه و دوشنبه و روز سه شنبه بعد از ظهر رمی کرد و روان شد و در محصب که مکانیست بیرون مکه و آنرا نیز ابطح می خوانند آنجا نزول فرمود چه ابو رافع که گماشته و عهده دار بارخانه وی بود آنجا فرود آمده بود و خیمه رسول را آنجا زده بود بر حسب اتفاق نه بمقتضای امری پس رسول آنجا نزول کرد و ظهر و عصر و مغرب و عشا را آنجا بگزارد و اندکی از شب بخسپید و چون بیدار شد سوار گشت و بمکه رفت و طواف وداع کرد و درین طواف رمل نکرد و عائشه رضی الله عنها درین شب رغبت کرد که عمره بگزارد و را اجازت داد و برادر وی عبد الرحمن با وی بفرستاد تا به تنعیم که بیرون حرم ست رفتند و احرام بست و بمکه باز آمد و عمره تمام کرد و هنوز شب تمام نشده بود که از اعمال عمره فارغ شد و بمحصب رجوع کرد پیغمبر گفت فارغ شدید گفتند آری پس ندا فرمود برحیل و همه رحلت کردند پیغمبر بطواف وداع رفت و از آنجا بمدینه روان شد و در تحصیب اختلاف ست علما را بعضی میگویند امری اتفاقی بود و از آداب و سنن حج نیست و بعضی میگویند از سنن حج و ایام مناسک ست چه پیغمبر فرمود انا نازلون غدا بخیف بنی کنانة حیث تقاسموا علی الکفر و مراد بخیف بنی کنانه محصب ست

چه قریش و بنی کنانه آنجا سوگند خوردند و عهد بستند که با بنی هاشم و بنی المطلب آمیزش
نکنند و مناکحت و مواصلت نمایند تا آن وقت که رسول را صلی الله علیه وسلم تسلیم ایشان
کنند و حضرت رسالت قصد کرد که شعایر اسلام ظاهر کند در آن محل که ایشان شعایر کفر
ظاهر کردند

فصل در دخول خانه کعبه و وقوف در ملتزم بعد از طواف وداع

جماعتی از علما و فقها بر آنند که رسول صلی الله علیه وسلم در سالی که حج کرد و اندرون
کعبه رفت و رفتن باندرون کعبه از سنن حج ست اما احادیث و آثار دلالت بر آن
میکنند که دخول وی در کعبه درین سال نبود بلکه در سال فتح مکه بود و در صحیحین ثابت
که ابن عمر گفت دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ عَلَى
نَاقَةٍ لِأُسَامَةَ حَتَّى أَنَاخَ بِفِنَاءِ الْكَعْبَةِ فَدَعَا عُثْمَانَ بْنَ طَلْحَةَ لِيَأْتِيَ
بِالْمِفْتَاحِ فَجَاءَ بِهِ فَفَتَحَ فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأُسَامَةُ
وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ بْنُ طَلْحَةَ فَأَجَافُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ مَلِيًّا ثُمَّ فَتَحُوهُ
فَبَادَرْتُ النَّاسَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَوَجَدْتُ بِلَالًا عَلَى الْبَابِ فَقُلْتُ
أَيْنَ صَلَّى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْمُقَدَّمَيْنِ
قَالَ وَنَسِيتُ أَنْ أَسْأَلَهُ كَمْ صَلَّى و این حدیث صریح ست در آن که دخول
بیت در سال فتح مکه بود و فرمود که إِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَوَدِدْتُ أَنْ لَمْ أَكُنْ
فَعَلْتُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَكُونَ قَدْ أَتْعَبْتُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي و عایشه رض خواست
که در کعبه در رود فرمود که در حجر دو رکعت بگزار که همچنانست که در کعبه گزارده و اما وقوف
در ملتزم در سنن ابی داود عبد الله بن عمر روایت می کند که پیغمبر را دیدم که میان رکن و در
کعبه ایستاده روی و سینه را بر دیوار کعبه نهاد و هر دو ذراع و هر دو کف را بر دیوار کعبه
بسط کرد و این احتمال آن دارد که در سال فتح بوده باشد و احتمال آن دارد که در سال
حج بوده باشد و همانا در هر دو سال بوده چه مجاهد و امام شافعی و جماعتی از اعلام علما

میگویند مستحب آنست که بعد از طواف وداع در ملتزم بایستد و دعا کند چه هیچ آفریده
در آن محل حاجتی را از حضرت رب العزت نخواست الا که حاجت وی روا شد و چون
نماز صبح گزارد برابر کعبه و در آن نماز سوره والطور خواند بجانب مدینه روان شد در راه
بمنزلی رسید که آنرا روحا میخوانند در شب جمعی را دید بر ایشان سلام کرد و پرسید
چه کسانید گفتند ما مسلمانانیم شما چه کسانید گفت رسول خدایم زنی پیش آمد و کودک
خود را پیش آورد و گفت این طفل را حج درست باشد فرمود آری او را حج باشد و ترا
نیز ثوابی باشد چون بذی الحلیفه رسید شب آنجا اقامت کرد و صباح بمدینه روان شد
چون مدینه را دید سه بار تکبیر گفت و بعد از آن گفت لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا
شَرِيْكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ آئِبُوْنَ
تَائِبُوْنَ عَابِدُوْنَ سَاجِدُوْنَ لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ صَدَقَ اللّٰهُ وَعْدَهُ
وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ وَحْدَهُ پس در مدینه در آمد

فصل

بدانکه ذبایحی که بذبح آن قربت حاصل آید سه نوع است یکی هدی است دیگر اضحیه سوم
عقیقه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم از برای هدی هم گوسفند فرستاد و هم شتر و از جهت
مادران مومنان گاو را هدی کرد و چون بحج میرفت هدی را برابر برد و هرگاه که بعمره
رفتی هم هدی ابردی و سالی که اقامت بود هدی را در صحبت دیگران بمکه فرستادی
اما در آن حالت چیزی بر وی حرام نشدی و عادت آن داشت که چون گوسفند
هدی باشد در گردن آن چیزی بیاویزد که علامت هدی باشد و چون شتر هدی
بودی هم تقلید کردی و هم اشعار و بیان آن از پیش کرده شد و چون هدی
را بر دست دیگری فرستادی او را امر فرمودی که هرچه بر هلاک مشرف شود آنرا ذبح
کند بعد از آن نعل وی را بخون وی بیالاید بر صفحه وی زند و بگذارد و کسی از آن
جماعت گوشت وی را نخورد بلکه اگر جمعی اجنبی حاضر شوند گوشت آنرا بر ایشان قسمت

کنند وشتر وگاو را از هفت کس هدی میکرد ومباح میکرد رکوب هدی را در وقت حاجت

آن مقدار که مرکوبی دیگر بیابد وشتر را ایستاده دست چپ بسته نحر میکرد ودر وقت

نحر تسمیه وتکبیر میگفت وچون گوسفند را ذبح کردی پای مبارک بر صفحه گوسفند نهادی

ومباح کرد امت را که از هدی خویش وضحایای خویش بخورند وتزود کنند وگوشت

هدی آنگاه قسمت میکرد وگاه میفرمود که هر کرا حاجتست برای خود قطع کند وبعضی

ازین استدلال کردند بر جواز نهب ونثار وهر هدی که در عمره برابر بردی در مروه نحر

کردی وهدی که در حج بردی در منی نحر کردی وهرگز نحر نکرد الا بعد از نماز عید و

پیش از روز عید هم هدی الخر نکرد واین امور همچنین مرتب بود ودر روز عید اول

رمی جمرة العقبه دیگر نحر دیگر حلق دیگر طواف **فصل در قربانی پیغمبر صلی**

الله علیه وسلم هرگز ترک اضحیه نکردی وگوسفند دنبه دار را ذبح کردی بعد از

نماز عید ومیفرمود که هر کس که پیش از نماز ذبح کرد اعادت کند چه آن عبادت نیست

بلکه گوشتی است که برای اهل خویش حاصل کرده ومیفرمود که از میش یکساله واز غیر میش

دو ساله رواست ومجموع روز عید وسه روز ایام التشریق ایام ذبح است وا

سنن نبوی آن بود که هر که خواهد قربان کند چون ماه ذی الحجه ببینند از موی وناخن

خود چیزی دور نکنند وازین نوع در صورت محرمات می باشد واز برای قربانی فربه تر و

نیکوتر وسالم تر از عیوب ذبیحه را پیدا کنند وبریده گوش وشکسته سر ویک چشم وشگافته گوش

ودریده گوش وآنچه مقدم گوش وی را یا موی وی را یا موخر گوش وی را بریده باشند

این مجموع را قربان نکنند وعادت نبوی آن بود که قربانی را در مصلی ذبح کردی

وجابر میگوید حاضر بودم در مصلی با پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون نماز بگزارد وخطبه

کرد واز منبر فرود آمد یک کبش را بیاوردند وبدست مبارک خویش ذبح کرد ودر

وقت ذبح گفت بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ هٰذَا عَنِّيْ وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحِّ مِنْ اُمَّتِيْ

۱۰۸

ودرسنن ابی داود ثابتست که ذبح یوم النحر کبشین اقرنین املحین
موجوئین فلما وجههما قال وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض
حنیفا وما انا من المشرکین ان صلوتی ونسکی ومحیای ومماتی
لله رب العلمین لاشریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین
اللهم منک ولک عن محمد وامته بسم الله والله اکبر ثم ذبح
وامر الناس بالاحسان فی الذبح یعنی فرمود ایشانرا باحسان کردن
در وقت ذبح وفرمود که باری تعالی بر همه چیزی احسان را نوشته پس چون ذبح
کنید احسان کنید وچون قتل کنید احسان کنید واحسان در ذبح چنان بود که تیغ
را تیز کنند وبعضی را در حضور بعضی ذبح نکنند وپیش از کمال موت وسکون اعضا
سلخ نکنند **فصل در سنن حضرت نبوی صلی الله علیه وآله
وسلم در عقیقه** عقیقه نام آن موی ست که اول بر سر طفل بیرون می آید
لانه یعق اللحم والجلد ای یشقهما ویخرج وپیغمبر این نام را مکروه میداشت
کسی سوال کرد از عقیقه فرمود من عقوق را دوست نمیدارم گفتند نسک از فرزند
بکنیم فرمود که هر که دوست میدارد که نسکی از فرزندی بکند باید که از پسر دو گوسفند
کند واز دختر یک گوسفند ودر حدیث صحیح وارد ست کل غلام رهینة
بعقیقته تذبح عنه یوم السابع ویحلق راسه ویسمی یعنی هر پسری
در گرو ست بصدقه که در وقت زادن می دهند امام احمد گوید معنی حدیث انست
که فرزند محبوس ست از شفاعت کردن در حق والدین تا عقیقه او را دهند وبعضی میگویند
محبوس وممنوع ست از خیرات وزیادت نما تا عقیقه او را بدهند ودر بعضی روایات
بدل ویسمی ویدمی افتاده وقتاده تفسیر کرده که چون ذبح کنند گوسفند را پاره پشم
را بخونیکه از مذبح میجهد آلوده کنند وبر سر طفل نهند تا مانند خطی بر سر آید وان شود

تمشی را و رسول صلی الله علیه وسلم صهیب را ابو یحیی کنیت کرد و امیر المومنین علی را ابو
تراب با کنیت اول که ابو الحسن ست جمع کرد و این کنیت دوستر و گرامی تر بود بعلی
و برادر انس را در طفلی ابو عمیر کنیت کرد و در منع از کنیت کردن چیزی ثابت نشد بجز
حدیث تَسَمَّوا بِاسْمِی وَلَا تَکَنَّوا بِکُنْیَتِی یعنی نام من بنهید بر فرزندان اما کنیت
من از آن دور باشید و علما را درین اقوال ست بعضی میگویند روا نیست مطلقا که ابو
القاسم کنیت کسی سازند خواه نام وی محمد باشد یا غیر محمد و این قول از شافعی منقول ست
قول دوم آنکه روا نیست که جمع کنند میان کنیت و اسم پیغمبر چنانچه در حدیث ترمذی
وارد ست مَنْ تَسَمّٰی بِاسْمِی فَلَا یَتَکَنَّ بِکُنْیَتِی وَمَنْ تَکَنّٰی بِکُنْیَتِی فَلَا یَتَسَمَّ
بِاسْمِی و این حدیث مقید و مفسر آن حدیثست قول سوم آنکه جمع میان کنیت و اسم
روا ست و این از مالک منقول ست و استدلال بحدیث امیر المومنین علی ست که گفت
قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ اِنْ وُلِدَ لِی مِنْ بَعْدِکَ وَلَدٌ اُسَمِّیهِ بِاسْمِکَ وَاُکَنِّیهِ
بِکُنْیَتِکَ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَلِیٌّ وَکَانَتْ رُخْصَةً لِی صَحَّحَهُ التِّرْمِذِیُّ وحدیث
عایشه که گفت جَاءَتْ امْرَأَةٌ اِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ یَا رَسُولَ
اللهِ اِنِّی قَدْ وَلَدْتُ غُلَامًا فَسَمَّیْتُهُ مُحَمَّدًا وَکَنَّیْتُهُ اَبَا الْقَاسِمِ فَذُکِرَ لِی
اَنَّکَ تَکْرَهُ ذٰلِکَ فَقَالَ مَا الَّذِی اَحَلَّ اِسْمِی وَحَرَّمَ کُنْیَتِی اَوْ مَا الَّذِی
حَرَّمَ کُنْیَتِی وَاَحَلَّ اِسْمِی این طایفه میگویند احادیث منع منسوخ ست باین دو
حدیث قول چهارم آنکه تکنی بابی القاسم ممنوع بود در حیوة پیغمبر صلی الله علیه وسلم اما بعد
از وفات جایز ست چه سبب منع آن بود که در بقیع شخصی شخصی را آواز کرد بکنیت و گفت یا
ابا القاسم رسول صلعم التفات فرمود گفت یا رسول الله دیگری را ندا میکنم فرمود تَسَمَّوا
بِاسْمِی وَلَا تَکَنَّوا بِکُنْیَتِی پس مخصوص بود بزمان پیغمبر و در حدیث علی که اِنْ وُلِدَ
لِی وَلَدٌ مِنْ بَعْدِکَ اشارتیست باین معنی و بعضی از علما که بر قول ایشان تعریجی نه

میگویند نهی از تکنیه بکنیت پیغامبر صلی الله علیه وسلم صحیح شده و جایز نیست پس تسمیه باسم
وی هم جایز نبود وصواب ازین مقالات آنست که تسمیه باسم وی جایز ست بلکه مستحب ست
چه فرمود تسموا باسمی ولا تکنوا بکنیتی و تکنی بکنیت وی ممنوع و منع ازآن در زمان پیغمبر اقوی
واشد بود و جمع میان نام وکنیت وی ممنوع و جواب از حدیث عایشه آنکه غریب ست
معارض حدیث صحیح نشود و در صحت حدیث علی علیه السلام نظر ست و مع ذلک در حدیث امیر
المومنین علی ثابت ست که گفت این رخصت ست و این دلالت میکند بر بقای منع والله
اعلم و منع فرمود از آنکه عنب را کرم خوانند چه کرم دل مومن ست و درین نهی دو وجه ست
یکی آنکه مراد نهی ست از تخصیص عنب باین اسم و حال آنکه دل مومن بآن اولی پس منع
بنا شد از تسمیه عنب بکرم بلکه نهی بود از تخصیص عنب باین اسم وجه دوم آنکه مراد منع ست از
تسمیه عنب بکرم چه وصف درختی که اصل ام الخبایث ست بکرم و خیر کردن ذریعه ست بهیج
محرمات وتهییج نفوس بر آن والله اعلم و منع فرمود از تسمیه عشا بعتمه وگفت لا تغلبنکم
الاعراب علی اسم صلوتکم الا وانها العشاء وانهم یسمونها العتمة
ودر حدیث دیگر وارد ولو یعلمون ما فی العتمة والصبح لاتوهما ولو حبوا بعضی
میگویند منع منسوخ ست بجواز و بعضی میگویند جواز منسوخ ست بمنع وصواب آنست
که تعارضی میان این دو حدیث نیست چه نهی نفرمود از اطلاق اسم عتمه بکلی بلکه نهی
فرمود از هجرت عشا والاکتفا بعتمه اگر آنرا تسمیه بعشا کنند وگاه گاه عتمه خوانند روا بود
والله اعلم

باب اذکار النبی صلی الله علیه وسلم

عایشه رضی الله عنها گفت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یذکر الله
علی کل احیانه یعنی در جمیع اوقات ذکر حق کردی و هیچ چیز ویرا از ذکر حق باز
نداشتی زیرا چه سخن وی مجموع در یاد حق بود امر و نهی و تشریع شرایع مر امت
را اینهمه ذکر حق بود و بیان اسما و صفات و احکام الله و وعد و وعید وی مجموع

ذکر بود و ثنا و دعا و تمجید و تحمید و تسبیح و سؤال و دعا و ترهیب و ترغیب و جملگی
ذکر حق بود و در حالت خاموشی در دل و ضمیر همگی ذکر حق بود و بس انفاس وی بر ذکر
مشتمل بود در حالت قیام و قعود و خفتن و رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حالات
از ذکر حق تعالی منفک نبودی و چون آنحضرت بیدار شدی گفتی الحمد لله الذی احیانا
بعد ما اماتنا والیه النشور و عایشه روایت می کند که چون پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خواب در آمدی ده بار تکبیر گفتی و ده بار سبحان الله وبحمده گفتی و ده بار گفتی
سبحان الملک القدوس و ده بار گفتی استغفر الله و ده بار گفتی لا اله الا
الله و آنگاه ده بار گفتی اللهم انی اعوذ بک من ضیق الدنیا وضیق یوم
القیمة پس شروع در نماز کردی و هم عایشه گوید گاه چون بیدار شدی گفتی لا اله
الا انت سبحانک اللهم استغفرک لذنبی واسألک رحمتک
اللهم زدنی علما ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک
رحمة انک انت الوهاب و این دو خبر در سنن ابو داود ثابتست و بخاری
صحیح خویش آورده که پیغمبر فرمود که هر که در شب از خواب بیدار شود و بگوید لا اله
الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء
قدیر الحمد لله وسبحان الله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول
ولا قوة الا بالله اللهم اغفر لی یا دعای دیگر بعد ازین ذکر بکند خدای
تعالی ویرا اجابت کند و اگر بعد ازین ذکر وضو کند و نماز گزارد نماز ویرا قبول کند
و ابن عباس میگوید شبی که من در خانه میمونه که خاله منست بیتوتت کردم دیدم که
رسول الله صلی الله علیه وسلم از خواب در آمد و سر سوی آسمان کرد و ده آیه از آخر
آل عمران بخواند ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار
لآیات لاولی الالباب تا آخر سوره و آنگاه گفت اللهم لک الحمد

115

أَنْتَ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمٰوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ
الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ
حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ اَللّٰهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ
وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلٰهِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وعائشه رضی الله عنها روایت می کند
که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خواب بر آمدی گفتی اَللّٰهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَ
مِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اِهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ
فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و گاه
بودی که نماز را باین دعا افتتاح کردی چون از نماز وتر فارغ شدی سه بار گفتی سُبْحَانَ
الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ و در
بار آخرین آواز را بلند بر کشیدی و هر گاه که از خانه بیرون شدن خواستی این دعا خواندی
بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَّ أَوْ
أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ و پیغمبر سود هر که در وقت بیرون شدن
از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ قائلی
وی را گوید از ملائکه هُدِيتَ وَوُقِيتَ وَكُفِيتَ راه نموده شدی تو و نگاه داشته
شدی تو و کفایت کرده شدی تو و از این شخص شیطان دوری نماید ابن عباس گفت
آن شب که در خانه میمونه بودم شنیدم که پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی که از خانه بسوی
مسجد روان شد برای نماز صبح در راه می گفت اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُوراً

واجعل فی لسانی نورًا واجعل فی سمعی نورًا واجعل فی بصری نورًا
واجعل من خلفی نورًا ومن امامی نورًا واجعل من فوقی نورًا واجعل
من تحتی نورًا اللهم اعطنی نورًا و ابو سعید خدری رضی الله عنه میگوید
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که هیچ بنده از خانه بیرون نیاید برای نماز گزاردن
واین دعا را نخواند الا که باری تعالی هفتاد هزار فرشته گمارد تا برای او آمرزش خواهند
وحضرت کبریا اقبال کند بروی بوجه خویش تا آنزمان که از نماز فارغ شود و دعا اینست
اللهم انی اسألک بحق السائلین علیک وبحق ممشای هذا الیک فانی
لم اخرج بطرًا ولا اشرًا ولا ریاءً ولا سمعةً خرجت اتقاء سخطک و
ابتغاء مرضاتک اسألک ان تنقذنی من النار وان تغفرلی ذنوبی
انه لا یغفر الذنوب الا انت و در حدیث دیگر از سنن ابی داؤد وارد که هرکه
در وقت در آمدن در مسجد بگوید اعوذ بالله العظیم وبوجهه الکریم وسلطانه
القدیم من الشیطان الرجیم شیطان گوید این شخص از شر من امروز نگاه
داشته شد و پیغمبر فرمود چون کسی خواهد که در مسجد درآید باید که بر من درود فرستد و
سلام دهد وانگاه بگوید اللهم افتح لی ابواب رحمتک وچون خواهد بیرون شدن
بگوید اللهم انی اسألک من فضلک ورحمتک و پیغمبر چون در مسجد
خواستی شدی گفتی اللهم صل علی محمد وسلم اللهم اغفرلی ذنوبی وافتح
لی ابواب فضلک وچون نماز صبح بگزاردی بر مصلی بباشیدی تا آفتاب
برآمدی وآنگاه دو رکعت نماز بگزاردی ودر فضل این احادیث بسیار زیاده برده
حدیث وارد شده و پیغمبر فرمود که این عمل برابر یک حج ویک عمره است تمام تمام تمام
ودر صبحگاه بگفت اللهم بک اصبحنا وبک امسینا وبک نحیی وبک
نموت والیک النشور اصبحنا واصبح الملک لله والحمد لله ولا اله

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل
شیء قدیر رب اسألک خیر ما فی هذا الیوم وخیر ما بعده واعوذ
بک من شر هذا الیوم وشر ما بعده رب اعوذ بک من الکسل و
سوء الکبر رب اعوذ بک من عذاب النار وعذاب القبر و در شب
هنگام گفتن اصبحنا و امسی الملک لله تا آخر و ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت
یا رسول الله مرا بفرمای بکلماتیکه در صباح و مسا بگویم گفت بگو اللهم فاطر
السموات والارض عالم الغیب والشهادة رب کل شیء وملیکه اشهد
ان لا اله الا انت اعوذ بک من شر نفسی ومن شر الشیطان و
شرکه وان اقترف علی نفسی سوءا او اجره الی مسلم این اوراد
صباح و مسا و وقت خفتن بگوی و مستغفر شود که هر بنده در صباح و مسا هر روز و
شب این دعا را بگوید وی هیچ گزندی نرسد بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء
فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم و مستغفر شود که هر که در صباح و مسا
بگوید رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد نبیا حق باشد بر فضل
حق تعالی که او را راضی گرداند و هر کسی که در صباح و مسا بگوید اللهم انی اصبحت
اشهدک واشهد حملة عرشک وملائکتک وجمیع خلقک انک انت
الله الذی لا اله الا انت وان محمدا عبدک ورسولک هر که یکبار بگوید
ربع وی از آتش آزاد شود و اگر دو بار بگوید نصف وی از آتش آزاد شود و اگر سه بار
بگوید سه ربع وی از آتش خلاص شود و اگر چهار بار بگوید تمام وی از آتش آزاد شود
و هر که در صباح بگوید اللهم ما اصبح بی من نعمة او باحد من خلقک فمنک
وحدک لا شریک لک فلک الحمد ولک الشکر شکر آن روز گزارده بود
و اگر در شب بگوید اللهم ما امسی بی تا آخر شکر آن شب گزارده بود و بسیار در صباح

117

وسا حضرت سالت این دعا خواندی اللّهمّ انّی اسألك العافیة فی الدنیا والآخرة
اللّهمّ انّی اسألك العفو والعافیة فی دینی ودنیای واهلی ومالی اللّهمّ
استر عوراتی وآمن روعاتی اللّهمّ احفظنی من بین یدیّ ومن خلفی
وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی واعوذ بعظمتك ان اغتال
من تحتی اصبحنا واصبح الملك لله ربّ العالمین اللّهمّ انّی اسألك خیر
هذا الیوم فتحه ونصره ونوره وبرکته وهداه واعوذ بك من شرّ
ما فیه وشرّ ما بعده وچون شب هنگام شدی گفتی امسینا وامسی الملك
لله الی آخره ویکی از دختران خویش را گفت در وقت صباح بگوی سبحان الله
وبحمده لا حول ولا قوّة الّا بالله ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن
اعلم انّ الله علی کلّ شیء قدیر وانّ الله قد احاط بکلّ شیء علما گفت هر که این
را در صباح گوید در حفظ وامان خدای باشد تا شب شود واگر در مسا بگوید در حفظ حق
باشد تا روز شود ویکی از صحابه گفت ترا بیاموزم کلامی که چون آن را بگوئی حق جلّ
شانه اندوه ترا با شادی بدل کند ووام ترا بگزارد گفت بلی یا رسول الله بیاموز مرا
فرمود چون بامداد وشب کنی بگوی اللّهمّ انّی اعوذ بك من الهمّ والحزن و
اعوذ بك من العجز والکسل واعوذ بك من الجبن والبخل واعوذ بك
من غلبة الدّین وقهر الرّجال آن مرد گفت این دعا را خواندم وباری تعالی اندوه
مرا ببرد ودین مرا قضا کرد وفرمود هر که بامداد وشب این کلمات بگوید حق جلّ شانه
کفایت کند از وی اندوه دنیا وآخرت را وکلمات اینست اللّهمّ اصبحت منك
فی نعمة وعافیة وستر فاتمّ علیّ نعمتك وعافیتك وسترك فی الدنیا
والآخرة وشخصی نزد رسول الله صلعم آمد وگفت یا رسول الله آفات بسیار بمن میرسد فرمود
که چون صباح شود بگو بسم الله علی نفسی واهلی که آفتی بتو نرسد وروزی مر فاطمه را رضه

گفت تراچه بار نعست از انکه چون بامداد کنی وچون شب کنی بگوئی یا حی یا قیوم بک
استغیث فاصلح لی شانی کله ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین وفرموده که هر که
هر صباح وهر مسا هفت بار بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب
العرش العظیم حق جل شانه هموم دنیا وآخرت وی کفایت کند وهر کس که در اول روز این دعا
بگوید هیچ مصیبتی بوی نرسد تا شب شود واگر در اول شب بگوید هیچ مصیبتی بوی نرسد
تا روز شود ودعا اینست اللهم انت ربی لا اله الا انت علیک توکلت وانت رب العرش
الکریم ما شاء الله کان وما لم یشأ لم یکن لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اعلم ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما اللهم
انی اعوذ بک من شر نفسی ومن شر کل دابة انت آخذ بناصیتها ان ربی
علی صراط مستقیم گویند ابو الدردا را خبر کردند که خانه تو بسوخت گفت خانه من نسوزد
زیرا که کلماتی که من از حضرت نبوت شنیده ام آنجاست وحق سبحانه آن خانه را نسوزد چون
بدیدند اطراف خانه وی سوخته بود وخانه وی سالم مانده و پیغمبر ص فرموده که مهتر استغفارها آنست
که بنده بگوید اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی
عهدک ووعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک
بنعمتک علی وابوء لک بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت
هر که در صباح بگوید از سر یقین ودر آن روز بمیرد بی درنگ در بهشت رود واگر در مسا بگوید از سر
یقین ودر آن شب بمیرد بی درنگ در بهشت رود و پیغمبر ص فرموده هر که در صباح ومسا بگوید صد بار
سبحان الله وبحمده در روز قیامت کسی حاضر نشود بعملی فاضلتر از عمل وی مگر کسی که
زیادت از وی گفته باشد وهر که در صباح ده بار بگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر او را ده حسنه
نوشته شود وده گناه محو شود وثواب آزادی ده بنده بیابد ودر آن روز او را

خدای تعالی در زینهار خود بدارد و هر که در هر صباح و هر مسا صد بار بگوید او را ثواب
آزاد کردن صد بنده باشد و او را صد حسنه نوشته شد و صد گناه از وی محو کرده شود
و کسی فاضلتر از عمل وی بمحشر نیارد و در مسند امام احمد ثابتست که رسول خدا صلی الله
علیه و سلم زید بن ثابت را تعلیم کرد و فرمود که بر آن مواظبت نماید در هر صباح لبیک
اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَمِنْكَ وَإِلَيْكَ اللّٰهُمَّ
مَا قُلْتُ مِنْ قَوْلٍ أَوْ حَلَفْتُ مِنْ حَلِفٍ أَوْ نَذَرْتُ مِنْ نَذْرٍ فَمَشِيَّتُكَ
بَيْنَ يَدَيْ ذٰلِكَ كُلِّهِ مَا شِئْتَ كَانَ وَمَا لَمْ تَشَأْ لَمْ يَكُنْ لَا حَوْلَ وَلَا
قُوَّةَ إِلَّا بِكَ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ مَا صَلَّيْتُ مِنْ صَلٰوةٍ
فَعَلٰى مَنْ صَلَّيْتَ وَمَا لَعَنْتُ مِنْ لَعْنَةٍ فَعَلٰى مَنْ لَعَنْتَ أَنْتَ وَلِيِّي
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ اللّٰهُمَّ فَاطِرَ
السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَإِنِّي
أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَأُشْهِدُكَ وَكَفٰى بِكَ شَهِيدًا بِأَنِّي
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ
وَأَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ وَعْدَكَ حَقٌّ وَلِقَاءَكَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّكَ
تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنَّكَ إِنْ تَكِلْنِي إِلٰى نَفْسِي تَكِلْنِي إِلٰى ضَعْفٍ
وَعَوْرَةٍ وَذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ وَإِنِّي لَا أَثِقُ إِلَّا بِرَحْمَتِكَ فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي
كُلَّهَا إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ و در صباح می گفت اللّٰهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ لَا أَسْتَطِيعُ دَفْعَ
مَا أَكْرَهُ وَلَا أَمْلِكُ نَفْعَ مَا أَرْجُو وَأَصْبَحَ الْأَمْرُ بِيَدِ غَيْرِي وَأَصْبَحْتُ
مُرْتَهَنًا بِعَمَلِي فَلَا فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي اللّٰهُمَّ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تَسُؤْ بِي

ف فاضلترین دعا در ثواب

صديقي ولا تجعل مصيبتي في ديني ولا تجعل الدنيا اكبر همي ولا مبلغ
علمي ولا تسلط علي من لا يرحمني اللهم بك اصبحنا وبك امسينا وبك نحيي و
بك نموت واليك المصير اللهم عالم الغيب والشهادة فاطر السموات والارض
رب كل شيء ومليكه اشهد ان لا اله الا انت اعوذ بك من شر نفسي
ومن شر الشيطان وشركه سبحان الله وبحمده ولا حول ولا قوة
الا بالله ما شاء الله كان وما لم يشاء لم يكن اعلم ان الله على كل شيء
قدير وان الله قد احاط بكل شيء علما فسبحان الله حين تمسون وحين
تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج
الحي من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذالك
تخرجون اللهم اني اسئلك العافية في الدنيا والآخرة اللهم اني
اسئلك العفو والعافية في ديني ودنياي واهلي ومالي اللهم استر عوراتي
وامن روعاتي اللهم احفظني من بين يدي ومن خلفي وعن
يميني وعن شمالي ومن فوقي واعوذ بعظمتك ان اغتال من تحتي
اللهم اصبحنا نشهدك ونشهد حملة عرشك وملئكتك وجميع خلقك
انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك فلك الحمد ولك الشكر
اصبحنا واصبح الملك لله رب العالمين وسه بار مسيت اللهم عافني في
بدني اللهم عافني في سمعي اللهم عافني في بصري اللهم رحمتك ارجو فلا تكلني
الى نفسي طرفة عين واصلح لي شاني كله لا اله الا انت اللهم اني اعوذ بك
من جهد البلاء ودرك الشقاء وسوء القضاء وشماتة الاعداء اللهم اني اعوذ بك
من قلب لا يخشع ومن نفس لا تشبع ودعوة لا يستجاب لها واعوذ بك من زوال نعمتك وتحول
عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك اللهم اني اعوذ بك من شر ما عملت ومن شر ما لم اعلم ومن شر ما علمت

١٢١

ومن شر ما لم اعمل اللهم لك اسلمت وبك امنت وعليك توكلت
واليك انبت وبك خاصمت واليك حاكمت فاغفر لي ما قدمت
وما اخرت وما اسررت وما اعلنت انت المقدم وانت
المؤخر لا اله الا انت اللهم اني اعوذ بك من شر سمعي و
شر بصري وشر لساني وشر قلبي وشر منيي اللهم اني اعوذ بك
من التردي ومن الغرق والحرق والهرم واعوذ بك من ان
يتخبطني الشيطان عند الموت واعوذ بك من ان اموت في
سبيلك مدبرا واعوذ بك من ان اموت لديغا واعوذ
بكلمات الله التامات من غضبه وعقابه وشر عباده ومن
همزات الشياطين وان يحضرون اللهم الهمني رشدي
واعذني من شر نفسي اعوذ بوجه الله العظيم الذي لا شيء
اعظم منه وبكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا
فاجر وباسماء الله الحسنى ما علمت منها كلها وما لم اعلم من شر
ما خلق وذرأ وبرأ اللهم اغفر لي جدي وهزلي وخطايي
ذالك عندي اللهم اصلح لي اخرتي التي فيها معادي واجعل
الحيوة زيادة لي في كل خير واجعل الموت راحة لي من كل شر
اللهم اني اسألك الهدى والتقى والعفاف والغنى رب
اعني ولا تعن علي وانصرني ولا تنصر علي وامكر لي ولا تمكر علي
واهدني ويسر الهدى لي وانصرني على من بغى علي رب اجعلني لك شكارا لك ذكارا لك
رهابا لك مطواعا لك مخبتا اليك اواها منيبا رب تقبل توبتي واجب دعوتي واغسل
حوبتي وثبت حجتي وسدد لساني واهد قلبي واسلل سخيمة صدري اللهم ما قدمت

مما احب فاجعله فراغا لي فيما تحب اللهم اقسم لنا من خشيتك
ما تحول به بيننا وبين معاصيك ومن طاعتك ما تبلغنا به
جنتك ومن اليقين ما تهون به علينا مصائب الدنيا ومتعنا
باسماعنا وابصارنا وقوتنا ما احييتنا واجعله الوارث منا واجعل
ثارنا على من ظلمنا وانصرنا على من عادانا ولا تجعل مصيبتنا
في ديننا ولا تجعل الدنيا اكبر همنا ولا مبلغ علمنا ولا غاية
رغبتنا ولا تسلط علينا من لا يرحمنا اللهم بعلمك الغيب و
قدرتك على الخلق احيني ما علمت الحيوة خيرا لي وتوفني اذا
علمت الوفات خيرا لي واسئلك القصد في الفقر والغنى واسئلك
نعيما لا ينفد واسئلك قرة عين لا ينقطع واسئلك الرضى بعد
القضاء واسئلك برد العيش بعد الموت واسئلك لذة النظر الى
وجهك والشوق الى لقائك في غير ضراء مضرة ولا فتنة مضلة
اللهم زينا بزينة الايمان واجعلنا هداة مهديين اللهم اجعلني
اعظم شكرك واكثر ذكرك واتبع نصحك واحفظ وصيتك اللهم اني
اسئلك الصحة والعفة والامانة وحسن الخلق والرضى بالقدر
اللهم طهر قلبي من النفاق وعملي من الريا ولساني من الكذب وعيني
من الخيانة فانك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور اللهم
اجعل سريرتي خيرا من علانيتي واجعل علانيتي صالحة اللهم اني
اسئلك من صالح ما تؤتي الناس من الاهل والمال والولد غير الضال
ولا المضل اللهم اهدني وسددني اللهم رب السموات السبع ورب العرش
العظيم ربنا ورب كل شيء فالق الحب والنوى ومنزل التورية والانجيل

و الفرقان اعوذ بک من شر کل شیء انت آخذ بناصیته اللهم انت الاول فلیس قبلک شیء و انت الآخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس فوقک شیء و انت الباطن فلیس دونک شیء اقض عنا الدین و اغننا من الفقر یا ارحم الراحمین اللهم رب جبرائیل و میکائیل و اسرافیل فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک انک تهدی من تشاء الی صراط مستقیم

و پند آنکه تواند درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد و کیفیت درود که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست بسیار است و در کتاب صلوة و نشر یاد کرده ام از انجمله یکی است اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم و بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمید مجید السلام علیک و رحمة الله و برکاته دویم کیفیت اللهم صل علی محمد و علی اهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علینا معهم اللهم بارک علی محمد و علی آل بیته کما بارکت علی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علینا معهم صلوات الله و صلوات المؤمنین علی محمد النبی الامی السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

و مجموع کیفیات که بما رسیده چهل و هشت است سی و شش از انجمله از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم مرویست و باقی از صحابه و تابعین و در افضل کیفیات علما را اختلاف است شیخ محی الدین نواوی در اذکار خود برین قرار داده که افضل آنست که بگوید

اللهم صل علی محمد عبدك ورسولك النبي الامي وعلی ال
محمد وازواجه وذريته كما صليت علی ابراهيم وعلی ال
ابراهيم وبارك علی محمد النبي الامي وعلی ال محمد وازواجه
وذريته كما باركت علی ابراهيم وعلی ال ابراهيم في العالمين
انك حميد مجيد چه این کیفیت جامع مجموع عباراتی است که در احادیث صحیح
وارد شده وامام ابراهیم مروزی میگوید که افضل آنست که بگوید
اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد كلما ذكره الذاكرون
وكلما سهى عنه الغافلون فصل حضرت نبوی صلعم چون جامه پوشیدی
این دعا خواندی اللهم لك الحمد انت كسوتنيه اسئلك خيره وخير
ما صنع له ومیفرمود هر که جامه پوشد وبگوید الحمد لله الذي كساني هذا
ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة غفر له ما تقدم من
ذنبه یعنی آمرزیده شود هر گناهی که پیش از آن کرده باشد وامیر المومنین عمر رضی الله عنه
روایت میکند که از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم شنیدم که هر که جامه نو پوشد وبگوید
الحمد لله الذي كساني ما اواري به عورتي واتجمل به في حياتي
وبعد از آن جامه کهنه را بدرویشی دهد همیشه در حفظ وپناه وسلوک اله حق باشد وعادت
نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون جامه یا عمامه نو پیدا آمدی آن را نامی تعیین
کردی ویکبار بر امیر المومنین عمر رضی الله عنه جامه دید گفت این جامه
شسته است یا نو گفت شسته گفت البس جديدا وعش حميدا ومت
شهيدا یعنی تو بپوش نو وپسندیده بزی وشهید بمیر فصل حضرت نبوی صلی الله
علیه وآله وسلم چون در خانه درآمدی گفتی الحمد لله كفاني واواني
والحمد لله الذي اطعمني وسقاني الحمد لله الذي من علي اسئلك ان تجيرني من النار

وفرمود بنده مومن چون درخانه خود پای نهد باید که بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَیْرَ الْمَوْلِجِ وَخَیْرَ الْمَخْرَجِ بِسْمِ اللّٰهِ وَلَجْنَا وَعَلَی اللّٰهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا این را بگوید وبعد از ان بر اہل بیت سلام کند و انس ابن مالک را گفت چون درخانه درآئی بر اہل بیت خویش سلام کن تا برکت باشد بر تو و بر اہل بیت تو و فرمود سه کس در ضمان امانِ حقتعالی اند یکی آنکه بنیت جهاد و غزا از خانه بیرون آید در ضمان حق است تا او را وفات رسد و در بهشت برد یا بسلامت با اجر و غنیمت باز گرداند دوم کسیکه برای نماز متوجه مسجد شود در ضمان حق است تا وفات یابد و به بهشت رود یا با اجر و غنیمت باز گردد سوم کسی که در خانه در آید بر اہل خویش سلام کند او نیز در ضمان حقتعالی باشد و میفرمود چون شخصی در خانه در آید و در وقت دخول و در وقت طعام حقتعالی را یاد کند شیطان گوید ما را در اینخانه نه جای خفتن است و نه جای خوردن طعام واگر در آید و در وقت در آمدن یاد حق نکند شیطان گوید جای خفتن یافتیم و چون یاد حق نکند در وقت طعام خوردن شیطان گوید جای طعام خوردن یافتیم و جای خفتن هر دو یافتیم **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چون در آب خانه در خواستی آمد گفتی اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و امر میفرمود بگفتن این و در حدیثی دیگر آمده که باید عاجز نشود یکی از شما چون در آنجا نه خواهد شدن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الرِّجْسِ النَّجِسِ الْخَبِیْثِ الْمُخْبِثِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و در حالتِ بول یکی بر و سلام کرد جواب نداد و فرمود که خدای تعالی بنده را بدین میگیرد یعنی سخن گفتن در بول و میفرمود کسی در حالت بول و غائط استقبال و استدبار قبله باید که نکند و اینحدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده اند و حدیث عائشه که در مسند امام احمد روایت کرده که نزد پیغامبر صلی الله علیه وسلم یاد کردند که جماعتی استقبال قبله را در حالت بول کراهیت میدارند فرمود بر سبیل انکار که اینچنین

طریقه مجاز بقرینه روایت احمد در مسند خود بهمین دفع فامر بلالا فاذن

کردند پس مقعد را رو بقبله کند هر چند در مسند امام احمد هست اما امام اهل حدیث بخاری در آن طعن کرده و کسی از ائمه کبار آنرا اثبات نه کرده و کلام امام احمد مقتضی اثبات و تحسین آن نیست و دیگر آنکه منقطع است و مرسل است و بعضی از روات ضعیف و چون از آبخانه بیرون آمدی گفتی الحمد لله الذی اذهب عنی الاذی وعافانی واذکار وضو در اول کتاب ما ذکر کرده شد فصل در اذکار اذان پنج چیز در اذان تشریع فرمود یکی آنکه سامع آنچه از موذن بشنود مثل آن بگوید جز لفظ حی علی الصلوة و حی علی الفلاح که آنرا به لا حول و لا قوة الا بالله بدل کند و حدیثی در جمع میان حولقه و حیعله صحیح نشده و نه در اقتصار بر حیعله دوم آنکه بگوید رضیت بالله ربا و بالاسلام دینا و بمحمد رسولا و فرمود که این قول موجب مغفرت است سوم آنکه صلوة بر رسول صلی الله علیه وسلم بفرستد بعد از اجابت موذن چهارم آنکه این دعا بخواند اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمدا الوسیلة و الفضیلة وابعثه مقاما محمودا الذی وعدته پنجم آنکه دعا برای آخرت و دنیای خویش بکند و در بعضی از روایات مسند امام احمد آمده که هر که بعد از اذان بگوید که اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة النافعة صل علی محمد وارض عنی رضی لا سخط بعده باری تعالی دعای وی را اجابت کند ام سلمه گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مرا تعلیم کرد که وقت اذان مغرب بگویم اللهم هذا اقبال لیلک وادبار نهارک واصوات دعاتک فاغفر لی و ابو امامه میگوید حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چون آواز اذان بشنیدی این دعا خواندی اللهم رب هذه الدعوة التامة المستجابة المستجاب لها دعوة الحق وکلمة التقوی توفنی علیها واحینی علیها واجعلنی من

ومیفرمود دعا میان بانگ نماز و اقامت مردود نیست گفتند چه بخواهیم گفت عافیت بخواهید در دنیا و آخرت فصل در عشر ذی الحجه دعا بسیار

کردے و دیگران را امر کردی بتہلیل و تکبیر و تحمید و در بعضی روایات وارد
است کہ پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم تکبیر گفتی از نماز بامداد روز عرفہ تا عصر
آخر ایام التشریق از پے ہر نماز فرض گفتے اللہ اکبر اللہ اکبر اللہ اکبر لا الہ
الا اللہ واللہ اکبر اللہ اکبر وللہ الحمد وہر چند اسناد این حدیث بدرجہ صحت نرسیدہ
اما عمل اہل اسلام مجموع بر اینست واز امام شافعی رح منقول است کہ اگر برین
مقدار ہم زیادت کند ہم مستحسن بود و زیادت اینست اللہ اکبر کبیرا والحمد
للہ کثیرا وسبحان اللہ بکرۃ واصیلا لا الہ الا اللہ ولا نعبد
الا ایاہ مخلصین لہ الدین ولو کرہ الکافرون لا الہ الا اللہ وحدہ صدق
وعدہ ونصر عبدہ وہزم الاحزاب وحدہ لا الہ الا اللہ واللہ اکبر

فصل حضرت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم
چون ماہ نو دیدے گفتی اللہم اہلہ علینا بالامن والایمان والسلامۃ
والاسلام ربی وربک اللہ وگاہ گفتی اللہ اکبر اللہم اہلہ علینا بالامن
و در سنن ابی داود ابن قتادہ روایت میکند کہ پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم
چون ماہ نو دیدے گفتی ہلال خیر ورشد ہلال خیر ورشد آمنت بالذی
خلقک آمنت بالذی خلقک الحمد للہ الذی ذہب بشہر کذا وجاء بشہر کذا
و در اسناد این حدیث ضعفے ہست

فصل چون طعام خوردی ابتدا بہ بسم اللہ
کردی و دیگران را بہ گفتن آن فرمودے وگفت چون کسی طعام خورد بسم اللہ
باید کہ بگوید بسم اللہ فی اولہ وآخرہ و نزد محققان اہل حدیث تسمیہ در اول
طعام واجب است چہ احادیث امر صحیح وصریح وسالم از معارض ست اما اگر در
مجمع باشند تسمیہ یکی مجزی است از تسمیہ دیگران یا نہ جمعی از علما میگویند مجزی
است اما حدیث حذیفہ موافق این سخن نیست چہ وے روایت میکند کہ گفت انا
حضرنا مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم طعاما فجاءت جاریۃ کانہا تدفع فذہبت

فذهبت لتضع يدها في الطعام فاخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيدها ثم جاء اعرابي فاخذ بيده فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الشيطان يستحل الطعام ان لا يذكر اسم الله عليه وانه جاء بهذه الجارية ليستحل بها فاخذت بيدها فجاء بهذا الاعرابي ليستحل به فاخذت بيده والذي نفسي بيده ان يده لفي يدي مع يديهما ثم ذكر اسم الله فاكل و در سنن ترمذی از حدیث عایشه ثابت است که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم با شش نفر از صحابه طعام میخورد ناگاه اعرابی در آمد و آن طعام را مجموع بدو لقمه بخورد پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر این اعرابی بسم الله بگفتی این طعام شما را کافی بودی و محقق است که پیغمبر و جماعت بسم الله گفته بودند پس اگر تسمیه یکی کافی بودی از تسمیه باقی محتاج به تسمیه اعرابی نشدندی و در حدیث ضعیف وارد است من نسي ان يسمي على طعامه فليقرأ قل هو الله احد اذا فرغ و چون از طعام فارغ شدی گفتی الحمد لله حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه غير مكفي ولا مودع ولا مستغنى عنه ربنا و گاه گفتی الحمد لله الذي كفانا وآوانا و میگفت که هر که طعام بخورد و بگوید الحمد لله الذي اطعمني هذا ورزقنيه من غير حول مني ولا قوة آمرزیده شود جمیع گناهان گذشته وی و گاه بعد از طعام گفتی اللهم اطعمت وسقيت واغنيت واقنيت وهديت واحييت فلك الحمد على ما اعطيت و گاه میگفت الحمد لله الذي من علينا فهدانا والذي اشبعنا وارونا وكل الاحسان آتانا و در حدیث دیگر ثابت است که میفرمود چون یکی از شما طعام بخورد باید که بگوید اللهم بارك لنا فيه واطعمنا خيرا منه و اگر شیر باشد باید که بگوید اللهم بارك لنا فيه وزدنا منه و چون آب آشامیدی بسه نفس آشامیدی و در اول هر یکی بسم الله گفتی و در آخر الحمد لله

فصل چون در خانه خود در آمدی گاه فرمودی که هیچ در نزد شما طعامی هست و چون حاضر شدی اگر موافق طبیعت یافتی تناول کردی والا ترک کردی و هرگز هیچ طعامی را عیب نکردی و گاه گاه طعام را مدح کردی

همچون نعم الادام الخل وغیر آن واگر طعام حاضر شدے وروزه داشتی بگفتی من
روزه دارم و بر سر طعام سخن گفتی و بر مهمانان مکرر طعام عرض کردے چنانچه عادت
کریمان است چنانکه در حدیث ابو هریره وقصهٔ شرب لبن فرمود اشرب او بیاشامید
دیگر فرمود اشرب فما زال یهجنین میفرمود تا ابو هریره گفت بحق آنکه ترا براستی بخلق
فرستاده که دیگر جای نمی یابم شیر را وچون در منزل قومی طعام خوردی ایشان را دعا کردے
گفتے اللهم بارک لهم فیما رزقتهم وگاه گفتی افطر عندکم الصائمون واکل طعامکم الابرار
وصلت علیکم الملئکة وابو الهیثم بن التیهان پیغمبر را صلی الله علیه وسلم با جمیع از صحابه
دعوت کرد چون از طعام فارغ شدند فرمود که جزا دهید ومکافات کنید ویرا گفتند
یا رسول الله مکافات وی چیست گفت هر که در منزل کسے رود وشراب وطعام وی تناول
کند دعا کند جزاے وی داده باشد ومیفرمود چون طعام خورید آن را گداخته کنید بیاد حق
وبه نماز و در عقب طعام در خواب مشوید که دلهای شما سخت شود ویکبار دست مجزومی بگرفت
و در قصعهٔ طعام خویش نهاد وگفت کل بسم الله ثقة بالله وتوکلا علی الله ودوام
میفرمود که بدست راست طعام خورید وبدست چپ مخورید چه شیطان بدست
چپ میخورد ومی آشامد وکسی شکایت کرد از آنکه چندانکه می خورم سیر نمیشوم فرمود
متفرق مخورید همه با یکدیگر خورید ویاد حق کنید تا برکت بر شما نزول کند **فصل**
در سلام وآداب نبوی صلی الله علیه وسلم درین باب در صحیح ثابت است
که افضل الکلام وخیره اطعام الطعام وان تقرأ السلام علی من عرفت ومن لم تعرف
یعنی فاضلترین ونیکوترین امور مسلمانی دو چیز است یکی خورانیدن
طعام دوم سلام کردن بر جمیع مسلمانان بر آنکه شناسی وبر آنکه نشناسے
و در صحیحین است که چون باری تعالی آدم را بیافرید او را گفت برو نزد
آن جماعت از ملائکه و بر ایشان سلام کن وبشنو تا ایشان ترا چه

ف بهترین در امور مسلمانی طعام خورانیدن وسلام کردن است ۱۲ ... سیر نمیشوم فرمود بجماعت خورید ۱۲

جواب میگویند کہ آن جواب تحیت تو و تحیت ذریتہ تست پس آدم برفت و بر ایشان
سلام کرد بہ لفظ السلام علیکم ایشان در جواب گفتند السلام علیک و رحمۃ اللہ
لفظ و رحمۃ اللہ زیادت کردند و پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم ہمیشہ امر فرمودی بہ افشای
سلام و می فرمود کہ چون سلام را فاش کنید میان شما دوستی پیدا آید و کسان
بہشت نروند تا ایمان نیارند و ایمان نیارند تا یک دگر را برای خدای دوست ندارند
و در صحیح بخاری ہست قَالَ عمارٌ ثَلٰثٌ مَن جَمَعَھُنَّ فَقَدْ جَمَعَ الْاِیْمَانَ الْاِنْصَافُ
مِنْ نَفْسِکَ وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ وَالْاِنْفَاقُ مِنَ الْاِقْتَارِ
و این سخن متضمن مجموع اصول و فروع خیر است چہ انصاف موجب اداء حقوق
خالق و مخلوق ہست بر وجہ اکمل و بذل سلام مر عموم خلق را و اطعام طعام و انفاق
مال از سر قلت و درویشی چون با انصاف جمع کنی جامع فروع و اصول ایمان بود
و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر کودکان و اطفال میگذشت و سلام میکرد بر ایشان
و بر جماعت پیر زنان و شکستگان میگذشت و سلام میکرد و میفرمود کہ کوچک
بر بزرگ سلام کند و گذرندہ بر نشستہ و سوار بر پیادہ و جمع قلیل بر جمع کثیر
و چون مساوی باشند درین صفات ہر کہ ابتدا کند بسلام افضلیت او را بود
و میفرمود کہ نزدیکتر و اولیتر خلق بخدای آنکس بود کہ پیشی میگیرد بسلام
و عادت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم آن بود کہ چون در آید سلام کند و چون
باز گردد سلام کند و میفرمود اِذَا قَعَدَ اَحَدُکُمْ فَلْیُسَلِّمْ وَاِذَا قَامَ فَلْیُسَلِّمْ
فَلَیْسَتِ الْاُوْلٰی بِاَحَقَّ مِنَ الْاٰخِرَۃِ جای دیگر فرمود اِذَا لَقِیَ اَحَدُکُمْ
صَاحِبَہٗ فَلْیُسَلِّمْ عَلَیْہِ فَاِنْ حَالَ بَیْنَھُمَا شَجَرَۃٌ و چون در مسجد در آمدی افتتاح
بہ تحیت مسجد کردی دو رکعت نماز بگذاردی آنگاه سلام بر حاضران
کردی چہ حق اللہ در مثل این صورت مقدم است بر حق خلق و چون شب

درخانه درآمدی سلام بنوعی کردے که بیداران بشنیدندی وخفتگان بیدار نشدندی ومیفرمود اَلسَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ وَلَا تَدْعُوا اَحَدًا اِلَى الطَّعَامِ حَتّٰى يُسَلِّمَ

وهرچند دراسناد آن ضعفے هست اما عمل اهل اسلام بر آن است ودر حدیثے دیگر وارد اَلسَّلَامُ قَبْلَ السُّؤَالِ فَمَنْ بَدَاَكُمْ بِالسُّؤَالِ قَبْلَ السَّلَامِ فَلَا تُجِيبُوهُ

ودر بعضے روایات آمده که هرکه سلام نکردی واو را دستور در آمدن ندادی ومیفرمود لَا تَاْذَنُوا لِمَنْ لَمْ يَبْدَاْ بِالسَّلَامِ وکلدة بن حنبل گفت مرا صفوان بن امیه نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاد با هدیه از شیر وخیار ولبا پس درآمدم پیش از آنکه سلام کنم یا استیذان کنم پس مرا فرمود که بازگرد وبگو السلام علیکم أأدخل وچون بر در قومے آمدی از برابر در نیامدے بلکه از طرف راست یا طرف چپ نزدیک در آمدی وگفتی السلام علیکم وهر کرا بدیدی بروی سلام کردی وتحمل سلام کردی وبدیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کرد به خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده وبراے تو طعام آورده ومی گوید او را از حق جل شانه سلام رسان وبشارت ده وی را در بهشت بخانه از جواهر ویکبار دیگر عائشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است وترا سلام میرساند عائشه رضی الله عنها گفت وعلیه السلام ورحمة الله وبرکاته وچون سلام کردے تمام کردی تا بلفظ برکاته رسانیدی روزی شخصے در آمد وگفت السلام علیک پیغامبر صلی الله علیه وسلم جواب داد وفرمود که عشرة دیگرے در آمد وگفت السلام علیک ورحمة الله جواب داد وفرمود که عشرون دیگرے در آمد وگفت السلام علیک ورحمة الله وبرکاته جواب داد وفرمود که ثلثون دیگرے در آمد وگفت السلام علیک ورحمة الله وبرکاته ومغفرته جواب داد وفرمود که اربعون هکذا الفضائل ودر اسناد اینحدیث ضعفی است

وهر گرا ویدے ابتدا بہ سلام کردے واگر کسے بروی سلام کردی مثل آن
یا افضل از آن برو رد کردی علے الفور بے تاخیر مگر عذرے بودی مانند
نماز و قضاء حاجت وجواب سلام را چنان دادی کہ مسلم بشنود و بہ اشارت
وایما اکتفا نہ کردی مگر در نماز کہ در احادیث صحیح ثابت شدہ کہ اگر کسی در نماز
بروی سلام کردی بہ انگشت مبارک اشارت کردی بہ جواب واین احادیث
را معارضی نیست مگر حدیث مجہول کہ مَنْ اَشَارَ فِي صَلٰوتِهٖ اِشَارَةً تُفْهَمُ عَنْهُ
وا ینحدیث معارضہ را نمی شاید ودر ابتدای سلام السلام علیکم ورحمۃ اللہ
گفتی وکراہت داشتی کہ در ابتدا گویند علیک السلام ابو جری ہجیمی گفت
نزدیک رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمدم وگفتم علیک السلام یا رسول اللہ فرمود
لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَاِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامُ تَحِيَّةُ الْمَوْتٰى یعنے عادت نیست
شعرا وغیر ایشان را کہ مردگان را باین صفت تحیت گویند پس از آن در حق احیاء
احتراز کن ودر جواب سلام وعلیک السلام بواو گفتی وبعضے از فقہا میگویند
اگر بے واو جواب دہد جواب نشود وفرض ساقط نگردد چہ مخالف سنت است
وبیشتر علما میگویند ساقط شود واستدلال بر نص تنزیل میکنند فَقَالُوْا سَلَامًا
قَالَ سَلَامٌ ونہی فرمود از ابتداء سلام بہ اہل کتاب ابوہریرہ روایت میکند
لَا تَبْدَؤُا الْيَهُوْدَ وَالنَّصَارٰى بِالسَّلَامِ وَاِذَا لَقِيْتُمُوْهُمْ فِيْ طَرِيْقٍ فَاضْطَرُّوْهُمْ
وعلما را دو قول است جماہیر اسلامیان بمنع ابتداء سلام قایل اند وبعضے بجواز
ودر وجوب جواب ایشان ہم دو قول است جمہور برآنند کہ جواب سلام ایشان
واجب است وبعضے میگویند واجب نیست چنانکہ جواب سلام اہل بدعت ودر
صحیح ثابت است کہ بر جماعتی از اخلاط مسلمانان ومشرکان وعبدہ اوثان
میگذشت وبر ایشان سلام کرد ودر حدیثی از سنن ابی داؤد وارد است

١٣٣

متعلق حاشیہ نمبر مع صفحہ ١٣ سطر اول

يَجْزِيُ عَنِ الْجَمَاعَةِ اِذَا مَرُّوْا اَنْ يُسَلِّمَ اَحَدُهُمْ وَيُجْزِئُ وَعَنِ الْجُلُوْسِ اَنْ يَرُدَّ اَحَدُهُمْ اما یکی از رواة آن سعید خزاعی است وجمعی او را تضعیف کرده اند واز عادت حضرت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم بود که چون کسی سلام کسی بروی عرض کردی جواب بر مُبَلِّغ ومُبَلَّغ عنہ رد کردی چنانچه در سنن ثابت است که شخصی گفت اِنَّ اَبِیْ یُقْرِئُکَ السَّلَام در جواب فرمود علیک وعلی ابیک السلام واز عادت نبوی بود کسیکه از وی منکر عظیم ظاهر شود از وی اعراض کند واز سلام وجواب سلام ویرا محروم گرداند وچون سلام که از اعظم شعار اهل اسلام است درین بلاد هند وستان بغایت مهجور افتاده دالخناء وانتنا که شعار اهل بدعت است قائم مقام آن شده وتکلم بلفظ سلام نزد بیشتر خلائق از سوء ادب وعدم تمیز معدود بر ذمه ارباب ولایت وحکام منصب ریاست لازم ومتعین است که در افشای آن سعی بمنتهی رسانند وبذل جهود باقصے الغایه کنند ودر احیاء این شعار عظیم از شعائر دین تلطف نمایند وآنرا از اعظم قرب واوثق وسائل نجات واکبر اسباب قربت رب الارباب شمرند

فصل در استیذان

در صحیح ثابت شده که سلام پیش از استیذان بودی فعلاً وتعلیماً وروزی شخصی بر در خانه آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد وگفت اَاَلِجُ کسی را فرمود بیرون رو واین شخص را تعلیم استیذان کن وبگو تا بگوید السلام علیکم ااَدْخُل آن شخص شنید وگفت السلام علیکم ااَدْخُل پس دستوری داد ویرا تا در آمد ومیفرمود استیذان سه بار است اگر اذن یافتی در رو والا باز گرد ومیفرمود اگر کسی بے دستوری در خانه قومی نگاه کند حلال است ایشانرا که چشم او بر کنند وَلَا دِیَةَ وَلَا قِصَاصَ وفرمود دستاذن راکه گر ویرا بگویند که کیست در جواب نه گوید که منم بلکه نام یا لقب یا کنیت خویش را ذکر کند ودر حدیث

ودر حدیثی که ابو هریره در سنن ابی داود روایت کرده که رسول الرجل
الی الرجل اذنه وفی لفظ اذا دعی احدکم الی طعام ثم جاء مع الرسول فان

وهرگاه که در محلی اعتزال خواستی شخصی را تعیین فرمودی که بر در باشد وکسی را
بی اذن درون نگذارد **فصل** چون عطسه آمدی دست مبارک یا جامه را
بر دهن نهادی وآواز عطسه را فرو خوابانیدی ومیفرمود که تثاؤب با فرط و
عطسه سخت از شیطان است وباری تعالی عطسه را دوست میدارد وتثاؤب را
کراهت میدارد وچون یکی از شما عطسه کند حمد خدای بگوید واجب است وحق است
بر هر مسلمانی که حمد وی را بشنود وبگوید یرحمک الله واما تثاؤب از شیطان است
چون کسی را تثاؤب آید باید که آنرا دفع کند چندانکه تواند ودر صحیح بخاری است
که چون یکی از شما عطسه کند باید که بگوید الحمد لله وبرادر مسلمان که حاضر باشد
وبشنود باید که او را بگوید یرحمک الله وعاطس در جواب وی بگوید یهدیکم
الله ویصلح بالکم وشخصی در پیش حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عطسه آورد
او را جواب نگفت آن شخص گفت یا رسول الله فلان را تشمیت کردی و یرحمک الله
گفتی ومرا نگفتی فرمود که او حمد خدا گفت وتو نگفتی ودر صحیح مسلم ثابت است که چون
عاطس حمد خدای بگوید او را یرحمک الله گویند واگر حمد خدای نگوید او را
یرحمک الله نگویند وفرمود که حق مسلمان بر مسلمان شش خیر است چون بیمار شود
عیادت کند چون ملاقات کند سلام کند چون دعوت کند اجابت نماید چون
طلب نصیحت کند دریغ ندارد وچون عطسه کند یرحمک الله گوید چون بمیرد بجنازه
وی برود ودر سنن ابی داود است بسند صحیح اذا عطس احدکم فلیقل الحمد
لله علی کل حال ولیقل اخوه او صاحبه یرحمک الله ویقول هو یهدیکم الله
وظاهر احادیث صحیح آن است که تشمیت فرض است بر هر کسیکه حمد عاطس شنود

وتشمیت وریکی مجزی ہست از دیگران واین قول جماعتے از اکابر علماست واین ظاہر است واین شعار در بلاد ہندوستان بغایت مہجور ہست واتیان بہ آن نمی کنند مگر خواص صلحا و متابعان سنت نبوی و اما عموم خلائق این معروف را انکار میکنند ونشناسند نسأل اللہ السلامۃ ودر سنن ابی داود است کہ شخصے نزد پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم عطسہ زد وگفت السلام علیکم پیغمبر صلعم فرمود عَلَیْكَ وَعَلٰی اُمِّكَ اِذَا عَطَسَ اَحَدُكُمْ فَلْیَحْمَدِ اللّٰهَ وَلْیَقُلْ لَهٗ مَنْ عِنْدَهٗ یَرْحَمُكَ اللّٰهُ وَلْیَرُدَّ

واین کہ فرمود در جواب وی وعلیک وعلی امک دو اشارت است یکی آنکہ سلام تو درین محل بے موقع است چنانکہ کسے سلام بر مادر تو کند دویم تذکیر ویست باآنکہ این ادب اُمیانست وکسانیکہ ترتیب مردان نیافتہ باشند ودر کنار مادر آداب زنانہ کسب کردہ وتشریع حمد در وقت عطاس از آنرو است کہ عطسہ نعمت است وحصول منفعتی است بخروج بخارات محتقنہ از دماغ وتقاضای آن مورث امراض واوجاع وشخصی را عطسہ آمد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم اورا تشمیت کرد دیگر بار عطسہ زد فرمود کہ این مرد راز کام رسیدہ است ودر حدیث دیگر آمدہ شَمِّتْ اَخَاكَ ثَلٰثًا فَمَا زَادَ فَهُوَ زُكَامٌ ودر لفظ دیگر فرمود اِذَا عَطَسَ اَحَدُكُمْ فَلْیُشَمِّتْهُ جَلِیْسُهٗ فَاِنْ زَادَ عَلَی الثَّلٰثِ فَهُوَ مَزْكُوْمٌ وَلَا تَشْمِیْتَ واگر عاطس حمد نگوید حاضران حمد بگویند تذکیر او را وبعضے از علما میگویند نگویند تعزیر را چہ اگر تذکیر سنت بودے پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم اولی بود بفعل آن

فصل در باد کار سفر سفیر مود کہ چون قصد کاری کند باید کہ دو رکعت نماز بگذارد غیر از نماز فرض وبعد از نماز بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ

وَعَاقِبَةِ اَمْرِي اَوْ عَاجِلِ اَمْرِي وَآجِلِهِ فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي
فِيهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ اَمْرِي
اَوْ عَاجِلِ اَمْرِي وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِيَ الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ
ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ چون عادت اهل جاهلیت آن
بود که چون قصد سفری یا کاری کردے استقسام بازلام کنند و زجر طیر و
عیافت و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر است صاحب شرع
صلی الله علیه وسلم تعویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال
و رشد و فلاح از واهب مطلق که ازمهٔ جمیع زمام خیرات در دست قدرت
اوست و در مسند امام احمد است از روایت سعد وقاص که سعادت بنی آدم
در استخارت است از حق و رضا بقضا و شقاوت بنی آدم در ترک استخارت
است و ناخشنودی بقضاء حق و در حدیث انس است که رسول صلی الله علیه وسلم عزم
سفری نکرد هرگز الا که دران زمان که برخواستی این دعا بگفتے اَللّٰهُمَّ بِكَ
اِنْتَشَرْتُ وَاِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
ثِقَتِي وَاَنْتَ رَجَائِي اَللّٰهُمَّ اكْفِنِي مَا اَهَمَّنِي وَمَا لَا اَهْتَمُّ لَهُ وَمَا اَنْتَ
اَعْلَمُ بِهِ مِنِّي عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ زَوِّدْنِي
التَّقْوٰى وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَوَجِّهْنِي لِلْخَيْرِ اَيْنَمَا تَوَجَّهْتُ و آنچه بعضے از
محققان مشایخ کبار گفته و نوشته که شخصے باید که هر روز در میقات معین دو
رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَ
اَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ فَاِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا
اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِيعَ
مَا اَتَحَرَّكُ فِيهِ فِي حَقِّي وَفِي حَقِّ اَهْلِي وَوَلَدِي وَمَا مَلَكَتْ يَمِينِي عَنْ سَاعَتِي

هذه الی مثلها من الغد خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاقدره
لی و یسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان جمیع ما اقررت فیه غیری فهو خیر
فی حواهلی و ولدی و ما ملکت یمینی من ساعتی هذه الی الغد شر لی فی دینی
و معاشی و عاقبة امری فاصرفه عنی و اصرفنی عنه و اقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به
هر چند این کیفیت استخاره در حدیث نیافته ایم اما عمل برین موافق حدیث
استخارت و مناسب اتباع سنت است **فصل** حضرت نبوی صلی الله علیه
وسلم چون بر راحله سوار شدی سه بار گفتی الله اکبر آنگاه گفتی سبحان الذی
سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون اللهم انی
اسئلک فی سفرنا هذا البر والتقوی ومن العمل ما ترضی اللهم هون علینا
سفرنا هذا واطو عنا بعده اللهم انت الصاحب فی السفر والخلیفة فی الاهل والمال اللهم
و چون از سفر باز گشتی گفتی آئبون تائبون ان شاء الله عابدون لربنا
حامدون و در سند احمد لفظ دعا اینست اللهم انت الصاحب فی السفر
والخلیفة فی الاهل اللهم انی اعوذ بک من الضبنة فی السفر و
الکآبة فی المنقلب اللهم اقبض لنا الارض و هون علینا السفر
واذا اراد الرجوع قال آئبون تائبون عابدون لربنا حامدون
و چون در شهر در آمدی گفتی توبا توبا لربنا اوبا لا یغادر علینا حوبا
و در صحیح مسلم لفظ دعا اینست اللهم انت الصاحب فی السفر والخلیفة فی
الاهل اللهم اصحبنا فی سفرنا واخلفنا فی اهلنا اللهم انی اعوذ بک
من وعثاء السفر وکآبة المنقلب ومن الحور بعد الکون ومن دعوة
المظلوم ومن سوء المنظر فی المال والاهل — و در بعضی روایات
است که چون پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله چون بر پشت مرکب

فی البلد هم الجن لانهم سکان الارض والعرب یسمی الارض المستوی البلد وان لم یکن سکونه والاولاد ابنیته ۱۲ الولد بهذا ابلیس وما ولد نسله وذریته ۱۲

مرکب سوار شدی گفتی الحمد لله الحمد لله الحمد لله الله اکبر الله اکبر الله
اکبر سبحانک سبحان الله سبحان الله لا اله الا انت سبحانک
انی ظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
وچون درگاه سفر وداع کسی کردے مسافر را گفتی استودع الله دینک و
امانتک وخواتیم عملک ویکے از صحابه گفت میخواهم تا بسفر روم مرا
زواده فرمود زودک الله التقوی گفت دیگر زیادت فرمائے
فرمود وغفر لک ذنبک گفت دیگر زیادت فرمائی گفت ویسر لک الخیر حیث
ما کنت ودیگرے گفت عزم سفر دارم فرمود که ترا وصیت کنم به پرهیزگارے
خدای وتکبیر گفتن بر هر بلندے چون پشت داد برای رفتن گفت اللهم
اطوله الارض وهون علیه السفر ودر سفر چون بر بلندے رفتی تکبیر گفتی وچون فرود
آمدی تسبیح گفتے وگاه گفتی در بلندی اللهم لک الشرف علی کل شرف ولک الحمد علی کل حال
ونهی فرمودی از تنهائی در سفر واز استصحاب کلب وجرس ومیفرمود چون کسے
در منزل فرود آید باید که بگوید اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق
که بوے هیچ ضررے وگزندے نرسد تا آن زمان که رحلت کند از ان منزل
وگاه چون شب در آمدے گفتے یا ارض ربی وربک الله اعوذ بالله من
شرک وشر ما فیک وشر ما خلق فیک وشر ما یدب علیک اعوذ
من شر کل اسد واسود وحیة وعقرب ومن شر ساکن البلد ومن
شر والد وما ولد ومیفرمود چون در فراخ سالی سفر کنید بهائم را از علف
وگیاه بے بهره مکنید یعنی چران چران بروید وچون در تنگ سالی سفر کنید
تعجیل کنید وزودتر بمقصد رسید که بهائم شتابے مغز نشود ودر شب چون خواهید
که ساعتے برائے آسایش نزول کنید از سر راه دور شوید چه راه محل دواب

۱۳۹

مسلمانان خبر نشود تا ناگهان بر سر ایشان نیفتند واین به حدیث ضعیف است وسیاق حدیث چنانکه موافق نه وظاهر آن است که کراهت صوت او است که او بجهت مزامیر شیطان است والله اعلم ۱۲ شرح عبد الحق

ومرجع هوام وگزندگان است وچون نزدیک آبادانی شدی وبر دیهے
یا شهری مشرف شدی این دعا گفتے اللّٰهم رب السموات السبع وما اظللن
ورب الارضين وما اقللن ورب الشياطين وما اضللن ورب
الرياح وما ذرين فانا نسئلك خير هذه القرية وخير اهلها و
خير ما فيها ونعوذ بك من شر هذه القرية وشر ما فيها
وچون در سفر بودی وصبح بدمیدے این دعا بگفتی سمع سميع
سامع بحمد الله ونعمته وحسن بلائه علينا ربنا صاحبنا فافضل
علينا عائذا بالله من النار این را سه بار به آواز بلند گفتی ونهی فرمودے
از بردن قران بارض دشمن وبلاد کفر وزنانرا نهی فرمود از مطلق سفر
اگرچه یک برید باشد الا با محرمے وامر فرمودی که چون حاجت خویش گزارد
بزودی مراجعت کند باهل خویش وچون در سفر بالائی برآمدی گفتے لا اله
الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء
قدير آيبون تائبون عابدون لربنا حامدون صدق الله وعده
ونصر عبده وهزم الاحزاب وحده ه واز طروق شب
کسے را که مدتی از اهل غائب بودی منع کردے فعلاً وقولاً بلکه بامداد یا عصرگاه
درآمدے وچون از سفر مراجعت فرمودی اصحاب بملاقات بیرون آمدندے
وفرزندان واطفال را بهم آوردندے وگاهی ایشانرا بر مرکب خویش سوار
کردی از پیش یا از پس وگاهی عبد الله جعفر را پیش خود برداشته بود وحسن علی را
نیز بملاقات بیرون آوردند او را ردیف خویش ساخت وهمچنان در شهر
درآمد وگاه قادمانرا اعتناق کردے واگر از اهل خویش بودی روے
ویرا ببوسیدی وگاه به پیشانی ببوسیدی نا گفت عائشة لما قدم جعفر

واصحابه تلقاه النبي صلى الله عليه وسلم فقبّل ما بين عينيه وكان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا قدموا من سفر تعانقوا

وچون از سفر رسیدی پیش از دخول بیت دو رکعت نماز در مسجد بگزارد والله اعلم

فصل تعليم الخطبة لجميع الحاجات حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم صحاب را برای حاجات ومهمات این خطبه تعلیم فرمود الحمد لله نستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له واشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله يا ايها الذين امنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا يصلح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم

شعبه گفت از راوی حدیث پرسیدم که این خطبهٔ نکاح است یا غیر نکاح گفت این خطبه همه حاجاتست وفرمود که چون یکی از شما زنی را بستاند یا خادمی را بخرد یا دابه باید که موی پیشانی وی را بگیرد وبسم الله گوید ودعای بران کند انکه بگوید اللهم اني اسئلك خيرها وخير ما جبلتها عليه واعوذ بك من شرها و واگر کسی داماد شده بودی او را این دعا کردی بارك الله لك وبارك عليك وجمع بينكما في خير ومیفرمود اگر کسی در گاه قربان زن بگوید اللهم جنبنا الشيطان وجنب الشيطان ما رزقتنا اگر فرزندی آید شیطان بروی ظفر نیابد وازنکر شیطان ضرر نبیند واگر مبتلائی را بیند باید که بگوید الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به وفضلني على كثير ممن خلق تفضيلا چون این بگوید هیچ بلائی بوی نرسد

وفرمود هیچ نعمتی به بنده نرسد از اهل ومال وفرزند که بگوید ما شاء الله لا
قوة الا بالله الا که هیچ آفت بآن نعمت نرسد بجز موت واگر چیزی بیند که بر
طبع وی مکروه افتد بگوید اللهم لا یاتی بالحسنات الا انت ولا یدفع
السیئات الا انت ولا حول ولا قوة الا بک یا بگوید اللهم لا طیر
الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا رب غیرک ولا حول ولا قوة
الا بک که هیچ ضرری بوی نرسد واگر مکروهی در خواب بیند
باید که از دست چپ نفث کند ونفث آن بود که بدهن حرکتی کند که نه نفخ
بود ونه بزق بلکه میان این دو بود وبعد ازان بگوید اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم واین خواب را بکسی نگوید ضرری بوی نرسد واگر بوسوسه شیطانی
مبتلی شود دفع آن به تعوذ کند واگر غضب غلبه کند تعوذ کند واگر امری
محبوب بیند بگوید الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات واگر مکروهی بیند بگوید
الحمد لله علی کل حال واگر کسی بحضرت رسالت تقرب نمودی بخدمتی یا امری
محبوب او را دعاء خیر کردی چنانکه ابن عباس آب وضو را مهیا کرد در حق وی گفت
اللهم فقهه فی الدین وعلمه التاویل وابو قتاده در شب ملازم رکاب بود و
درگاه نعاس خود را متکای وی میساخت در حق وی فرمود حفظک الله
بما حفظت نبیه وفرمود من صنع الیه معروف فقال لفاعله جزاک الله
خیرا فقد ابلغ فی الثناء واز کسی عبد الله بن ابی ربیعة وامی ستده بود چون
آنرا وفا کرد در حق وی گفت بارک الله فی اهلک ومالک وفرمود چون
آواز دراز گوش بشنوید بگوئید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وچون آواز
خروس بشنوید بگوئید اللهم انی اسئلک من فضلک وچون آتش در افتد
درخانه یا در مکانی تکبیر گوئید که تکبیر آنرا فرو نشاند وباید که هیچکس

ف چون آتش در جایی افتد تکبیر بگوید

در مجلسی نه نشیند الا که بیاد حق برخیزد یعنی مجلس بی ذکر خدا نگذرد و چون خواهد که
برخیزد بگوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ
وَأَتُوبُ إِلَيْكَ یکی از صحابه شنید که پیغامبر وقت برخاستن این سخن را گفت آن
صحابی گفت یا رسول الله قولی شنیدم که پیش ازین نمی شنیدم فرمود که این کفارت
آن چیزیست که در مجلس واقع شد و خالد ابن ولید از بی خوابی و قلق شب شکایت
کرد فرمود که چون در خواب گاه خواهی شد بگو اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ
وَمَا أَظَلَّتْ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ
وَمَا أَضَلَّتْ كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ كُلِّهِمْ جَمِيعًا أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ
أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ أَنْ يَبْغِيَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ
و یکی شکایت کرد از ترس در خواب فرمود که بگوی أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ
مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ
و نهی فرمود ازانکه کسی بگوید ما شاء الله و شاء فلان و یکبار کسی گفت ما شاء الله
و شئت فرمود که جعلتنی لله ندا گفت مرا همتای خدای تعالی ساختی و ازین قبیل
است ما در پناه خدائیم و در پناه شما و اعتماد ما بر خداست و بر شما این الفاظ و امثال
این منهی عنه است و ازان بوی شرک می آید و از منهیات که ازان منع فرموده
آنست که دشنام بخروس میدهد و دشنام بباد میدهد و مسلمانان بیکدیگر دشنام
میدهند بطریقه جاهلیت بگذارید مثل عصبیت و دعوت بقبایل و کسی بایکدیگر راز
نگویند چون سه نفر باشند و هیچ زن محاسن زنی دیگر باشوهر خویش نگوید و در دعا
نگوید اللّٰهم اغفر لی ان شئت سوگند بسیار مخورید سوگند بغیر خدا مخورید و بوجه الله
سوال مکنید مدینه را یثرب مخوانید کسی از کسی سوال نکند که زن خویش را چرا
زدی مگر گاه ضرورت کمان باران که بر آسمان ظاهر میشود آنرا قوس قزح

قرخ میخواهند **فصل** دربیان الفاظی که در کراهت آن کسی را خلافی نیست
ملک الملوک و قاضی القضاة سید الناس سید الکل بنده من پرستار من مرا ست
نزد من است عمر شما دراز باد ایام شما دائم باد هزار سال بزی و در مسائل اجتهادی
نگوید این را خدای حلال کرده یا حرام کرده بلکه در چیزی گوید که نصی به تحریم یا به تحلیل
آن وارد شده باشد و ادله قرآن و حدیث را ظواهر لفظی نخواهند و مجازات نگویند
چه این اطلاق حرمت آن را از دل جاهلان دور میکند لاسیما نزدیک آنکه شبهای
فلاسفه و متکلمان را براهین عقلیه و قواطع حجج میخواهند نعوذ بالله من الخذلان
فصل در اسباب انشراح صدر حضرت رسالت که سورهٔ الم نشرح لک
صدرک برای امتنان آن نعمت منزل شده باید دانست که بزرگ ترین اسباب
انشراح صدر توحید است و بحسب کمال و تمامی و قوت و زیادتی آن انشراح صدر
زیادت شود قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی اَفَمَنْ شَرَحَ اللّٰهُ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ فَهُوَ عَلٰی
نُوْرٍ مِّنْ رَّبِّهٖ وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی فَمَنْ یُّرِدِ اللّٰهُ اَنْ یَّهْدِیَهٗ یَشْرَحْ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ
وَمَنْ یُّرِدْ اَنْ یُّضِلَّهٗ یَجْعَلْ صَدْرَهٗ ضَیِّقًا حَرَجًا كَاَنَّمَا یَصَّعَّدُ فِی السَّمَآءِ لاجرم
توحید و هدایت از اعظم اسباب انشراح صدر است و شرک و ضلالت از اعظم
اسباب ضیق صدر و تنگ دل و از جملهٔ اسباب انشراح صدر نوریست که باری تعالی
در دل بنده می تاباند و آن ایمان است که چون در دل بنده افتاد فرح و سرور
و انشراح و فراخی در دل وی پیدا آمد و چون آن نور فاقد شد در تنگدلی
افتاد و به سختی و مشقت گرفتار گشت قَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِذَا دَخَلَ النُّوْرُ
الْقَلْبَ انْفَسَحَ وَانْشَرَحَ قَالُوْا وَمَا عَلَامَةُ ذٰلِكَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ
قَالَ الْاِنَابَةُ اِلٰى دَارِ الْخُلُوْدِ وَالتَّجَافِیْ عَنْ دَارِ الْغُرُوْرِ
وَالْاِسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُوْلِهٖ و باید دانست که نصیب شخص از انشراح صدر

وفراخ دل بحسب نصیب وی است ازین نور و ازین جهت است که نور محسوس
نیز در شرح صدر و فرح خاطر خطی وافر دارد و ظلمت محسوس بعکس آن و یکی
دیگر از اسباب آن علم است چه علم دل را چنان متسع و منشرح میسازد که هر گوشه
از ان از آسمان و زمین فراخ تر و منشرح تر میگردد و چندانکه علم شخص زیاده
شود انشراح صدر وی زیاده شود و مراد ازان هر علمی نیست بلکه علمیست که از
پیغامبر صلعم میراث مانده است اِنَّ الْاَنْبِیَاءَ لَمْ یُوَرِّثُوْا دِیْنَارًا وَّلَا دِرْهَمًا
اِنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ اشارت به آن علم است و اهل آن علم فراخ دل تر و خوش
عیش تر و نیکو خلق تر از همه خلق باشند و ازین علم انابت و محبت حقتعالے
شانه تولد کند و محبت را در شرح صدر دخلے عظیم است و چندانکه محبت
تمام تر و قوی تر شرح صدر زیادت تر و اکمل و اتم بود و سبب اعظم و موجب اقوی
مر تنگ دلی را اعراض از حق است و تعلق دل بغیر آن جناب و غفلت از ذکر حق
و دوستی غیر وی و هر که غیر حق را دوست گیرد بآن معذوب شود و در زندان
آن چیز بماند و در عالم ازان کس بدبخت تر و تلخ عیش تر و اندوهگین تر نباشد
زیرا که محبت بهشت این جهان و عیش دنیا و سرور نفس و لذت دل و نعیم روح
و دوا همه اندوهها است و آن محبت حق سبحانه است بکلے دل و یک محبت
عذاب روح و عذاب نفس و زندان دل و ضیق صدر و مایه همه بلا است
و آن محبت غیر حق است و از جمله اسباب شرح صدر یکے دیگر دوام ذکر حق است
در همه احوال و یکی دیگر احسان است بخلق خدای به آنچه ممکن بود از جاه
و مال و غیر آن و یکی دیگر شجاعت است و یکی دیگر پاک کردن دل است از صفات
مذمومه و پیغامبر صلی الله علیه و سلم درین مجموع اکمل خلق بود و متابعان او بر
وجه اکمل بعد از وی اکمل خلق باشند وَاللّٰهُ یَقُوْلُ الْحَقَّ وَهُوَ یَهْدِی السَّبِیْلَ

باب در عموم احوال و معاش حضرت نبوت و آن مشتمل است بر فصول

فصل در خورش حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم عادت آن داشتی که هر طعام که حاضر آمدی آنرا رد نه کردی و در طلب مفقودی تکلف نفرمودی و هرگاه که طعامی صالح از طیبات اطعمه حاضر شد البته ازان تناول فرمودی و هرگز هیچ طعام را عیب نه کردی اگر خواستی تناول کردی و اگر نه خواستی ترک کردی و حلوا را و عسل را بسیار خوردی و دوست داشتی و هر روز یکقدح عسل را با آب آمیخته تجرع فرمودی و بران صبر کردی تا شهوت طعام غلبه کردی انگاه قدری نان جوین با بے یا بادامی بخوردی و بران اکتفا کردے و در صحیح ثابت است که گوشت شتر و گوشت گوسفند و گوشت مرغ ماکیان و گوشت حباری و گوشت خرگوش و گوشت خرگور و گوشت ماهی عنبر بحرے و خرمای تر و خرمای خشک و شیر خالص و شیر آمیخته با آب و نان با سرکه و نان با پیه گداخته و نقیع خرما و خربزه و خرما تر با خیار و جگر گوسپند بریان کرده و گوشت قدید و کدو پخته و ثرید و پنیر تر و پنیر خشک و پیه و ثرید و نان با زیت و خرما با مسکه و خرما تر با خربزه این مجموع ثابت شده که تناول فرموده و فی الجمله از طیبات هر چه حاضر شد رد آن نه کردے و اگر چیزے حاضر نشدی صبر کردی تا بجدی رسیدی که از گرسنگی سنگ بر شکم مبارک بستی و گاه سه ماه بگذشتی که در خانه وی آتش نفروختی و چون طعام حاضر شد بر سفره نهادی و بر زمین بسط کردی بر خوان مرتفع نه خوردی و طعام را بسه انگشت خوردی و چون فارغ شد انگشتان بلیسید و تکیه زده طعام نخوردی و تکیه بر سه نوعست یکے آنکه پهلو بر زمین نهد و دوم آنکه مربع بنشیند سیوم آنکه یک دست بر زمین نهاده بران تکیه کند و بدست دیگر طعام خورد و هر سه مذموم است و چون از طعام فارغ شد بگفتی الحمد لله کثیرا طیبا مبارکا فیه غیر مکفی ولا مودع ولا مستغنی عنه ربنا

وگاه گفتی الحمد لله الذی اطعم من الطعام وسقی من الشراب وکسی من العری وهدی من الضلالة وبصر من العمی وفضل علی کثیر ممن خلق تفضیلا الحمد لله رب العالمین وگاه گفتی الحمد لله الذی اطعم وسقی وسوغه وعادت نبود که بعد از طعام دست بشویند وایما وغالبا آب نشسته آشامیدی واز آشامیدن آب در حال ایستادگی منع وزجر کردی ویکبار ایستاده آب آشامید بعضی میگویند این ناسخ نهی است وبعضی گویند نهی ناسخ اینست وبعضی گویند شرب ایستاده برای بیان جواز بود وبعضی گویند برای عذری بود لاجرم بیشتر علما گفته اند ایستاده آب نشاید خورد وچون عذری مانع از نشستن پیدا آید ایستاده روا بود وچون آب بیاشامیدی اول بکسی دادی که بر دست راست وی بودی واگرچه بر دست چپ کسی از وی بزرگ تر ودانا تر بودی

فصل

در پوشش حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم اکثر پوشیدن جامه پنبگی بودی وصحابه اخیار همچنین وگاه بودی که پشمینه بپوشیدی یا کتان وآنچه حاضر آمدی ومیسر شدی از لباس بآن اکتفا نمودی از جبه وقبا وپیراهن وزیرجامه وردا وموزه ونعل این مجموع پوشیده وگاهی عمامه را عذبه فروگذاشتی از میان دوشانه وعمامه را گاهی بی عذبه پوشیدی وگاهی تحت الحنک برزدی وچون جامهٔ نو حاصل شدی آنرا نامی تعیین فرمودی ودر وقت پوشیدن گفتی اللهم انت کسوتنی هذا القمیص او الرداء او العمامة اسئلك خیره وخیر ما صنع له واعوذ بك من شره وشر ما صنع له وچون جامه پوشیدی ابتدا از طرف راست کردی در آستین ومثل آن وگاه جامه موئینه پوشیدی عائشه گفت از خانه بیرون آمد وجامه از موی سیاه پوشیده بود وقتاده گفت از انس سوال کرد که حضرت

عمامه فارق است میان ما ومشرکان ودر رد ابی داود عمامه فارق است میان کفر وایمان ۱۲

رسالت چه نوع جامه را دوست تر داشتی گفت حِبَره و حبره برد یمنی باشد گاه
جامهٔ کتان مصری پوشیدے عائیشه گفت جامه برای پیغامبر صلی الله علیه وسلم
راست کردم از پشم و بپوشید آنرا خوی کرد و بوی پشم شنید در زمان دور کرد
چه بوی ناخوش را بالغایت کراهت داشتی و بوی خوش دوست داشتی ابن عباس
گفت پیغامبر را دیدم که بهترین حلها پوشیده بود و ابو رمثه گفت پیغامبر را دیدم
که بر منبر خطبه میکرد و بردها سبز پوشیده بود و برد سبز بردیست که دران خطوط
سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و بالش وی از ادیم بود حشو آن از لیف خرما
بود بیشتر مردمان بر دو گروه شدند گروهی از جامهای خوب بکلی دوری گزیدند
و بمرقعات و بمحقرات اختصار کردند و گروهی افخر ملابس و اشرف ثیاب
اختیار کردند و جامهای نرم زیبا با شهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو
گروه مخالف سنة حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم
فرمود که هرکه جامهٔ شهرتے بپوشد روز قیامت او را جامهٔ ذلت بپوشانند
پس آتش دران افروختن گیرد و اشارت است بآنکه چون قصد تکبر و افتخار
بود به نقیض معاقب گردد و فرمود مَنْ جَرَّ ثَوْبَهٗ خُیَلَاءَ لَمْ یَنْظُرِ اللهُ اِلَیْهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ
واما اگر جامه زیبا پوشیدن برای تجمل و اظهار نعمت حق بود روا بود چنانکه
در حدیث صحیح آمده که هرکه در دل وی یک مثقال دانه خردل کبر بود در بهشت نرود
کسے گفت یا رسول الله من دوست دارم که جامهٔ من خوب و زیبا و نعل من خوب
و زیبا باشد این معنی از قبیل کبر باشد فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم
کلا اِنَّ اللهَ جَمِیْلٌ یُحِبُّ الْجَمَالَ الْکِبْرُ فرمود این مقدار از کبر محسوب نیست بلکه
کبر مذموم آن است که حق را باطل کند یعنی آنچه بروی واجب شده است از
توحید حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن ممتنع گردد و بندگان

خدا تیرا خورد و حقیر شمرد و خوار دارد **فصل** پیغامبر صلی الله علیه وسلم
ازار را پای پوشیده و گاه عمامه بی کلاه پوشیده و گاه با کلاه و گاه کلاه بی
عمامه و عمامه را عذبه بمیان دو شانه مبارک فرو گذاشتی در اکثر احوال چنین
بودی و در بعضی از احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت
عزت فرمود یا محمد فیم یختصم الملأ الاعلى قلت لا ادري قال فوضع
يده بين كتفي فعلمت ما بين السماء والارض
صباح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فرو گذاشت و آستین پیراهن
مبارک تا بندگاه سر دست بودی و پیراهن را دوست داشتی و گاهی حله
حمرا پوشیدی و حله عبارتست از دو جامه و حمرا آنچ خطوط سرخ که در آن بود مراد
بحمرا آن نیست که سرخ خالص بود چه سرخ خالص منهی عنه است عبد الله بن عمرو
بن العاص جامه سرخ پوشیده بود گفت این چیست که پوشیده از آن حضرت
کراهت آن فهم کرد چون بخانه آمد تنور افروخته بود آنرا در تنور انداخت و
بسوخت دیگر روز چون بیامد فرمود جامه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود
هلا كسوتها بعض اهلك فانه لا بأس بها للنساء و در صحیح آمده که دو جامه سرخ
را بر کسی دید و فرمود ان هذا لباس الكفار فلا تلبسها یعنی این پوشش
کافران است پس معلوم شد که فی الجمله از پوشیدن سرخ خالص احتراز باید کرد
و جامه معلم پوشیده و جامه ساده پوشیده و جامه سیاه پوشیده و پوستین که اطراف
آن بسندس دوخته بودند پوشیده و موزه و نعل و تاسومه اینهمه را پوشیده و انگشترین
در دست کرده آثار و روایات مختلف است در بعضی احادیث آنکه در دست راست
بودی و بعضی در دست چپ و مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی در
دست چپ بودی و گاهی در دست راست نقش آن محمد رسول الله بر سه

برین هیئت بودی و نهی فرمود که هیچ آفریده نباید که نقش انگشترین من بر انگشتری خود نکند و زره پوشید و خود و جوشن گاهی دو زره در یک حالت پوشیده و جبهٔ خسروانی داشت که نگافهای آن فراویزها از دیباه دوخته بود اما طیلسان در حالت گرمی آفتاب پوشیده چنانکه روزیکه فرمان هجرت یافته بود نیم روز بخانهٔ ابوبکر آمد طیلسان کرده اما در حدیث انس آمده که کَانَ یُکْثِرُ القِنَاعَ یعنی طیلسان بسیار پوشیدی بعضے حمل بر اوقات ضرورت کرده اند و در سفر جبهٔ آستین تنگ پوشیده وگاهی ازار و ردا پوشیدی و ردای آنحضرت را صلی الله علیه وسلم درازی شش گز بود و در عرض سه گز و یک وجب و ازار را درازی چهار گز بود و یک وجب و در عرض دو گز و یک وجب

فصل

در عادت نبوی صلی الله علیه وسلم در معاشرت و مباشرت ازواج طاهرات میفرمود حُبِّبَ اِلَیَّ مِنْ دُنْیَاکُمُ النِّسَاءُ وَالطِّیْبُ وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَیْنِیْ فِی الصَّلٰوةِ بعضی از مصنفان ثلث را زیادت می کنند و آن غلط است و چون تقسیم بنیت آنرا تاویلات میگویند و همه سهو است و نماز از امور دنیا نیست و دوسترین چیزے بحضرت رسالت از امور دنیا زنان بود و بوی خوش و در بسیار از شبها بر مجموع حرمهانه کانه طواف کردی و در مباشرت قوت سی نفر از اقویا ویرا کرامت شده بود لاجرم مباح شده که چندان که زن خواهد در نکاح آرد نه بازیادت برنه و در میان ایشان سویت نگاه داشتی در مبیت و ایوا و نفقه و جمیع امور که بران قادر بودی و اما در محبت میفرمود که اللهم هذا قسمی فیما اَمْلِكُ فَلَا تَلُمْنِیْ فِیْمَا لَا اَمْلِكُ یعنی در محبت و مجامعت و در وجوب رعایت مساوات میان ایشان بر وے خلاف است بر دو قول یکی آنکه قسم واجب بود دوم آنکه معاشرت با ایشان روا بود بے قسم و این از

از خصایص وی بود و بعضے را طلاق داد و رجعت وایلا کرد موقت بیکماه اما
اظهار نکرد و بعضے از فقهاء که گفته اند ظهار نیز کرد غلطی ظاهر است و سهوے
فاضح و سیرت وی با ایشان بهترین سیرتها بود و میفرمود خَیْرُکُمْ خَیْرُکُمْ لِاَهْلِهٖ
وَ اَنَا خَیْرُکُمْ لِاَهْلِیْ دختران انصار را بسوے عائشه میر اند تا با وی
ملاعبه کنند و چون التماس امری کردی چگانه که دران هیچ محذوری نبودے
موافقت فرمودی و متابعت نمودی و چون از کوزه آب خوردی آن کوزه
را بگرفتی و لب برجائی لب عائشه نهادی و آب خوردی و چون استخوانے
برداشتی و گوشت از ان بدندان بخوردی آن استخوان را از وی بستدے
واز موضع دهن وے گوشت تناول کردے و بروی تکیه زده قران خواندے
و گاهی سر در کنار وی کرده قران خواندی واگرچه وی حائض بودی و گاه
در حیض بفرمودی تا ازار بندد و بر بالاء ازار با وے معانقه کردی و بشره
لب با بشره وی رسانیدی و در ایام روزه ویرا بوسه دادی واز کمال
لطف و غائت مکارم اخلاق وی با اهل بیت آن بود که ویرا تمکین دادے
از بازی کردن به لعبت چنانچه عادت دختران است و عائشه بر دوش
مبارک وی تکیه زده در حبشه و رقص ایشان نگاه کردی و در سفر دوبار
با وی مسابقت کرده بپای مرۀ اولی عائشه سبقت گرفت در مرۀ ثانیه
که عائشه تناور شد حضرت رسالت سبقت گرفت پس فرمود هَٰذَا بِهَٰذِهٖ
یعنے این سبقت بدل آن سبقت که تو وقتی گرفتی بر من و یکبار از در حجره
بیرون آمدند در درگاه هر دو بیک بار در آمدند و هر یکے آن دیگر را دفع
کرد تا بیرون آمدند و چون عزم سفر کردی میان ایشان قرعه زدی هر کرا
قرعه افتادی ویرا همراه بردی و چون رجوع فرمودی دیگر ازا قضا نکردے

وگاه بود که در حضرت مجموع بریکی از ایشان دست نهادی و ملاعبه کردے
و هر روز چون نماز عصر بگذاردے بر مجموع حجرات بگشتی و احوال ایشان
تفقد کردے و چون شب شدی در حجره آنکه ویرا نوبت بودی بیتوته فرمودے
و میان هشت زن قسم کردی زیرا چه نهی که سوده بود نوبت خویش را بعایشه
بخشیده بود پس عایشه را دو شب بود و دیگران را یکشب و آنچه در صحیح مسلم
واقع شده که عطا میگوید که آن زنی که او را قسم نمیکرد صفیه بود غلط صریح است
از عطا و سبب این وهم آنست که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی بر صفیه
خشم کرد صفیه مضطرب شد عایشه را گفت هیچ توانی که حضرت رسالت را
از من راضی کنی و من نوبت خویش را بتو بخشم عایشه گفت آری پس عایشه
بیامد و بر جانب پیغمبر بنشست در روزیکه نوبت صفیه بود فرمود که دور شو
که امروز نوبت تو نیست عایشه گفت ذَالِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ و حکایت
باز گفت پیغامبر از صفیه راضی شد و بهمان حال در یک روز یک نوبت بود لا غیر
از ینجهت بعضی از روات وهم کرده و حدیث کان يَقْسِمُ لِثَمَانٍ صحیح است و
عادت نبوی آن بود که چون در اول شب مواقعت کردی گاه غسل کردے
بخفتے و گاه وضو کردی و بخفتی و غسل در آخر شب کردی و حدیثی که از عایشه
مرویست که رُبَّمَا کان يَنَامُ وَلَا يَمَسُّ مَاءً غلط است از بعضے رواة و گاه بودے
که بر مجموع طواف کردی و در آخر یک غسل کردے و گاه در عقب هر مواقعتے
غسل کردی و چون از سفر باز آمدی شب هنگام در خانه نیامدی

فصل

در خواب و بیداری حضرت نبوی کان بر فراش یعنے جامه خواب بیتوته کردے
و گاه بر حصیر و گاه بر زمین مجرد و نهالی وے از پوست بود حشو آن لیف
درخت خرما بعوض پنبه و از برائی شب پلاسی داشت از موئی که بر ان

بر آن خفتیدی و آنرا در شب دو ته میکردند یک شب آن را چهار ته کردند تا نرم تر باشد از آن

نهی فرمود و گفت بهمان حال اول دو ته سازید چه مرا دوش از نماز منع کرد فی الجمله بر فراش

نیز خفتیده و لحاف بر خود پوشانیده و فرمود که جبرائیل بر من نیاید در لحاف هیچ

زن بجز لحاف عائشه و بالش وے از ادیم بود و درمیان آن لیف خرما **فصل**

در سواری حضرت صلی الله علیه وسلم گاه بر اسپ سوار شد و گاه بر شتر و گاه بر اشتر و گاه

بر دراز گوش و گاه بر اسپ برهنه بے زین و گاه اسپ را بدوانیدی و غالبا تنها سوار شدی

و در بعضی احیان بر شتر کسی را ردیف خود ساختی گاهی از پیش خویش کسی دیگر را سوار

کردی چنانچه سه نفر بر یک شتر بودندی و گاه بعضی از امهات مومنین را بر عقب

خویش سوار کردی و بیشتر مرکوبات نبوی اسپ و اشتر بودی اما بغال در ارض عرب کم

بود یک بغله بهدیه از ملک اسکندریه آورده بودند آن را سوار می شد صحابه گفتند

ما نیز دراز گوش بر اسپ اندازیم تا بغال پیدا آید فرمود اِنَّمَا یَفْعَلُ ذٰلِكَ الَّذِیْنَ

لَا یَعْلَمُوْنَ یعنی این را نادانان کنند **فصل** حضرت پیغامبر را صلی الله علیه

وسلم یک گله گوسپند بود عدد آن صد بود و دوست نه داشتی که بر صد زیادت

شود چون بر آن چیزی زائد شدی بدل آن را گوسپندے ذبح کردی و کنیزکان و غلامان را

داشتی و از آن جمله آزاد کردگان زیادت از ارقا بودی و بیشتر موالے و عتقا از عبید

بودے نه از اماء می فرمود اَیُّمَا امْرِءٍ اَعْتَقَ امْرَءًا مُسْلِمًا کَانَ فِكَاكُهٗ مِنَ

النَّارِ یُجْزِیْ كُلُّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ وَاَیُّمَا امْرِءٍ مُسْلِمٍ اَعْتَقَ امْرَأَتَیْنِ مُسْلِمَتَیْنِ

كَانَتَا فِكَاكَهٗ مِنَ النَّارِ یُجْزِیْ كُلُّ عُضْوَیْنِ مِنْهُمَا عُضْوًا مِنْهُ ا‍ه حدیث صحیح

است و دلیل است بر آنکه آزاد کردن بنده افضل است از

آزاد کردن کنیزک و آن که عتق یک بنده نظیر عتق

دو کنیزک است **فصل** در بیع و شرا که حضرت

حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم کرده اما بعد از نزول وحی خریدن غالب بود بر
فروخت و فروختن اندک بود و اما بعد از هجرت خود فروختن محفوظ نیست مگر در
سه صورت و اما خریدن بسیار بود و به اجارت دادن و به اجارت ستدن و استیجار
زیادت بود وی از ایجار و محفوظ است که پیش از نبوت خود را به اجارت داد از
برای گوسپند چرانیدن و یکبار دیگر خود را به اجارت داد به خدیجه تا برای وی
تجارت کند و در صحیح حاکم است که دو بار خود را به اجارت داد بخدیجه در دو سفر
هر نوبتی بیک شتر و شرکت کردی با کسان و کسان را وکیل خود ساختی و خود
وکالت ایشان قبول کردی اما توکیل بیش از توکل بود و هدیه بکسان فرستاد
و از کسان هدیه قبول کرد و عوض داد و بخشید و بخشیده قبول کرد و سلمه بن
الاکوع را در بعضی از غزوات کنیزکی خوب رو نصیب شده بود وی را گفت این را
بمن بخش هَبْهَالِي فوهبهاله آن را ستد و چندین اسیر را از اسیران اهل مکه بآن کنیزک
فدا داد و خلاص کرد از اسیری و قرض به رهن و بغیر رهن کردی و استعارت کردی
وگاه به نقد وگاه به نسیه چیزی خریدی و ضمان شئ از حق تعالی ضمان
خاص در حق کسیکه فلان عمل کند چنانکه فرمود مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ
وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ بِالْجَنَّةِ و مثل این ضمان در سنت بسیار واقع
است وگاه ضمان شئ ضمانی عام از برای دیون هر که وفات کند و وفائی
نگذارد مر دین خود را و شفاعت کردی بکسان و کسان به وی شفاعت
کردندی و یکبار برای مغیث شفاعت کرد نزد وی بریره و قبول نکرد بریره شفاعت
وی را و از وی نرنجید و بر وی عتاب نکرد و سوگند بسیار خوردی بخدا تعالی
و آنچه ثابت است در احادیث صحیح زیادت بر هشتاد موضع است و
باری تعالی در سه موضع امر کرد پیغامبر را بسوگند خوردن اول

قال الله تعالى ويستنبؤنك أحق هو قل اي وربي انه لحق دوم
قال الله تعالى وقال الذين كفروا لا تأتينا الساعة قل بلى وربي
لتأتينكم سوم قال الله تعالى زعم الذين كفروا ان لن
يبعثوا قل بلى وربي لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلك على
الله يسير وگاه در يمين استثنا كردى وگاه سوگند را كفارت دادے
وآن كار را كردى وميفرمود كه من سوگند بر چيزے نه خورم وغير آن چيز را
نيكوتر بينم الا كه آنچه نيكوتر است آن را كنم وسوگند را كفارت بدهم ومزاح كردے
اما در مزاح غير حق نه گفتى وتوريت كردى ودر توريه غير حق نه گفتى اگر چنانكه
عزم جائى كردى جز راه جاى ديگر پرسيدى وآبها ومراعى ومنازل آن و
امثال اين توريتها در غزو وجهاد بسيار كردى ومشورت كردى ومشورت
دادى وبيمار پرسيدى وجنازه را حاضر شدے ودعوت را اجابت كردى با
زنان بيوه ومسكينان وضعيفان براى قضاء حاجت ايشان همراه شدے وكار
ايشان را كفايت كردى واز شعرا مدح بشنيدے وايشان را عطا دادى و
خلعت دادى از آنكه هرچه مدح وى گفتند وتا قيامت خواهند گفت قطره ايست
از بحرى پس عطا وى ايشان را بر قول حق بود واما مدح غير وے غالبا زور
وبهتان صريح است لاجرم فرمود احثوا في وجوه المداحين التراب **فصل** در
دويدن بپاى مسابقت فرموده وبا كسان مصارعت كرده ونعل خود را به
دست خود پاره زده ودر جامه خود بدست خود رقعه دوخته ودلو خانه خويش
بدست خويش رقعه زده وگوسفند را بدست خويش دوشيده وجامه خويش را
از سپشها جانور پاك كرده واهل خانه را بنفس خويش خدمت كرده ودر بناء
مسجد به عمال وكارگنان موافقت نمودى وخشت بر داشتى

وگاه چنان گرسنه شدی که از گرسنگی سنگ بر شکم بستی و به ضیافت رفتی
وکسان را نزد خویش به ضیافت آوردے وحجامت کردی و امت را
به آن فرمودے وثابت شده که حجامت بر میان سر کردی وگاه بر پشت
پاے وگاه بر اخدعین وگاه بر کاهل و اخدعین دو رگست بر دو جانب
گردن وکاهل عبارت است از مقدم ظهر یعنے میان دو شانه وتداوی کردی
و دیگران را وقت ضرورت داغ کردی وخویشتن را داغ نه کردی ورقیه بیماران
کردی اما طلب رقیه برای خویش نه کردی وبیماران را حمیت فرمودے
و به معالجت امر کردی اما استعمال ادویه مرکبه که در اقرابادین نوشته اند
معاجین و مرکبات وامثال آن متعاد نبودی بلکه تداوی به مفردات
کردی ونادرا چیزی بآن اضافت کردی تا دفع سورت آن دارو کند
واین کمال حکمت وغایت معرفت اطبا است ابو خزامه گفت یا رسول الله
أَرَأَيْتَ رُقًى نَسْتَرْقِيهَا وَدَوَاءً نَتَدَاوَى بِهَا هَلْ يَرُدُّ مِنْ قَدَرِ اللهِ شَيْئًا
فَقَالَ هِيَ مِنْ قَدَرِ اللهِ واز تخمه وبسیار خوردن منع فرمودی ومیگفت
مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وِعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ لُقَيْمَاتٌ
يُقِمْنَ صُلْبَهُ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَثُلُثٌ
لِطَعَامِهِ وَثُلُثٌ لِشَرَابِهِ وَثُلُثٌ لِنَفَسِهِ

فصل علاج امراض حضرت نبوی بر سه نوع کردی یکی بادویه طبیعی دوم بادویه الهی
سوم بادویه مرکب ازین دو قسم اما علاج تپ میفرمود الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ
و در حدیثی دیگر آمده اِذَا حُمَّ اَحَدُكُمْ فَلْيَرُشَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ الْبَارِدَ ثَلٰثَ لَيَالٍ مِنَ السَّحَرِ وجاے
دیگر آمده در مسند احمد كَانَ رَسُولُ اللهِ صلعم اِذَا حُمَّ دَعَا بِقِرْبَةِ مَاءٍ فَاَفْرَغَهَا عَلٰى رَأْسِهِ
فَاغْتَسَلَ و در ترمذی ثابت است اِذَا اَصَابَتْ اَحَدَكُمُ الْحُمّٰى فَاِنَّهَا الْحُمّٰى

قطعة من النار فليطفها بالماء البارد وليستقبل نهرا جاريا فليستقبل جرية الماء بعد الفجر قبل طلوع الشمس وليقل بسم الله اللهم اشف عبدك وصدق رسولك وينغمس فيه ثلث غمسات ثلثة ايام فان برأ والا خمسا فان لم يبرأ في خمس فسبع فان لم يبرأ في سبع فانها لا تكاد تجاوز التسع باذن الله اهل حديث را اتفاق است که این خطاب خاص است باهل حجاز همچون خطاب لا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها ولكن شرقوا وغربوا وچون اکثر حمیات که ایشان را عارض شدی از نوع حمی یوم بودی از شدت حرارت آفتاب وامثال آن بود علاج به آب سرد فرمود شربا واغتسالا

فصل استطلاق بطن را چون از کثرت ماده بودی علاج بتقویت اطلاق کردی چنانچه در صحیحین است ان رجلا اتی النبی صلعم فقال ان اخی یشتکی بطنه واستطلق بطنه فقال اسقه عسلا فذهب ثم رجع فقال قد سقیته فلم یغن عنه شیئا وفی لفظ فلم یزده الا استطلاقا مرتین او ثلثا کل ذلک یقول له اسقه عسلا فقال فی الثالثة او الرابعة صدق الله وکذب بطن اخیک وفی صحیح مسلم ان اخی عرب بطنه ای فسد هضمه واعتلت معدته ودر تکرار امر بآشامیدن عسل نکته لطیفست چه دوا را میباید که آنرا مقداری وکمیتی بحسب حال مرض باشد تا اگر از آن قاصر آید بکلی مرض را زائل نکند واگر از آن زیادت آید قوی را ساقط کند ومرض را زائد کند وچون در هر نوبتی چندان عسل ندادی که مقاوم مرض شدی لاجرم اطلاق زیادت می شد وامر باعادت شرب عسل میفرمود تا بحدی خویش رسید لاجرم فرمود صدق الله وکذب بطن اخیک کذب بطن اخیک عبارتست از کثرت ماده فاسده وبدانکه طب نبوی با طب اطبا نسبت ندارد چه طب نبوی متیقن النجح است قطعا زیرا که صادر است از وحی الهی ومشکوة نبوی وکمال عقل واما طب غیر غالبا ماخوذ است از حدس وظن وتجربه که مثار خطر است وهر کسیکه بطب نبوی منتفع

نشو و یقین باید دانست که از نقص ایمان ویست و هر که آنرا بقبول و صدق تلقی کند
و به اعتقاد پاک فرا گیرد البته بآن منتفع شود چنانکه قرآن کریم که شفاء صدور و قلوبست
هر که آنرا باخلاص و قبول تلقی نکند زیادت مرض و وبال وی شود **فصل** در علاج
طاعون و وبا حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم میفرمود الطاعون رجز ارسل علی
طائفة من بنی اسرائیل او علی من کان قبلکم فاذا سمعتم به بارض فلا
تدخلوا علیه واذا وقع بارض وانتم بها فلا تخرجوا منها فرارا منه
و در حدیثی دیگر ثابت است الطاعون شهادة لکل مسلم و در حدیثی دیگر آمد
الطاعون وخز الجن و در روایتی دیگر آمده الطاعون دعوة نبی و درین حدیث
که نهی فرمود از در آمدن در شهری که وبا باشد و از بیرون رفتن از آنجا اشارت
است بتحرز و پرهیز تمام از وبا زیرا چه در آمدن در محل وبا تعرض است مر بلا را و القاء نفس
است در تهلکه و این مخالف شریعت است و منافی عقل و در حدیثی دیگر ثابت شده
ان من القرف التلف و قرف مداناة مرض و مقارنت وباست پس درین نهی امر است
بحذر و حمیت و نهی است از تعرض اسباب تلف و اما نهی از خروج از محلی که وبا در آن
باشد در آن دو معنی بیان کرده اند یکی حمل نفس بر توکل و اعتماد کلی بر حقتعالی و صبر
بقضا و رضا بآن و معنی دوم آنکه اطبا میگویند که واجب است بر هر که خواهد که از وبا
احتراز کند تقلیل غذا و اخراج رطوبات فضلیه از بدن و میل به تدبیر لطیف و از
ریاضت و حمام پرهیز کند تا فضلات ردیه که در قعر بدن کامن است منبعث نشود
و واجب باشد که سکون و آسایش و آرام را اختیار کند تا از هیجان اخلاط سالم ماند و نیک عیست
که خروج از ارض وبا و سفر بارضی دیگر غالبا به حرکت سخت که ممکن شود و ضرر آن ظاهر است
فصل در استسقا حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم علاج آن بالبان و ابوال شتر میفرمود
رهطی از قبیلهٔ عکل بمدینه آمدند آب و هوای مدینه ایشانرا مخالف آمد مستسقی شدند پیش

رسول صلعم آمدند و شکایت کردند انا اجتوینا المدینة فعظمت بطوننا
وارتهشت اعضاءنا فرمود لو خرجتم الی ابل الصدقة فشربتم
من ابوالها والبانها ففعلوا فلما صحوا عمدوا الی الرعاة
فقتلوهم واستاقوا الابل وحاربوا الله ورسوله فبعث
رسول الله صلی الله علیه وسلم فی آثارهم فاخذوا فقطع
ایدیهم وارجلهم وسمل اعینهم والقاهم فی الشمس حتی ماتوا
ومحققان اطبارا اتفاق است که لبن لقاح و بول جمال از ادویه معتبره
است درین مرض **فصل** در علاج جراحات بحصیر سوخته اشارت میفرمود
و در روز احد چون روی مبارک رسول صلی الله علیه وسلم مجروح شد فاطمه
رضی الله عنها خون را می شست و امیر المومنین علی رضی الله عنه آب میریخت
خون منقطع نمی شد فاطمه پاره از حصیر بر داشت و بسوخت تا خاکستر شد و آن
خاکستر را بر جراحت نهاد در حال خون باز ایستاد و آن حصیر از بردی بود و در آن بلاد
بر حصیر از بردی باشد و خاکستر بردی را قوتی تمام است در بستن خون **فصل** میفرمود
شفا در سه چیز است شربتی از عسل و بریدنی محجم و داغ کردنی باتش اما من امت خود را
ی سلیم از داغ کردن باتش علما میگویند این حدیث اشارت بمعالجه جمیع امراض مادیست
چه امراض یا دمویست یا صفراوی یا بلغمی یا سوداوی اگر دمویست علاج آن باخراج خونست
و اگر آن سه قسم دیگر است علاج آن باسهال است بعسل تنبیه کرد بر اسهال و بمحجم بر
فصد و حجامت و تنبیه کرد بر حالتیکه طبیب از معالجت عاجز آید و درماند و آخر الدواء
الکی و چون ابو طیبه او را حجامت کرد اجرت وی داد و دو صاع طعام فرمود و سادات او را گفت تا از
خراج وی چیزی کم کنند بدین چنان کردند و میفرمود خیر ما تداویتم به الحجامة و میفرمود در شب اسرا بر
هیچ گروه از ملایکه نگذشتم الا گفتند یا محمد مر امتک بالحجامة و سبب آنست که حجامت خونرا از نواحی

استخراج میکند و مجموع اطبا قائل اند به آنکه در بلاد گرم حجامت افضل ست از فصد
چه خون ایشان رقیق است و پخته و بر سطح بدن می آید و حجامت بیرون می آید نه
به فصد و فصد اعماق بدن را نافع است و در صحیحین است کان رسول الله صلی
الله علیه وسلم یحتجم ثلثا واحدة على کاهله واثنین على الاخدعین
وفی الصحیح انه احتجم وهو محرم فی راسه لصداع کان به و در سنن ابن
ماجه مرویست که جبرائیل علیه السلام آمد و فرمود بحجامت اخدعین و کاهل و در
سنن ابوداود است انه احتجم فی ورکه من وثی کان به وثی کوفته شدن بدن است
از سقطه یا ضربه کوفتنی که بخلع و کسر نرسد والله اعلم **فصل** هرچند داغ کردن
دوست نمیداشت اما در وقت ضرورت میفرمود کردن یک بار طبیبی را فرستاد
تا ابی کعب را رگی برید و داغ کرد و چون سعد معاذ زخم خورد بر اکحل آن را
داغ فرمود و اسعد بن زراره را داغ فرمود از مرض شوکه و شوکه سرخیست که
که بر روی و پیشانی مستولی شود و جابر را داغ کرد در اکحل این مجموع احادیث
صحیح است و پیش ازین بیان کردیم که نهی کرده است برا از داغ کردن جواب
آن است که احادیث داغ بر چهار نوع است بعضی دال است بر فعل و بعضی
دال است بر عدم محبت آن و بعضی دال است بر ثنا و مدح و ترک آن و بعضی
مشتمل ست بر نهی از آن اما فعل دلالت بر جواز میکند و عدم محبت
دلالت بر منع نمی کند و اما ثنا و مدح مر ترک آن را دال است
بر افضلیت و اولویت ترک و اما نهی از آن محمول ست بر آنکه بر سبیل
اختیار بود یا محمول بر آنکه احتیاج به آن نبود اما اگر از خوف حدوث
مرض بود و یا جهت برء مرض روا بود و پس میان احادیث تعارضی نبود
فصل در علاج عرق النساء انس گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم

... در کتب طب کور است مصر در بنجا علاج خارش که از غلبه قمل یعنی سپش پیدا شود بیان کرد ۱۲ شرح

فرمود وَاعِرق النَسا اَلْیَة شاةٍ اعرابیة تذاب ثم تجزء ثلثة اجزاءٍ ثم یُشرب علی الرّیق

فی کلّ یوم جزءٌ چون این مرض از مادهٔ غلیظ لزج حادث میشود یا از یُبس مزاج و

محتاج بانضاج واخراج است بآن علاج فرمود گوسپند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که

اصغر والطف است وخاصیت مراعی که همه شیح وقیصوم ونباتات لطیف است در وے

حاصل **فصل** خشکی مزاج را معالجه بتلیین فرمودی واز برای تلیین سنا را اختیار

کروی از اسما بنت عمیس پرسید بما کنتِ تستمشین قالت بالشبرم قال

حارٌ جارٌ ثم قالت استمشیتُ بالسناءِ فقال لو کان شیءٌ یشفی من الموت

کان السناءُ یعنی اسهال طبع بچه میکردی گفت بشبرم وآن گیاهی است معروف

در حجاز که پوست بیخ آن را بکار میدارند فرمود بغایت گرم است حار جار اول

بجا دوم به جیم واین از باب اتباع است برای مبالغت گویند دگر بار گفت بسنا

و اکروم وفرمود اگر چیزی بودی که موت را شفا دادے سنا بودی ومیفرمود علیکم

بالسناءِ والسنّوتِ فانّ فیهما شفاءً من کلّ داءٍ الّا السّام ودر تفسیر سنوت

هشت قول است اول عسل است دوم رُبّی است که از عکّهٔ روغن بیرون می آرند

سخته بروغن سیم دانه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیرهٔ کرمانیست پنجم

رازیانج است ششم شبت هفتم خرما هشتم عسلیست که در بن ظرف روغن میباشد

وهمین اقرب است زیرا چه سنا کوفته آمیخته بسنوت که عسلیست مخلوط بروغن برای

اسهال اصلح واقوی بود ودر حدیثی دیگر آمده خیرُ ما تداویتم به السعوط واللدود

والحجامة والمشی سعوط دوائیست که از راه بینی در دماغ چکانند ولدود

دوائی را گویند که از جانب دهن در حلق ریزند ومشی داروئی مسهل **فصل**

در خارش بدن وغلبهٔ قمل معالجه بپوشیدن پیراهن ابریشم فرمودے

انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف وزبیر بن العوام

را خارش بدن پیدا آمد و از آن مشقت میدیدند ایشان را رخصت فرمود که پیراهن ابریشم بپوشند و در بعضے روایات صحیح آمده که ایشان در بعضی غزوات شکایت بحضرت رسالت از کثرت قمل کردند پس ایشان را رخصت داد در پوشیدن پیراهنها ابریشمین و بر این حدیث دو امر متعلق است یکی فقهی و یکی طبی اما فقهی حرمت حریر بر ذکور امت الا برای حاجتی یا مصلحتی راجح و اما امر طبی تداوی بلبس حریر از امراض یابسه سوداوی است زیرا چه حریر از ادویه حیوانی است و از خواص آن تقویت قلب و تفریح و دفع غلبه سودا و امراضیست که از آن پیدا می آید و آن گرم و تر است و بعضے گویند معتدل و در آن اصلا چیزی از یبس و خشونت نیست لاجرم از حکه و جرب و امثال آن نافع بود و بسبب ملاست قمل در آن جای نگیرد

فصل در ذات الجنب امر فرمودی باستعمال قسط بحری و در جامع ترمذی است عن زید بن ارقم ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال تداووا من ذات الجنب بالقسط البحری والزیت و فی حدیث آخر القسط البحری هو العود الهندی و ذات الجنب بر دو نوع است حقیقی و غیر حقیقی حقیقی ورمیست که در غشائی که در میان اضلاع است پیدا شود و غیر حقیقی الم جانب پهلو است که از احتقان بادهای غلیظ پیدا آید و این دوا برائی این نوع است زیرا چه قسط هندی را چون نیکو آس کنند و به زیت آمیخته کنند و بر آن مکان بمالند یا چند انگشت از آن تناول کنند تحلیل آن ماده کند و اعضائے باطن را تقویت کند و سدها را فتح کند و اما نوع حقیقی اگر ماده آن بلغمی باشد هم هم باین دوا علاج پذیر بود بتخصیص در وقت انحطاط مرض و چون پیغامبر صلی اللہ علیه وسلم بیمار شد اهل حرم و خدام و ممرضان پنداشتند که خستگی وی از ذات الجنب است و او را غشی حاصل شده بود لدود در دهن مبارک وی ریختند چندانکه اشارت کرد که مکنید

تصور کردند که بر عادت بیماران که دارو کراهیت میدارند منع میفرماید چون
از آن غشی باز آمد بفرمود تا آن جمیع را بالکلی همان دارو در حلق ریختند گفتند ما پنداشتیم
که بخهی تو از برائی کراهیت دوست و از ذات الجنب ترسیدیم فرمود که باری تعالی مرا
بآن رنج گرفتار نکند و سیاق الحدیث انه لما اشتد مرضه به وکان عنده
نساؤه والعباس وام الفضل بنت الحارث واسماء بنت عميس فتشاوروا
في لده فلدوه وهو مغمور فلما افاق قال من فعل بي هذا هذا من عمل
نساء جئن من ههنا واشار بيده الى الارض الحبشة يشير به الى ام سلمة
واسماء فقالوا يا رسول الله خشينا ان تكون بك ذات الجنب قال
فيم لددتموني قالوا بالعود الهندي وشيء من ورس وقطرات من زيت
فقال ما كان الله ليقذفني بذلك الداء ثم قال عزمت عليكم لا يبقى
في البيت احد الا لد الا عمي العباس فانه لم يشهدكم

فصل حضرت نبوی را صلی الله علیه وسلم چون درد سر حادث شدی حنا
بر سر مبارک بنهادی صداعیکه از حرارت باشد با سرکه آمیخته کنند و بر پیشانی
طلا کنند و فرمودی و گفتی صداع را این سودمند است فی سنن ابن ماجه عن ان النبي
صلى الله عليه وسلم كان اذا صدع غلف راسه بالحناء ويقول انه
نافع باذن الله من الصداع ومراد بآن نوعی از انواع صداع است
که مادی نباشد بلکه از حرارتی باشد ملتهب و این نوع را حنا نافع است لاسیما چون
بکوبند و با سرکه آمیخته کنند و بر پیشانی ضماد کنند و در سنن ابی داود است
ان رسول الله صلى الله عليه وسلم ما شكى اليه احد وجعا في راسه
الا قال له احتجم ولا شكى احد وجعا في بطنه الا قال له اختضب
بالحناء و در جامع ترمذی است عن ام رافع قالت كان

لا یصیب النبیّ صلّی اللّه علیه وسلّم قرحة ولا شوکة الّا وضع علیها الحنّاء

فصل ومیفرمود که بیماران را اکراه مکنید بر طعام وشراب چه خدایتعالی ایشان را طعام وشراب میدهد عن عقبة بن عامر الجهنی یرفعه لا تکرهوا مرضاکم علی الطّعام والشّراب فانّ اللّه یطعمهم ویسقیهم وحکمت این حدیث ظاهر است چه طبیعت مریض بانضاج مادهٔ مرض واخراج آن مشغول است وچون اکراه مریض کنند بر طعام وشراب طبیعت از فعل خود بازماند وبهضم طعام وشراب مشغول شود وماده خام ماند ومرض قوت گیرد وپس در آن قوت نباید داد الا چیزی لطیف از اشربه واغذیه که بآن تقویتی حاصل شود وطبیعت بآن شئ مشغول نشود چون شرابها لطیف وامراق فراریج وانعاش قوت ببویها عطر واخبار شادی بخش

فصل طفلان را در حلق زحمتی پیدا می آید از ثوران خون که آن را عذره میخوانند ومعالجه آن بقسط هندی میفرمود وبعضی دایات کام کودک بانگشت ابهام عصر میکنند وخون از آن بیرون می آرند از آن نهی فرمود وگفت خیر ما تداویتم به الحجامة والقسط البحری ولا تعذبوا صبیانکم بالغمز فی العذرة ودر مسند احمد است دخل رسول اللّه صلّی اللّه علیه وسلّم علی عائشة وعندها صبیّ یسیل منخراه دماً فقال ما هذا فقالوا به العذرة او وجع فی راسه فقال ویلکنّ لا تقتلن اولادکنّ ایّما امرأة اصاب ولدها عذرة او وجع فی راسه فلتأخذ قسطاً هندیاً فلتحکّه بماءٍ ثمّ تسعطه ایّاه فامرت عائشة فصنع ذلک بالصبیّ فبرأ وچون عذره ماده آن خونیست که بلغم بر و غالب بود ومعالجه بقسط موافق بود چه قسط موافقست ومقوی عضو وسعوط که فرمود آن است که دارو را بدماغ

وے فرو ریزند و سردی منخفض باشد در حالت استلقا و چون وارد بدماغ

برسد رنجها را بالعطسه بیرون آرد پیغامبر صلی الله علیه وسلم مدح فرمودی تداوی

بسعوط را و خود استعاط فرمودی والله اعلم **فصل** کسیکه از درد دل شکایت

کند او را مفؤود خوانند چه فؤاد او وجع یافته است چنین کس را دوا الخبر مار مدینه

کرده شود در سنن ابی داود ثابت است عن سعد قال مرضت مرضا فاتانی

رسول الله صلعم یعودنی فوضع یده بین ثدیی حتی وجدت بردها علی

فؤادی وقال لی انک رجل مفؤود فأت الحارث بن کلدة من ثقیف

فانه رجل یتطبب فلیأخذ سبع تمرات من عجوة المدینة فلیجأهن

بنواهن ثم لیلدک بهن و در خرما خاصیت عجیب است برای این مرض و در

تخصیص هفت سریست که بوحی معلوم شود و میفرمود هر که هر بامداد هفت عدد

خرما از عجوه مدینه بخورد در آن روز زهر و سحر بروی کارگر نباشد و میفرمود عجوه

عالیه شفاء بیماریهاست و تریاق بامدادی ان فی العجوة العالیة شفاء او

من کل داء و انها تریاق اول البکرة و باید دانست که از شرط انتفاع بیمار بدوا

آن است که آن را باعتقاد نفع قبول کند تا طبیعت بدان اقبال نماید و بآن

استعانت کند بر دفع علت چنانکه جمعی از اکابر در مجموع امراض معالجه بحبة

السوداء کردندی و بعضی در مجموع امراض عسل بکار داشتندی و ببرکت حسن

اعتقاد آن امراض دفع شدی **فصل** بیماران را بحمیت فرمودی و از

غذای مخالف منع کردی و اصل در حمیت نص تنزیل است و ان کنتم مرضی او

علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا

ماء فتیمموا صعیدا طیبا مریض را استعمال آب حمیت فرمود و ام

المنذر انصاریه روایت میکنند دخل رسول الله صلی الله علیه وسلم

۱۶۵

فائده بحمیت بیماران امر فرمودی و از غذای مخالف منع فرمود ۱۲ فائده جمعی از اکابر در جمیع

ومعه علي وعلي ناقه من مرض ولنا دوال معلقة فقام رسول
الله صلى الله عليه وسلم يأكل منها وقام علي يأكل منها فطفق
النبي صلى الله عليه وسلم يقول لعلي إنك ناقه حتى كف قالت
وصنعت شعيرا وسلقا فجئت به فقال النبي صلى الله عليه
وسلم لعلي من هذا أصب فإنه أنفع لك ويروى من هذا فإنه من هذا
أوفق لك وعن صهيب قال قدمت على النبي صلى الله عليه وسلم وبين
يديه خبز وتمر فقال أدن وكل فأخذت تمرا فأكلت فقال أتاكل تمرا
وبك رمد فقلت يا رسول الله أمضغ من الناحية الأخرى فتبسم
رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال إن الله إذا أحب عبده حماه الدنيا
كما يحمي أحدكم مريضه عن الطعام والشراب وأما احاديث مشهور كه بر زبان عوام جاريست
الحمية رأس كل دواء والمعدة بيت كل داء وعودوا كل جسد ما اعتاد
از مفتريات است وصحيح شده كه از كلام حارث بن كلده است ودر حديثي ديگر
آمده ان المعدة حوض البدن والعروق اليها واردة فاذا صحت المعدة
صدرت العروق بالصحة واذا سقمت المعدة صدرت العروق بالسقم

فصل حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم در درد چشم را دوا به سكون وآسايش
وراحت فرمودى وامير المومنين علي را در حالهٔ درد چشم از رطب منع فرمود وهر گاه
كه يكي از امهات مومنين را درد چشم كردى با وى نزديكي نكردى تا شفا يافتي

فصل دوا خدر كه بآب سرد فرمودى جمعي در راه به درختي رسيدند وناداشته
از آن درخت تناول كردند بر جاي فسرده شدند وحس وحركت ايشان باطل شد
پيغامبر صلى الله عليه وسلم فرمود برّدوا الماء في الشنان وصبّوا عليهم فيما
بين الأذانين يعني سرد كنيد آب را در خيكها وبر ايشان ريزيد ودرميان

قرسوا

و بانگ یعنی بانگ فجر و اقامت و این از افضل معالجات است **فصل**
در اصلاح طعام و شراب که مگس در آن افتد میفرمود مگس را تمام در آن طعام و شراب
فرو برید چه در یک پر وی زهر است و در یکی تریاک و مگس پر زهر آلوده مقدم میدارد
ابوهریره روایت کرد که اِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي اِنَاءِ اَحَدِكُمْ فَامْقُلُوهُ فَاِنَّ
فِي اَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً وَفِي الْاُخْرٰى شِفَاءً و در روایت ابو سعید خدری میگوید
فَامْقُلُوهُ فَاِنَّهُ يُقَدِّمُ السَّمَّ وَيُؤَخِّرُ الشِّفَاءَ و درین دو حدیث دو امر است
یکی فقهی و یکی طبی اما فقهی دال است بر آنکه اگر مگس در آبی یا در مایعی افتد و بمیرد
آنرا نجس نکند و آن قول جمهور علما است و اما امر طبی دفع ضرر اشیا است باضداد
زیرا آنچه مگس چون در طعام یا شراب افتاد خواهد که دفع ضرر آنرا اصلاحی که دارد که آن
پر زهر آلود است بکند آنرا مقدم میدارد لاجرم فرمود تا مادهٔ سمیهٔ او را بمادهٔ تریاقیه
مقابل کند تا ضرر وی دفع شود والله اعلم **فصل** در بثرات بذریره علاج میفرمود
و بثره عبارت است از خراجی کوچک که از مادهٔ تیز بر ظاهر بدن خروج میکند و
ذریره دارو است هندی که از قصب الذریره بیرون می آید عَنْ بَعْضِ اَزْوَاجِ
النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلعم وَقَدْ خَرَجَ فِي اِصْبَعِي
بَثْرَةٌ فَقَالَ عِنْدَكِ ذَرِيرَةٌ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ ضَعِيهَا وَقُولِي اَللّٰهُمَّ مُصَغِّرَ الْكَبِيرِ
صَغِّرْ مَا بِي و اگر کسی ورمی بودی امر کردی بشگافتن آن عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللّٰهُ
عَنْهُ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلٰى رَجُلٍ يَعُودُهُ بِظَهْرِهِ
وَرَمٌ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللّٰهِ هٰذِهِ غُدَّةٌ قَالَ بُطُّوا عَنْهُ قَالَ عَلِيٌّ فَمَا بَرِحْتُ
حَتّٰى بُطَّتْ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَاهِدٌ
و یکبار دیگر طبیبی را فرمود تا شکم کسی را که ورم کرده بود بط کرد گفتند یا رسول الله
هَلْ يَنْفَعُ الطِّبُّ فرمود اَلَّذِي اَنْزَلَ الدَّاءَ اَنْزَلَ الشِّفَاءَ فِيمَا شَاءَ

فصل وگاه مریض را فرمودی که سخنان خوش شاد کنید و اندوه از وی دفع کنید ابو سعید خدری روایت کرد اِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَنَفِّسُوا فِي الْأَجَلِ فَإِنَّ ذَٰلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَهُوَ يُطَيِّبُ نَفْسَ الْمَرِيضِ و در معالجت حزن وغم امر تلبینه میفرمود و آن طعامیست رقیق که از دقیق شعیر غیر منخول سازند شرط آنکه تمام پخته باشد و در قوام و رقت شیر باشد و ازینجهت او را تلبینه خوانند و آنرا حکما ماء الشعیر است که عمدهٔ اطبا است در معالجه اکثر امراض عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا اجْتَمَعَ لِذَٰلِكَ النِّسَاءُ ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلَى أَهْلِهِنَّ أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ فَطُبِخَتْ وَصُنِعَتْ ثَرِيدًا ثُمَّ صُبَّتِ التَّلْبِينَةُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَتْ كُلُوا مِنْهَا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلعم يَقُولُ التَّلْبِينَةُ مُجِمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِيضِ وَتُذْهِبُ بِبَعْضِ الْحُزْنِ

و در حدیثی دیگر آمده عَلَيْكُمْ بِالْبَغِيضِ النَّافِعِ التَّلْبِينِ و هم در حدیث عائشه ثابت شده که گفت كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قِيلَ لَهُ إِنَّ فُلَانًا وَجِعٌ لَا يَطْعَمُ الطَّعَامَ قَالَ عَلَيْكُمْ بِالتَّلْبِينَةِ فَحَسُّوهُ إِيَّاهَا وَكَانَ يَقُولُ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا تَغْسِلُ بَطْنَ أَحَدِكُمْ كَمَا تَغْسِلُ أَحَدُكُنَّ وَجْهَهَا مِنَ الْوَسَخِ

فصل در علاج زهر در خیبر زنی گوسفند بریان زهر آلوده کرد و پیش رسول صلی الله علیه وسلم آورد از آن تناول کرد و گوسپند بریان بنطق آمد که زیادت از من مخور که زهر آلودم آن زن را طلب کرد و گفت چرا چنین کردی گفت اگر پیغامبری ترا زیان نرسد پس حجامت کرد بین الکتفین در سه موضع و امر کرد دیگرانرا تا حجامت کنند و بعد از آن سه سال زیست و هر سال فرمودی که همیشه الم آن لقمه که در خیبر خوردم می یابم تا سال وفات رسید فرمود مَا زَالَتْ أَجِدُ مِنَ الْأُكْلَةِ الَّتِي أَكَلْتُ مِنَ الشَّاةِ يَوْمَ خَيْبَرَ حَتَّى كَانَ هَٰذَا

بیدو دو مرد را از قبیلهٔ بنی انمار پس نظر کرد آن دو مرد در حال آن مجروح گفت زید بن اسلم که فرمود آنحضرت

اوان انقطاع الابهر منی فتوفی رسول الله صلی الله علیه وسلم
شهیدًا ومعالجهٔ زهر بر دو نوع است یکی به استفراغات دوم به ادویه که معارض
زهر باشد بکیفیت یا به خاصیت وهرکه دو انیابد باید که مبادرت نماید به استفراغ
وانفع انواع استفراغ حجامت است **فصل** در علاج سحر چون یهود سحر
کردند وذاتِ مقدسِ نبوی بیمار شد فرمود تا بر سر مبارکِ وی حجامت کردند
وکسیکه از دین وایمان حظی ندارد این علاج را انکار میکند واگر از کفار اطبا
چون جالینوس وارسطاطالیس نقل کردندی انکار نه کردندی وچون مادهٔ
سحر بسر مبارک رسیده بود چنان تخیل میکرد که چیزے که نکرده است کرده مے
شمرد واین تصرف است از ساحر در طبیعت ومادهٔ دموی تا آن ماده بر بطن
مقدم دماغ غلبه کرد ومزاج آن از طبیعت اصلی برگشت زیرا چه سحر مرکب است
از تاثیرات ارواح خبیثه وانفعال قوای طبیعیه واستعمالِ حجامت در محلے
که بسحر متضرر شده باشد غائت حکمت ونهائت حسن معالجه است واز جملهٔ علاجات
عظیمت النفع در سحر ادویهٔ ربانیت از آیات ودعوات که ابطال آن
میکند وچندانکه اقوی بود ابطال سحر زود تر حاصل شود لاجرم معوذتین
چون نازل شد فی الحال سحر بکلی باطل شد **فصل** وگاہے معالجت بدن
به قے فرمودی عن معدان عن ابی الدرداء ان النبی صلی الله علیه وسلم
قاء فتوضأ فلقیت ثوبان فذکرت له فقال صدق انا صببت له وضوءه
وقے یکی از استفراغات پنجگانه است که آن پنج اصل انواع استفراغات است
وآن پنج اسهال است وقی واخراج دم وخروج الجزه وعرق وسنت بر پنج
وارد شده چنانکه یاد کردیم **فصل** اگر کسے معالجه کردی وطب ندانستی
او را تضمین فرمودی از عمرو بن العاص مروی است یرفعه عن من تطبب

١٦٩

ولم يعلم منه الطب قبل ذالك فهو ضامن وعلماء اخلاف نيست
که هرکه نباو لے طبيبی کند ومريض را هلاک کند بروی ضمان لازم آيد واگر دو
طبيب بودی ارشاد فرمودی بآنکه در طب حاذق تر است مالک در موطا
روايت کرده از زيد بن اسلم ان رجلا فی زمن رسول الله صلى الله عليه
وسلم جرح فاحتقن الدم وان الرجلين دعا رجلين من بنی انمار فنظر
اليه فزعم ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لهما ايكما اطب
فقالا او فی الطب خير يا رسول الله فقال
انزل الدواء الذی انزل الداء

فصل

پرهيز فرمودی از معاشرت ارباب امراض معديه چنانکه در حديث ابوهريرة
مرفوع است فر من المجذوم كما تفر من الاسد ودر حديث جابر صحيح است
انه كان فی وفد ثقيف رجل مجذوم فقال له انا قد بايعناك فارجع
ودر حديث ابن عباس مرفوع است لا تديموا النظر الى المجذومين ودر حديث
آمده كلم المجذوم وبينك وبينه قيد رمح او رمحين وجذام مرضی خبيث است
که از انتشار سودا در همه بدن پيدا می آيد ومزاج اعضا تباه ميشود وشکل اعضا
وهيأت آن متغير ميشود ودر احاديث ديگر آمده که با مجذوم طعام خورد ودست
ويرا در کاسه خويش نهاد وگفت كل بسم الله ثقة بالله وتوكلا عليه وحديث
لا عدوى ولا طيرة جواب اين ميگويند که امر باحتراز از ايشان برای آن
فرمود تا اگر کسی را مبادا آن مرض برسد تصور آن کند که عدوی حقست وبعضی
جواب گويند امر باجتناب از مجذوم بر طريق استحباب است واختيار وارشاد
ومواکله مجذوم از برای بيان جواز فعل است واعلام آنکه اين حرام نيست وبعضی
جواب گويند که اين خطاب کلی نيست بلکه هر قومی را خطاب کرد بآنچه لائق و

و فراخور حال وی بود پس کسی که قوت ایمان و توکل وی به غایت بود او را
از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چه قوت ایمان وی قوت عدوی
را دافع است و اما ضعفا را باحتیاط و احتراز فرمود و خود هر دو صورت را
مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقه توکل اخذ کند و ضعیف بطریقه
تحفظ والله اعلم **فصل** از تداوی بمحرمات منع فرمود ابو الدرداء روایت
کند ان الله انزل الداء والدواء وجعل لکل داء دواء فتداووا ولا تداووا
بالمحرم و ابن مسعود روایت کرد ان الله لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم و طارق
جعفی سوال کرد از خمر ساختن نهی فرمود گفت از برائی دوا میسازم فرمود لیس
بدواء و لکنه داء و در لفظی دیگر در سنن ابوداود و ترمذی است عن
طارق قلت یا رسول الله ان بارضنا اعنابا نعتصرها و نشرب منها قال
لا فراجعته قلت انا نستشفی للمریض قال ان ذلک لیس بشفاء و لکنه داء
و در سنن نسائی مروی است که طبیبی ذکر کرد که در ین دار و ضفدع بکار می آید
او را نهی فرمود از قتل ضفدع و در حدیثی دیگر ثابت شده من تداوی بالخمر
فلا شفاه الله **فصل** در علاج قمل بسر اشدن فرمود تا مسام البخره منفتح
شود و تصاعد کند و ماده که قمل از آن متولد میشود ضعیف گردد **فصل** در
معالجه بادویه روحانیه ربانیه و ادویه مرکبه از آن و از طبیعیه میفرمود که العین
حق و لو کان شیء سابق القدر لسبقته العین و رخصت میفرمود که افسون
کنند از چشم زخم و از حمه و از نمله مالک روایت کرد که عامر بن ربیعه سهل بن
حنیف را دید که غسل میکرد در حسن بدن او تامل کرد و گفت والله که من
مثل این پوستی ندیدم و نه پوست دختران محذره سهل در ساعت بیفتاد
خبر زد رسول صلی الله علیه وسلم بردند عامر خشم کرد و گفت علام یقتل

أَحَدُكُمْ أَخَاهُ أَلَّا بَرَّكْتَ اِغْتَسِلْ لَهُ فَغَسَلَ لَهُ عَامِرٌ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ
وَمِرْفَقَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَأَطْرَافَ رِجْلَيْهِ وَدَاخِلَةَ إِزَارِهِ فِي قَدَحٍ ثُمَّ
صُبَّ عَلَيْهِ فَرَاحَ مَعَ النَّاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ

یعنے برای چه یکی از شما برادر خود را هلاک مے کند چرا نه گفتی بارک الله فیه چون در نظر تو خوب آمد پس بفرمود تا اطراف وی را بشویند و بروی ریزند خیال کردند در عت و کیفیت شستن را زهری بیان کرده که عائن را بفرمایند که دست را در قدح آکنند و یک کف بردارد و مضمضه کند و در آن قدح ریزد و روی را در قدح شوید باز دست چپ را در قدح برده آب بردارد و بر زانو چپ ریزد و با آن درون ازار بشوید و در داخله ازار دو قول است یکی آنکه مراد فرج است دوم آنکه مراد ازار است آن طرفی که به بدن او رسیده است از جانب راست و قدح را بر زمین ننهد و آن آب را از طرف پس سر بر معیون ریزند و در خانه ام سلمه کنیزکی را دید که بروی اثر نظر جن است فرمود که اسْتَرْقُوا لَهَا فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ و در سنن ابی داود است از سهل بن حنیف که گفت بر آبی گذشتم در آنجا رفتم و غسل کردم مرا تب گرفت خبر برسول رسید ص فَقَالَ مُرُوا أَبَا ثَابِتٍ يَتَعَوَّذُ قَالَ فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي وَالرُّقَى صَالِحَةٌ فَقَالَ لَا رُقْيَةَ إِلَّا فِي نَفْسٍ أَوْ حُمَةٍ أَوْ لَدْغَةٍ وَالنَّفْسُ الْعَيْنُ وَالْحُمَةُ كُلُّ ذِي سُمٍّ و بزرگترین رقیها قرارت فاتحه است و قراءت معوذتین و آیة الکرسی و تعویذات نبوی که در احادیث صحیح ثابت شده از آنجمله أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَأَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ وَبِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ

فائده معالجه عین

۱۷۳

فائده بزرگترین رقیها فاتحه و معوذتین و آیة الکرسی است

فائده تعویذات ماثوره علیه السلام

علم من شرّ ما خلق وذرأ وبرأ ومن شرّ ما ينزل من السماء ومن
شرّ ما يعرج فيها ومن شرّ ما ذرأ في الارض ومن شرّ ما يخرج منها
ومن شرّ فتن الليل والنهار ومن شرّ طوارق
الليل الا طارقا يطرق بخير يا رحمن
واز انجمله اعوذ بكلمات الله التامّات من غضبه وعقابه
وشرّ عباده ومن همزات الشياطين وان يحضرون واز انجمله
اللهمّ انّي اعوذ بوجهك الكريم وبكلماتك التامّات من
شرّ ما انت آخذ بناصيتها اللهمّ انت تكشف المأثم
والمغرم اللهمّ انّه لا يهزم جندك ولا يخلف وعدك
سبحانك وبحمدك واز انجمله اعوذ بوجه الله العظيم الذي ليس
شيء اعظم منه وبكلمات الله التامّات التي لا يجاوزهنّ
برّ ولا فاجر وباسماء الله الحسنى ما علمت منها وما لم اعلم
من شرّ ما خلق وذرأ وبرأ ومن شرّ كلّ ذي شرّ لا اطيق
شرّه ومن شرّ كلّ ذي شرّ انت آخذ بناصيته انّ ربّي على صراط
مستقيم واز انجمله اللهمّ انت ربّي لا اله الا انت عليك توكّلت
وانت ربّ العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن
ولا حول ولا قوّة الا بالله اعلم انّ الله على كلّ شيء قدير وانّ الله قد احاط
بكلّ شيء علماً واحصى كلّ شيء عددا اللهمّ انّي اعوذ بك من شرّ نفسي ومن شرّ
الشيطان وشركه ومن شرّ كلّ دابّة انت آخذ بناصيتها انّ ربّي على صراط مستقيم
واز انجمله تحصّنت بالذي لا اله الا هو الهي واله كلّ شيء واعتصمت بربّي و
ربّ كلّ شيء وتوكّلت على الحيّ الذي لا يموت واستدفعت الشرّ

۱۷۳

۵۳ احصا یکبار اول شمردن و ضبط کردن ۱۲ - ۶

بلا حول ولا قوة الا بالله حسبی الله ونعم الوکیل حسبی الرب
من العباد حسبی الخالق من المخلوق حسبی الرازق من المرزوق
حسبی الذی هو حسبی حسبی الذی بیده ملکوت کل
شیء وهو لا یجیر ولا یجار علیه حسبی الله وکفی سمع الله
لمن دعا لیس وراء الله مرمی حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم

وهر که این دعوات را تجربه کند عظمت قدر آن بداند واز انجمله رقیهٔ جبرائیل است که پیغامبر را صلی الله علیه وسلم رقیه کرد در صحیح مسلم ثابت است بسم الله ارقیک من کل شیء یؤذیک من شر کل نفس او عین حاسد الله یشفیک بسم الله ارقیک واز انجمله کلماتی که دفع چشم زخم بآن شود گفتن ما شاء الله لا قوة الا بالله است واگر عاین بگوید اللهم بارک علیه دفع چشم زخم کند وجماعتی از سلف روا داشته اند که آیات قرآن بنویسند ومعیون بیاشامد مجاهد میگوید لا باس ان یکتب القرآن ویغسله ویسقیه المریض واز ابن عباس مروی است که زنی در طلق مانده بود آیتی را یا دو آیت را از قرآن فرمود که بنویسند وبشوئید وبخورانند ویکی از رقیهای چشم زخم آن است که از ابو عبد الله نباجی مرویست که گفت در سفر بودم بر شتر خوب سوار ودرمیان همراهان شخصی بود منسوب بچشم زخم زدن بر هرچه نظر استحسان انداختی تلف شدی کسی ابو عبد الله نباجی را گفت شتر خود را از شتران نگاهدار نباجی گفت او را بر شتر من قدرتی نیست عاین را ازین سخن خبر شد نگاه بآن شد تا نباجی از منزل غایب شد بمنزل وی آمد ودر شتر وی نگاه کرد شتر مضطرب شد وبیفتاد چون نزدیک کرد آنکه بیخ بر کنند نباجی بیامد واو را خبر کردند که عاین شتر ترا چشم زد گفت

مطلق قرآن را یا آیاتی که مناسب شفا باشد مشتمل بر ذکر واسما وصفات علاج باشد وهو الانسب ۱۲ شرح

نقل است از شیخ امام ابو القاسم قشیری که گفت که بیمار شد ولد من بیماری سخت تا آنکه مشرف شد بر موت پس دیدم پیغمبر را در خواب پس شکایت کردم در حضرت وی قصهٔ ولد را فرمود که چرا تو از آیات شفا پس بیدار شدم وتفحص کردم در قرآن آیات شفا را ویافتم در شش موضع ۱۲ ویشف صدور قوم مومنین وشفاء لما فی الصدور یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمومنین واذا مرضت فهو یشفین قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء پس نوشتم این آیات را وبنوشانیدم با آب او را پس شفا یافت فی الحال گوئیا که بند از پای او کشاده شد کذا فی المواهب اللدنیه ۱۲ شرح

بر او برید بیاید چون عاین را بدید گفت بسم الله حَبْسٌ حَابِسٌ وَشَجَرٌ
يَابِسٌ وَشِهَابٌ قَابِسٌ رَدَدْتُ عَيْنَ الْعَائِنِ عَلَيْهِ وَعَلَى أَحَبِّ
النَّاسِ إِلَيْهِ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ
كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ فَخَرَجَتْ
حَدَقَةُ الْعَائِنِ وَقَامَةِ النَّاقَةِ لَا بَأْسَ بِهَا در زمان چشمهای آن
مرد بیرون آمد از محل خود بدر افتاد و شتر تندرست شد برخاست **فصل**
در مجموع امراض و آلام باین دعا علاج فرمودی که ابو الدرداء روایت می
کند سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنِ اشْتَكَى مِنْكُمْ شَيْئًا
فَلْيَقُلْ رَبُّنَا اللَّهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ أَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ كَمَا رَحْمَتُكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْأَرْضِ اغْفِرْ
لَنَا حُوبَنَا أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ أَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَشِفَاءً
مِنْ شِفَائِكَ عَلَى هَذَا الْوَجَعِ فَيَبْرَأُ بِإِذْنِ اللَّهِ
و در صحیح مسلم ثابت است که جبرائیل آمد نزد پیغامبر صلی الله علیه وسلم و آنحضرت
خستگی داشت جبرائیل گفت بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَ
مِنْ كُلِّ نَفْسٍ وَعَيْنٍ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ وَاللَّهُ يَشْفِيكَ و آنچه روایت
کردیم که لَا رُقْيَةَ إِلَّا فِي عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ مراد آن است که لا رقیه اولی و انفع منها
فی ذلک و بزرگترین رقیها فاتحة الکتاب است و پیغامبر فرمود خَيْرُ الدَّوَاءِ
الْقُرْآنُ وَفَاتِحَةُ الْكِتَابِ از اجل سوره قرآن است و مشتمل بر معانی آن و
حدیث ابی سعید خدری در صحیح مسلم ثابت که چند نفر در سفر بضیافت قومی را
از اهل بادیه ضیف شدند ایشان ضیافت نکردند ناگاه بزرگ ایشان را
ماری بگزید از آن نفر رقیه خواستند گفتند چون ما را ضیافت نکردید ما را

رقیه نه کنیم تا مارا اجرتی نیکو نه هید بریک گله گوسفند قرار دادند یکی از
جماعت برفت وبروی فاتحة الکتاب خواند درست نیکو شد چون پیش
پیغامبر آمدند اورا از آن حال خبر کردند فرمود که ترا اعلام کرد که فاتحة الکتاب
رقیه است نیکو کردید گوسفندان را قسمت کنید واز آن مارا نصیبی دهید و در
گزیدن عقرب در مسند ابوبکر بن ابی شیبه مروی است از عبدالله بن مسعود
که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز میگزارد ودر نماز عقربی انگشت مبارک
ویرا بگزید چون از نماز بیرون آمد فرمود لعن الله العقرب ما تدع نبیا
ولا غیره بعد از آن ظرفی آب ونمک را طلب کرد وآن انگشت را در آن
آب ونمک نهاد وقل هو الله احد ومعوذتین میخواند تا الم آن زایل شد ودر سنن
ابوداود از شفا بنت عبدالله مروی است که گفت دخل علی رسول الله
صلی الله علیه وسلم وانا عند حفصة قال الا تعلمین هذه رقیة النملة کما
علمتها الکتابة ونمله ریشها است که بر پهلوها ظاهر میشود ونهایت مولم است ومریض
احساس حرکت نمل میکند وشفا بنت عبدالله دائما در مکه رقیه میکرد این رنج را
چون هجرت کرد نزد رسول آمد وگفت یا رسول الله من در جاهلیت افسون نمله
میکردم ومیخواهم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد وگفت بسم الله ضلت
حتی تعود من افواهها ولا تضر احدا اللهم اکشف الباس
رب الناس این دعا را بر چوبی خواند وآن را سنگی حک کند بسرکه تیز
حاذق وبر ریش طلا کند واما در سایر جراحات وقروح عائشه روایت میکند
کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا اشتکی الانسان شیئا
منه او کانت به قرحة او جرح قال ای النبی صلی الله علیه وسلم باصبعه
هکذا ووضع سفیان بن عیینة سبابته علی الارض ثم رفعها ثم

بسم اللهِ تربةُ ارضنا بريقةِ و این علاجی است سهل آسان نافع مرکب از طبیعی
و الهی چه خاک سرد و خشک است و مجفف رطوبات قروح و جراحات علی
الخصوص در بلادِ حاره لاسیما تراب زمین مدینه و کسی آمد و گفت یا رسول الله
مرا در بدن وجع عظیم است و از اول اسلام من تا این زمان باقی است فرمود که
دست بر موضع الم بنه و سه بار بگو بسم الله و هفت بار بگو اعوذ بعزة اللهِ و قدرته
من شر ما اجدُ و اُحاذرُ و در الم مصائب و دفع آن میسر شود هر که بگوید اللهم اجرنی
فی مصیبتی و اخلف لی خیرًا منها بعد از قول انا للهِ و انا الیه
راجعون باری تعالی او را بدل و اجر خیر کرامت کند **فصل** در علاج اندوه
اندوه و غم و بیم بگفت لا اله الا الله العظیم الحلیم لا اله الا الله رب
العرشِ العظیم لا اله الا الله رب السموات و رب الارضِ و
رب العرشِ الکریم و در جامع
ترمذیست که چون کار سخت پیش آمدی گفتی یا حی یا قیوم برحمتک استغیث
و در حدیث دیگر آمده از ترمذی که چون کاری وی را اندوهگین کردی نظر
سوی آسمان کردی و گفتی سبحان الله العظیم و چون در دعا اجتهاد نمودی گفتی
یا حی یا قیوم و میسر شود که دعا اندوهگین بنیت اللهم رحمتک ارجو فلا تکلنی
الی نفسی طرفةَ عینٍ و اصلح لی شانی کله لا اله الا انت
اسماء بنت عمیس را گفت که ترا بیاموزانم کلمه چند که در وقت اندوه گوئی گفت
بگفت بگوئی الله ربی لا اشرک به شیئا هفت بار و فرمود هیچ آفریده را
نرسد این بگوید الا که از آن خلاص یابد اللهم انی عبدک و ابن
عبدک و ابن امتک ناصیتی بیدک ماضٍ فیَّ حکمک عدل
فیَّ قضاءک اسالک بکل اسمٍ هو لک سمیت به نفسک او انزلته

فی کتابک او علمته احداً من خلقک او استأثرت به فی علم
الغیب عندک ان تجعل القرآن ربیع قلبی و نور
صدری وجلاء حزنی وذهاب همی و فرمود که دعاء ذو النون در شکم ماهی
این بود لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

هیچ مسلمانی نگوید الا که مستجاب شود یکی از انصار را ابو امامه میخواندند پیغامبر
صلی الله علیه وسلم او را دید در مسجد در غیر وقت نماز گفت در مسجد چه میکنی درین
وقت گفت اندوه بسیار و دین بیشمار مرا اینجا آورد و فرمود ترا کلماتی بیاموزم
که چون بگوئی اندوه تو برود و دین تو وفا شود گفت بلی یا رسول الله گفت
چون بامداد کنی بگو اللهم انی اعوذ بک من الهم والحزن واعوذ بک من
العجز والکسل واعوذ بک من الجبن والبخل واعوذ بک من غلبة
الدین وقهر الرجال گفت چنین کردم اندوه من برفت و دین من وفا شد
و فرمود من لزم الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجا ومن کل ضیق
مخرجا ورزقه من حیث لا یحتسب و در مسند احمد است که چون کاری
وی را تنگ آوردی پناه بنماز بردی و پیغمبر مود که در جهاد کوشید که در یست
از درهای بهشت و دفع اندوه و هم و غم میکند و گاهی پیغمبر مود که هر که هموم
و غموم وی بسیار شود باید که بسیار بگوید لا حول ولا قوة الا بالله و این
کنز یست از کنوز بهشت و در صحیح ابن حبان است که کسی دعا کرد و در دعا گفت
اللهم انی اسألک بان لک الحمد لا اله الا انت الحنان المنان
بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام یا حی یا قیوم
پیغامبر فرمود لقد دعا الله باسمه الاعظم الذی اذا دعی به اجاب
و در علاج خوف و بیخوابی پیغمبر مود تا بگویند اللهم رب السموات

... رَبِّ الْأَرَضِينَ ... بَرَاعِد ... عِينَ وَمَا ...
... جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِهِ ... أَنْ تُفْرِطَ ...
... وَأَنْ يَبْغِيَ عَلَيَّ لَا ... ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلٰهَ غَيْرُكَ

و در علاج حریق امر بتکبیر میفرمود فصل در نصایح نبوی در طعام و شراب
میفرمود لا آکل متکئاً إنما اجلس کما یجلس العبد وآکل کما یاکل العبد
ونهی فرمود از آنکه کسی بر روی افتاده طعام خورد و طعام را بسه انگشت
نخوردی و هرگز تنها نخوردی و هرگز جمع نکردی میان لبن و سمک و نه میان
لبن و حامض و نه میان دو لزج و نه میان دو قابض و نه میان دو مسهل و نه
میان دو غلیظ و نه میان دو مرخی و نه میان دو مختلف چون قابضی و مسهلی
سریع الهضم و بطئ الهضم و نه میان مشوی و مطبوخ و نه میان قدید و تازه
و نه میان شیر و بیضه و نه میان گوشت و شیر و طعام در حالت شدة گرمی نخوردی
و صبر کردی تا سرد شدی و طعام شبانه را صباح نخوردی و از اطعمه که عفونت یافته
باشد همچو آبکامها و مخللات و مملوحات ثابت نشده که هرگز چیزی تناول کرده و
بعضی از اغذیه با ضداد آن اکل کردی چنانکه خرما را با روغن و رطب را با قثا
و آب خرمای منقوع را برای هضم طعام آشامیدی و امر فرمودی بطعام شب
خوردن و اگرچه یک کف از خرما باشد و نهی کردی از خفتیدن بعد از اکل و اما
شرب شهد را با آب بغایت سرد آمیخته کردی و آشامیدی و چون افضل شیرینیها
باجماع اهل علم عسل است که نتیجه وحی است آنرا از همه شیرینیها دوستر داشتی و آب
را دوستر داشتی از آب تازه ازینجهت چون در بوستان ابن التیهان
... هل عندکم ماء بات فی شنة و الا کرعنا اگر آبی هست که شب
... نیامده ... بیارید و اگر نه بدهن از جوی آب خوریم و مراد بکرع

۱۷۹

حاشیه متعلقه

اینجا اعتبار … دست در مخالفت …
مودی شد بکرع و … ومنع کردی که کسی …
که هرکه فراموش کند و … قی کند و آب …
اما درصحیح ثابت شده چنانچه در … دیم که ایستاده آب خورده بعضی میگویند
این ناسخ نهی ست و بعضی میگویند مبین آنست که نهی ازبرائے تحریم نیست
بلکه برائے ارشادست و بعضی میگویند تعارضی نیست زیراچه ایستاده ازروئے
ضرورت خورد و در انا سه بار تنفس کردی و میفرمود انه اروی وامری و
ابری یعنی سیراب کننده ترست وگوارا تر و شفادهنده تر و میفرمود غطوا الاناء
واوکوا السقاء فان فی السنة لیلة ینزل فیها وباء لا یمر باناء لیس
علیه غطاء و سقاء لیس علیه وکاء الا وقع فیه من ذلک الداء
یعنی سرظرفها بپوشید و سرمشکها به بندید که در هرسال یکشب ست که درآن
شب وبای افتد بر ظرف که مکشوف باشد یا کشاده ماند ازآن وبا بے بهره
نماند و در وی دخول کند و نهی میفرمود که آب از ثلمه قدح خورند یعنی ازمکان
شکسته و شیر خالص را آشامیدی وگاه با آب آمیخته آشامیدی و میفرمود چیزے
نیست که قائم مقام طعام و شراب تواند شد جز شیر و خرما را در آبے انداختند
یکشب وگاهی دوشب وگاهی سه شب میگذشت روز دیگر می آشامید و هرچه
باقی ماندی ازانچه سه شبانروز بران گذشته بودی غلامی را دادے وگاهے
بفرمودی تا بریزند **فصل** در امر مسکن و منزل التفاتے نبودی نه ویرا و نه
اصحاب ویرا چه ایشانرا معلوم بود که بر ظهر سفراند لاجرم از منازل …
التفات کردندی که دفع حر و برد کند و از ولوج دواب …
استتار از عیون بنی آدم بحاصل آید اما زخرفه …

تدبیر نوم و لقیظ براعد...
آخر شب بیدار شدی ... ساختی
... گردیم بگزاردی ... خواب واز راحت
واز ریاضت حظی تمام برداشتی باو ... عبادت وزیادت ازقدر
محتاج الیه خواب کردی ونفس را ازقدر محتاج الیه منع نکردی وچون قصد خواب
کردی بر دست راست خسپید ولایزال بذکر مشغول بودی تا چشمان مبارک
بخواب شدی وبر نهالیها بلند نخفتیدی وبر زمین مجرد بیتوته کردی وگاه
سر بر بالش نهادی وگاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه وسلم **فصل** در حفظ
صحت به استعمال بوئی خوش امر فرمودی وبسیار بکار داشتی ذفر فی خاص
داشت برائی عطر وبوئی خوش وطیب از انجا بکار میداشت وهرگز بوئی خوش
رد نکردی وفرمود که بوئی خوش بروی عرضه کنند باید که رد نکنند چه بوی
خوش خوش است ودر آن گرانباری نیست نه از جهت منت ونه از جهت حمل
وبرداشتن ودر مسند بزار ثابت است که فرمود اِنَّ اللهَ طَیِّبٌ یُحِبُّ الطَّیِّبَ
نَظِیْفٌ یُحِبُّ النَّظَافَةَ کَرِیْمٌ یُحِبُّ الْکَرَمَ جَوَادٌ یُحِبُّ الْجُوْدَ اَفْنَاءَ کُمْ
وَسَاحَتَکُمْ وَلَا تُشَبِّهُوْا بِالْیَهُوْدِ وَالنَّصَارٰی یَجْمَعُوْنَ الْاَکْبَاءَ فِیْ
دُوْرِهِمْ یعنی خانها وپیش درها وآستانها را پاک وبی خاشاک دارید وبا نند گی
مکنید بیهود که در خانها اکبا جمع میکنند واکبا سرگین است وزباله وثابت شده
که فرمود اِنَّ لِلّٰهِ حَقًّا عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ اَنْ یَغْتَسِلَ فِیْ کُلِّ سَبْعَةِ اَیَّامٍ وَاِنْ
کَانَ لَهٗ طِیْبٌ اَنْ یَمَسَّ مِنْهُ **فصل** در حفظ صحت چشم امر
... است بر اکتحال در وقت خواب میفرمود که سرمه خوشبوی
... بنید ودر سنن ابی داود ثابت است امر رسول الله صلی الله ...

[illegible]

...فم وقال لیتقه الصّ...

...نن ابن ماجه وارد است ... که بمشک آن...

... وانتی دیگر آمده علی... یجلو البصر وینبت

...لله وحضرت نبوت را سرمه دانی بود ... للشعر مذهبة للقذی

وچون سرمه کشیدی در چشم راست سه بار کشیدی و در چشم چپ دو بار ابتدا

به راست وختم هم به راست کردی اول دو میل در چشم راست کردی و دو میل

در چشم چپ دگر یک میل در چشم راست وفرمود من اکتحل فلیوتر و در ایتار

دو قول است یکی آنکه در هر چشمی سه میل کشد تا در هر یکی وتر باشد دوم آنکه در چشم

راست سه میل کشد و در چشم چپ دو ابتدا و انتها بروی باشد تفصیل یمین

فصل

عادت نبوی آن بود که نیکوتر و افزون تر از آنچه ستده بودی را

وفا کردی و وی را دعا کردی وگفتی بارک الله لک فی اهلک ومالک

انما جزاء السلف الحمد والاداء نوبت مقدار چهل صاع قوت از انصاری

بسلف بخرید انصاری محتاج شد بیاید ومطالبه نمود فرمود که چیزی حاضر

نیست انصاری خواست تا سخنی گوید فرمود که زبان را نگاه دار ومگوی

الا خیر که بهترین کسیکه سلف گرفت منم پس چهل صاع قوت به نعام وی را داد

وچهل صاع دیگر حق وی را داد اکر مجموع هشتاد صاع شد روزی غریمی بیاید

وتقاضائی سخت کرد عمر خطاب خواست تا وی را تادیب کند فرمود که مه

یا عمر کنت احوج الی ان تامرنی بالوفاء وکان احوج الی ان تامره بالصبر

یعنی من محتاج ترم بآنکه مرا به وفا دین فرمائی از آنکه تعصب کنی ...

محتاج تر است بآنکه بصبر فرمائی از آنکه وی را زجر و تاد...

یهودی بیاید و دینی را تقاضا کرد وپیغامبر صلی الله علیه

صبر کن تا دین تو حال شود

به دروغ پیشه دارید صحا ... استند

تا ویرا ابلاغ کنند پیغامبر صلی الله علیه وسلم ایشان ... نمود و بحلم
دعوت کرد یهودی گفت مجموع علامات پیغامبری ... در تو مشاهده کرده
بودم این یکی باقی بود که چندانکه بر نبی جهل و بی ادبی زیادت کنی وی
در حلم و عفو افزاید خواستم تا آن را بدانم اکنون دانستم و در زمان
مسلمان شد **فصل** در رفتن حضرت نبوی چون در راه رفتی روان
رفتی چنانکه کسی از بلندی فرود آید و گاه چنان رفتی که کسی خود را بتحملی
از زمین بردارد و آن روش دلیران و صاحب همتان و زنده دلان است
و معتدل ترین روشها است چه رونده یا مردگانه و فسردگانه چون چوبی
خشک رود یا بطیش و انزعاج و قلق و اضطراب رود و این هر دو نوع مذموم
و مستقبح است و دلیل بر سبکسری و بیعقلی یا خمول و مرده دلی و یا آهسته
تا حرکت تمام و سرعت اندک و این نوع را مشی هون خواهند و عباد
الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا مفسران گفته اند یعنی بسکینة و
وقار من غیر کبر ولا تماوت و این نوع رفتن از آن حضرت رسالت بود
و با وجود آن روش چنان نمودی که از بالائی فرود می آید و گویا زمین
وی را طی و در نوردیده می شد و انواع روش ده است این سه و چهارم
... پنجم رمل ششم نسلان که عدو نیست سابع هفتم خوزلی که رفتنیست
... که رفتنیست با دراز هشتم خمزی که رجستن است
... روش متکبران است و از جمله افضل و اکمل هونست
... چون به صحابه همراه بودی ایشان را پیش کردی

۱۹۳

وفی القاموس الهون السیر اللین

... رفتی و فرمودی که پشت مرا

... یعنی نهی با...

انگشت ... مبارک رسید و خون روان شد فرمود هل انت الا اصبع

دمیت وفی ... سبیل الله مالقیت و در سفر بعد از مجموع صحابه رفتی و ضعفا

را تقویت دادی و دعا کردی و ماندگان را سوار کردی و گاهی ردیف

خود ساختی **فصل** در کلام و سکوت و ضحک و بکاء حضرت نبوی صلی

علیه وسلم اما کلام وی همه فصل بودی و روشن اگر کسی خواستی تا کلمات آن را

شمار و ممکن بودی نه چنان پیوسته بودی که حفظ نتوان کرد و نه چنان

گسسته بودی که میان افراد کلمات انقطاع پیدا آمدی چنانچه عائشه

رضی الله عنها گفت ما کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یسرد

سرد کم هذا ولکن کان یتکلم بکلام بینه فصل

یحفظه من جلس الیه و گاه یک کلمه را سه بار اعادت فرمودی تا کسی را حفظ

آن فوت نشود و غالب احوال وی خاموشی بودی سخن نه گفتی الا بوقت

ضرورت و سخن را بهمه دهن و بری اشداق گفتی و غمغمه و همهمه نبودی

و اکثر سخن وی جوامع الکلم بودی و بما لایعنی زبان نگشودی و چون امر

را کراهت داشتی اثر آن بر روی مبارک وی ظاهر شدی و هرگز فحش

نه گفتی و خنده بسیار نکردی و بیشتر خنده وی تبسم بودی و غایت خنده

وی آن بودی که نواجذ وی پیدا شدی و از هر چه محل خندیدن بودی

بخندیدی و اما گریستن وی نظیر خندیدن بعد ...

شدی و از سینه مبارک وی آوازی شنیده شدی ...

هیبت بودی و گاه برای شفقت بر امت و گاه از خو...